



کتاب  
تقیۃ البصائر  
فی الدرر  
الاشیاء

تالیف حضرت حکیم دانشمند آقا میرزا غلامرضا نقیب زاده

هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْكَرِيمُ

## دیبچه

کتاب حقیقه البهائیه فی الدروس الابدائیة تألیف  
 یگانه حکیم دانشمند نادری امراسم اعظم حضرت آقا میرزا  
 غیر نبیل زاده قزوینی که در سنه ۱۳۱۳ هجری  
 قمری هجری ۱۹۱۴ میلادی برای تلامذہ بهائی تدوین  
 و ترتیب شده بود و در سنه ۱۳۴۲ هجری  
 ۱۹۲۳ میلادی محفل نشر نجات ارشدت بامر  
 و اجازة محفل مقدس روحانی خویش برای شاگردان  
 کبار در روس تبلیغ با بذل مجاہدت و مساعدت نامی عطف

توجه جناب آقای عطاء اللہ خان بھی بنحو عکاسی -  
 طبع نموده بودند چون در ایران تعصب هنوز ہم  
 فرمانفرماست ادارہ معارف اجازہ طبع و نشر  
 نوشتہ جات بہائی نمیدہد و طبع بنگاسی ہم نازیباً و  
 بی دوام است و برای محصلین در سربلیغ بمبئی ہم  
 ترمیم داشت لہذا این کتابی رستم مہربان  
 بہان مریم آبادی با اجازہ محفل مقدس روحانی بمبئی  
 با اطلاع و رضای محفل نشر نجات رشت در تاریخ  
 شہر البہار ۱۳۱۴ھ اعری مطابق شوال ۱۳۴۵ھ ہجری  
 و اپریل ۱۹۲۱ھ میلادی موقی طبع گشت امید است  
 محبوب قارئین گردد و فوائد علمی و روحی بجامعہ رسد  
 حق طبع محفوظ است و قیمت جلدی ۱۰ روپیہ

مؤلف



## تبصره

نظر باینکه این کتاب قبل از وقوع جنگ عمومی و صعود  
 حضرت عبداله‌آء عزذکره ترقیم شده بود لهذا تمه  
 تاریخ آنحضرت و مصداق آیه شریفه کتاب مستطاب  
 اقدس در باره برلین که ظهور یافته در تحت عنوان  
 (ملحقات محفل نشر نفحات رشت)  
 توضیح داده شده قارئین محترم در نظر داشته باشند

بِسْمِ رَبِّنَا الْبَهْمِيِّ الْاَبْهِيِّ -

## مقدمه

سائش و نیایش و پرستش خداوندی مانند علت العلل  
 و حقیقت بسیطه واحده فی الالاق و سزااست که بقوه  
 قویه خویش طبیعت کلیه و عناصر بسیطه و قوه اثیریه و مواد  
 اصولیه موجودات را خلعت هستی بخشید و بنی آدم را  
 بگوهر خرد و قوه کاشفه مزین داشت ساحت اقدس  
 مقدس از توصیف و تعریف موجودات و کنه ذات  
 مقدسش مبرا از شناسائی ممکنات بوده و هست  
 و خواهد بود آنچه بصور گنجد او نیست و آنچه را که در کتاب

درک کنند او نخواهد بود رنگ فر و هم محض است نه او  
 - نم ما قال - ای بوصفت بیان با همیچ - همان آن با همیچ  
 هر چه بسند خیال با همه هم - هر چه گوید زبان ما همه ییچ  
 ما بکنه حقیقت نرسیم - ای یقین و گمان با همه ییچ  
 - با اینکه سبیل معرفت کنه ذاتش را منسدود بل  
 طالبش را مردود داشته و غواص افکار اولی التئی را  
 در بحر تعریف و توصیف خویش غریق فرموده -  
 ولی فضلاً و احساناً بابی اعظم از برای شناسائی خود  
 بر وجه آدمیان گشوده و سبیل وسیعی برای مقربش  
 بر جهانیان نموده و آن شناسائی منظر امر و مطلع  
 وحی او جل سلطان است یعنی در هر عصر  
 نفسی از جنس بشر را برای شبانی اغنام خویش و یا  
 شخصی از نوع انسان را برای معلی و تربیت کودکان

دبستان جبهان برانگخته و یا مرآت که حاکی ذات  
 و اسماء و صفات و اراده و مشیت و اوامر و نواهی  
 او جلالت قدرته است برای هدایت و تعالی نوع  
 انسان مهیاساخته تا بشناسائی و اطاعت او امر  
 آن منظر کلی شناسائی و اطاعت و بندگی با وجلت فکری  
 تحقق یابد و مسلم گردد تعالی تعالی قدرته تعالی  
 تعالی سلطانه و لا اله غیره

چنانچه در این قرن عظیم و عصر افخم در کوره اولی آن  
 موجد لایر می از افق سماء بیگل حضرت باب نقطه  
 اولی رب اعلیٰ مبشر جمال اقدس ابھی و در کوره  
 ثانی بنحو اکل و اتم از عرش بیگل اسم عظیم حضرت  
 بجهاء انقاد اشراق بر عالمیان فرمود و موعود  
 کل مظل و بشارات کتب سماوی را محقق شد



عالم دیانت و سیاست و شریعت و طبیعت و زندگی و طریقت  
 و حقیقت و فلسفه و حکمت را روحی بدیع و حیاتی جدید کرم کرد  
 و افکار و اذکار و عقول و ادراکات بشریه را توسعه و قوت  
 و حدتی دیگر عطا نمود و بصائر را بصیرتی جدید و احساسات  
 و وجدانی و جسمانی را شدید فرمود عشق و ذوق را  
 جانی از نور بخشید و بجهت قوام و دوام و تنفیذ و ترویج  
 و تکمیل اساس آئین نازنین و نشه و تبیین آیات و تعالیم  
 جان آفرینش و برای حفظ و حراست و عون و صیانت و  
 تربیت بندگانش آفتاب جمال اقدس عبودیت کبری  
 حضرت عبد البهاء روح ماسوا و سواد راه را ساطع و لائح  
 فرمود و عموم غصان و اقبان و بهائیان و عالمیان را  
 بنوجه تام و اطاعت فرمان آن مهدین غصن عظم و سر جمال  
 قدم امر کرد و برای اتحاد اهل عالم و از اذ اختلافات

ملل و امم و صلح اکبر بنا سیم و اطاعت بین العدل اعظم  
 (مجمع بین المللی) امر نمود و باین سائل نعمت را کامل  
 فرمود جل جلاله و عظم نواله و کبر سلطانه و حکمت نعمته  
 پس از ترمین آغاز بند کرد خداوند بی نیاز  
 معروض میدارد اینجانب منیر نبیل زاده قزوینی در  
 فصل رشتان سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق سنه ۱۹۱۰ میلادی -  
 پنج ماه بجائی بنجاک پای مبارک حضرت مری یکیتا عبد الباقا  
 جل ذکره الابهنی مشرف بودم بکرات و مرات چه از قم  
 مطهر شنیدم و چه در الواح مبارکه زیارت کردم که  
 تعلیم و تعلم علم دیانت و تبلیغ امر حضرت امدیت مقدم  
 بر تحصیل سایر علوم است چه که تعلق بعالم اخلاق و  
 بر احیای عموم بشر دارد و قیام بنشر نجات اللد مرشح از  
 هر کاری و فریضه هر یکسانی است خواه رجال خواه نساء

خواب‌بینین خواه بنات چه که تعلیمات حضرت بجاء اللہ  
 شافی تمام امراض مزمنه مستولیه برهیا کل جهانیان و  
 حلال همه مشکلات روحانی و سیاسی عالمیان است -  
 حتی درد و زخمی و وداع چنان سفار شافی می‌نموی  
 باین فغانی فرمودند و بنحوی اهمیت و فوائد انجام این  
 عمل را بیان کردند که ( من گنگ خواب دیده عالم تمام  
 - من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش ) - بناء علیہ  
 پس از زخمی و حرقت اندر فرقت حضرت مطلع عمودیت کبری  
 و سیر در بلاد ترکستان و زیارت دوستان رحمن نظر با  
 محفل مقدس روحانی عشق آبا و توقف در آن مدینه روی  
 گردید همواره در فکر این بودم که بقت در امکان بوسایک  
 مبارکه عمل شود تا اینکه بعضی از برادران و خواهران روحانی  
 نورانی طالب حاضر برای تحصیل درس تبلیغ و تلاوت

و ترجمه کتاب مطابا قدس و تسلیم علم حساب شدند -  
 لهذا این نابود بمفاد (مالا یدرک کله لایترک کله) بر خود فرض  
 نمودم که مفتداری از معلومات خویش را عجالتاً تقدیم  
 آنان کنم برای احببای مقصود و دو مجلس مقرر گشت یکی  
 از برای برادران روحانی و یکی برای خواهران نورانی  
 رحمانی و شروع بمقصد شد - و حال آنچه در خصوص  
 مقدمات تبلیغ امر الله گفتیم بنحو سؤال و جواب محض  
 یادداشت در این اوراق در ضمن پنج بحث و یک خاتمه  
 می بخاریم تا در وقت امتحان در خاطر باشد که بادستان  
 روحانی و تلامذه نورانی چه گفتیم و چه شنیدیم چه خوانیم  
 و چه دانستیم - و ما توفیقنا الا باالله البقی الانکلی  
**بحث اول** در خصوص مسائل متفرقه لازمه بعضی  
 اصطلاحات ابتدائیه علمیه و تاریخ مختصر امریه بواجال و

- سؤال و جواب می شود .

مبحث دوم در خصوص اثبات الوهیت بنحو اجمال

سؤال و جواب میگردد

مبحث سوم در خصوص لزوم مرتب اجمالاً سؤال و جواب میشود

مبحث چهارم در خصوص لزوم وفوائد دین خالی از او نام

و فلسفه آن بنحو اجمال سؤال و جواب میشود .

مبحث پنجم در خصوص دلائل بر این اجمالی حقیقت

پنجمه آن اولوالعزم و مشارق وحی و مطالع امر حضرت

احدیت بنحو ایجاز سؤال و جواب می شود .

حاشیه در نتیجه خلاصه مسائل مرقومه این کتاب و مذاجاتی نظمی است

مختصی نماید که اغلب مسائل را نظریه مبتدی بودن و استعداده

متعلمین و متعلقات ساده و مختصر نموده و از تحقیق دقیق

و شعبات و تفرعات مطالب مطوره و سایر مسائل عالیه

صرف نظر کرده و همین مناسبت این کتاب را -

(الحدیقه البهائیه فی الدروس الابتدائیه)

نام نهادیم بحول و قوه آئی در دوروثانی یعنی در جلد

دوم انشاء الله مسألی عالی تر بحث و سؤال و جواب

خواهد شد . - از قارئین محترم این اوراق مستعدیم

که ناظر بمقصد اصلی و مرام وجدانی این فانی باشند را خیر

جویند و در عقبه ایراد است - لفظیه نمانند -

(در همه چیزهای هنر و عیب هست عیب مبین تا هنر آید بدست)

بحث اول در خصوص مسائل متفرقه لازمه و بعضی

اصطلاحات ابتدائیه علمیه و تاریخ مختصر امریه بنحو جمال

سؤال و جواب میشود . -

درس اول -

س - علم تبلیغ چه علمی است -

نج علم تبلیغ باصلاح اهل بجا و دانستن طریقه اثبات  
 وحدانیت حق مطلق و طنا هر امر و طالع وحی او جل  
 عرفانه و لزومیت دین و فهمیدن فائده و فلسفه عمقاً  
 بخدا و ترس از خدا و ثمره ارسال ریل و انزال کتب است

## درس دوم

س تحصیل علم تبلیغ و قیام تبلیغ بر سه نفسی و اجابت  
 ج اضافه از اینکه حکما، عقلا و فلاسفه و علمای روزگار  
 متفقاً علم هر چیز را بهتر از جملش دانسته و نیز نشه هر امر  
 خیری را لازم شمرده اند بر کسانیکه دانسته اند دین آیین  
 حقه نتره از او نام روح دناظم حقیقی اساسی هیئت جامعه  
 بشریه و سبب اطمینان قلوب و راحتی واقعی اجتماعی است  
 عقلاً و ذوقاً و فطرتاً لازم و واجبست که عالم بعلم تبلیغ  
 گردند تا بتوانند دیگران را بر راه خیر و صلاح کاغذ و لالت کنند

و نقلاً هم در کتب آسمانی عموماً در الواح مبارکه حضرت  
 بهاء الله و حضرت عبد البهاء خصوصاً تبلیغ امر الله و نصیحه  
 قطعی عمومی رجال و نساء است منجمله در لوح جناب  
 عند لیب حضرت بهاء الله فرموده اند (اقل علم  
 بعلم الیقین بان الله امر الكل بتبلیغ امره و ما ترقیع به کلمه  
 المطاعه من البریه بعد از این حکم محکم که از سماء اراده  
 پاکت قدم نازل کل باطاعت مکلفه . -

## درس سوم

### بقیه جواب سؤال درس قبل

و نیز حضرت عبد البهاء در موضوع لزوم تبلیغ و نشر مود و اند  
 (ای یا ران عزیز عبد البهاء الیوم اتم امور تبلیغ  
 امر الله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از اجابای  
 الهی نیست که شب و روز آرام گیرد و نفسی بر نیاید و جز بفرنگ



نشر نجات الله) در مقام دیگر فرموده اند امروز  
 در عالم وجودی ریع بلوغ زبان تبلیغ است این رقیق منشور  
 و فرمان رب غفور در دست هر سرستی باشد عالم امکان را  
 نشخیره جمیع وجود را در ظل خویش در آورد این است  
 امر عظیم اینست فوز منین اینست الطاف رب جلیل  
 طوبی لمن فاز بهیذ الیوم العسیر -

چون لزوم قیام تبلیغ امر الله بقانون عقل و نقل  
 ثابت شد تحصیل علم تبلیغ ثابت تر است چه که انجام  
 هر عملی محتاج بعلم آن عمل است .

## درس چهارم

س سرمایه اصلی شخص مبلغ چیست  
 ج سرمایه و اسلحه مبلغین در رتبه اولی تقوی و اخلاق  
 و قیام با خلوص نیت و توجه تام بحال حسن و طمینان کامل

بهجوم عبودیت و غیبیه لاریتیه تأییدات حق جلالت قدرته است  
 این برهانی است حتی و بدیهی که عمل انسان در هر علمی بیشتر  
 باشد اثر و نفوذش شدیدتر است اینست که حضرت  
 بهاء الله در لوح ملک پاریس در موضوع شرایط مبتلین  
 فرموده **قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ نَفْسٍ تَسْلُخُ أَمْرَهُ الَّذِي أَرَادَ مَا**  
**أَمْرُهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَّصِفَ بِالصِّفَاتِ الْحَسَنَةِ أَوْلَا مَا تَسْلُخُ النَّاسُ**  
**تَنْجِذِ بَقُولِهِ قُلُوبَ الْمُقْبِلِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ اللَّهُ**  
**إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّسِيمُ .**

## درس پنجم

بقیه جواب سؤال درس قبل

و در رتبه ثانی علوم و فنون حکمت برای متسلخ لازم است  
 چنانچه حضرت بهاء الله در لوح ملک پاریس معین فرموده  
**قُلْ إِنَّا قَدَرْنَا تَسْلُخَ بِالْبَيَانِ أَيَاكُمْ أَنْ تَجَادَلُوا أَحَدًا**

این عبارت در لوح ملک پاریس  
 در موضوع شرایط مبتلین  
 آمده است

وَالَّذِي أَرَادَ التَّبَلُّغَ خَالِصًا لَوَجْهِ رَبِّهِ يُؤَيِّدُهُ رُوحُ الْقُدُّسِ  
 وَيُلَمِّمُهُ مَا يَسْتَنْبِهُ صَدْرُ الْعَالَمِ وَكَيْفَ صَدُورِ الْمُرِيدِينَ  
 يَا أَيُّهَا الْبَهَاءُ سَخَّرَ وَهْدَانِ الْقُلُوبِ يُسَوِّفُ الْحِكْمَةَ وَالْبَيَانَ  
 - وَنَزَّ حَضْرَتُ عَبْدِ الْبَهَاءِ فَرَمُودُهُ أَنَّهُ « هِدَايَتِ كِبْرِي  
 مَشْرُوطٌ وَمَنْوُطٌ بِعِلْمٍ وَدَانَايِ وَاطِّلَاعِ بِرَأْسَرِ كَلِمَاتِ  
 رَبَّانِيٍّ هِيَ لِهَذَا بَابُ دَارِ الْإِلَهِيِّ صَغِيرًا وَكَبِيرًا رَجَالًا  
 وَنِسَاءً بِقَدْرِ امْكَانِ فِي تَحْصِيلِ عُلُومٍ وَمَعَارِفٍ وَتَرْبِيَةِ  
 اِطِّلَاعِ بِرَأْسَرِ كِتَابِ مَقْدَسِهِ وَطَلَبِهِ دَرِاقَاتِهِ دَلَائِلِ  
 وَبِرَاهِينِ آتِيٍّ نَمَائِنِهِ » پس مسلم شد که تقوی و اخلاق  
 و افعال و اعمال حسنه مانند روح است و علوم و فنون  
 صوری و حکمت و غنا و شئون ملکی مانند جسم و این دو  
 لازم ملزومند و این دو سرمایه شخصی مبلغ است -  
 دین جبالیکه علم زیب و سی است سیار زیبا بزین زیبا تر

## درس هشتم

س جواب هر ایرادی را چند نوع میتوان داد  
 ج بنحواجمال میگوئیم جواب هر ایرادی را دو نوع  
 میتوان داد حلی و نقضی - حلی آنست که کشف  
 حقیقت گردد و معنی و مقصود حقیقی تحریر و یا تقریر شود  
 - نقضی آن است که مانند همان ایراد را که سائل معتقد  
 به وقوع و یا بوجود آن است ناطق پیدا کرده بیان کند  
 و بکشف حقیقت آن نه پردازد و آنچه تجربه رسیده به  
 اغلب نفوس اول جواب نقضی لازم میشود چه که جواب  
 نقضی مستمع را متذکر و بیدار میکند و نظر او را معطوف  
 بعقبه معتقدات خود مینماید و فکرش را توسعه میدهد و  
 ذهنش را حاضر برای فهم حقیقت میکند آنوقت جواب  
 حلی بسیار مفید و مؤثر واقع می شود .

## درس هفتم

س    طریقه عرفان هر شیئی بر چند نوع است  
 ج    طریقه عرفان هر شیئی بنحو اجمال برد و نوع است  
 عمومی و خصوصی اما عمومی دانستن و شناختن آن اسم  
 و رسم و کمیت و کیفیت است که ما به الله که عموم آن شیئی باشد  
 - اما خصوصی دانستن و شناختن آن اسم و رسم و کمیت و  
 کیفیت است که مخصوص افراد آن شیئی باشد و عموم  
 دارای آنها نباشند مثلاً وقتی بگوئیم آقا میرزا خدا داد  
 کسی است که دارای جسم و روح و قوای خمسۀ ظاهره است  
 میخورد و میخوابد متولد شده و میمیرد این تعریف عموم  
 بنی آدم است آقا میرزا خدا داد شناخته نشد -  
 اما اگر بگوئیم آقا میرزا خدا داد بخشی زاده پهلانی اسخوی  
 آقای خداوردی که دارای چشم و ابروی ساه

و معتدل القامه لباسشان ماهوت سنگری و مکتلا و مکتبا  
 و جوانی مؤدب و مذب و منصب و نشان ماوری منقرند  
 و در دست راست ایشان اثر زخم گلوله موجود است -  
 چون عموم نامت دارای این اسم و رسم و تعریف و  
 توصیف و منصب و مقام نیستند این را تعریف  
 خصوصی گویند .

## درس هشتم

س دلیل و برهان را چگونه بشناسیم  
 ج فهم تعریف دلیل و برهان محتاج بدانش علم منطق  
 است یعنی اقلاً باید انسان عالم بمقدمات علم منطق  
 باشد و تصور و تصدیق و موضوع و محمول و صغری و  
 کبری و قضیه و قیاس و سلب و ایجاب و شعبات و تقیسات  
 آنها را بتواند تعقل کند تا دلیل و برهان را کاملاً بشناسد

- ولی ما بقول معروف برای خالی نبودن عریضه بنحویچه  
 و خیلی مجمل میگوئیم دلیل و برهان عبارتست از قیاسیکه  
 مؤلف باشد از مقدمات یقینیه برای انتیاج نتایج یقینیه

## درس نهم

س میزان اقامه دلائل و براین بر چند قسم است  
 ج میزان اقامه دلائل و براین بنحو خلاصه بنا بقول  
 منطقتین هفت قسم است - اولیات - محسوسات  
 وجدانیات - تجربیات - متواتر فطریات القیاس  
 حدسیات - و بنا بقول حکما چهار قسم است - حسی  
 - عقلی - نقلی - الگامی - ولی چون بنامی ما بر اجمال و  
 اختصار است میگوئیم برد و قسم است - عقلی و نقلی  
 اما دلیل عقلی آن است که نفع و ضرر آن مدلول را خود  
 انسان بفهمد و بدانش خود مسجود و گمیه آن دلیل را بفرد

- دیگران ندید و اما دلیل نقلی آن است که گفتا به تحریر  
و تقریر دیگران گردد و عم از آنکه موافق عقل باشد یا نباشد

## درس دهم

س دلیل نقلی را چند بنا است  
ج دلیل نقلی بنحو اجمال دو بنا است قطعی الصدور  
ظنی الصدور - قطعی الصدور آن است که عموم متفق در  
صدور عبارت مخصوص از شخص مخصوص باشند مثل  
آیات قرآنی که دوست دشمن متفقند که قرآن بحسب ظاهر  
از دلب مبارک حضرت محمد صادر گشته و نفس همیکه  
قرآنی بعبارتی دیگر وجود ندارد دلیل قطعی الصدور بودن  
او است . اما ظنی الصدور آن است که عموم متفق در  
صدور عبارت مخصوص از شخص مخصوص نباشند و ضد داشته  
باشد مثل احادیث اخبار مرویه از انبیاء عظام و ائمه <sup>علیهم السلام</sup>



و مردجین کرام که یقین در صدور آن ندارند و محمل الصدق  
 و الکتب میدانند و نفس اختلاف و ضدیت مطالب  
 آن اخبار با یکدیگر دلیل قطعی الصدور بودن آنها است  
 و در عموم دیانات و مذاهب این قبیل و لائل قطعی الصدور  
 و قطعی الصدور بوده و نسبت و اقسام و میزان اعتباری  
 هم برای آنها قرار داده اند چون بنای ما بر اختصار است  
 صرف نظریه بیانشات و تقریحات آنها نمودیم .

### درس یازدهم

س دلیل نقلی اعم از اینکه قطعی الصدور یا قطعی الصدور باشد و دلالتش چگونه است  
 ج دلیل قطعی الصدور و قطعی الصدور در احوال چهار قسم است  
 نموده اند باین معنی که دلیل نقلی قطعی الصدور ممکن است  
 یا قطعی الدلاله باشد یا قطعی الدلاله همچنین دلیل نقلی  
 قطعی الصدور ممکن است یا قطعی الدلاله باشد یا قطعی الدلاله

- (معلم توضیح دهد و تمثیل بیان کند)

## درس دوازدهم

س قوای مدرک جسمانی انسانی چند تا است

ج قوای مدرک جسمانی ده تا است که پنج اورا قوای خمس

ظاہرہ میگویند اسامی آنها این است « باصرہ

- سامعہ - ذائقہ - شامہ - لامہ » پنج دیگر آن را

قوای خمس باطنہ میگویند و اسامی آنها این است :-

« مشترکہ - متخیلہ - متفکرہ یا متصرفہ - واهمہ - حافظہ »

توضیح :- قوہ مشترکہ قوہ است کہ ادراک صور محسوسات

از مجاری حواس خمس ظاہرہ مینماید - قوہ متخیلہ خزانه مدارکات

قوہ مشترکہ است - قوہ متفکرہ یا متصرفہ قوہ نیست کہ در

کل تصرف میکند یعنی در صور موجودہ در خزانه خیال و معانی موجودہ

در قوہ حافظہ من حیث التجزیة والترکیب فی البقطة والنسب

- قوه دایمه قوه است که ادراک معانی جزئی می نماید -  
 قوه حافظه خزانه مدارکات قوه دایمه است

## درس سیزدهم

س مدارکات انسانی بر چند قسم است

ح مدارکات انسانی بر دو قسم است - معقول و محسوس  
 - معقول آن است که صورت خارجی نداشته باشد - مانند  
 حُب و بغض و سرور و غم و عقل و علم و امثالها -  
 و مقولات تا در لباس محسوسات در دنیا آوریم به بیان در  
 نیاید تقسیم نکرده و عملاً چون لذتی تا تم از میان و کلام طبع  
 علام می بریم میگوئیم بیایات مبارکه خلی شیرین و لطیف و  
 بلخ و دل بر باد روح افزاست و حال آنکه هیچیک ازین  
 اوصاف محبت ظاهر در او نیست یعنی نه شورا است و نه  
 شیرین لطیف است نه دل را بجائی می برد اما محسوس

آن است که ادراک آن بواسطه یکی از طرق حواس خمسۀ  
معروفه ظاهره باشد یعنی صورت خارجی داشته باشد -  
مثل صوراشیاء و اصوات و اجساد و اجسام جمادات و  
نباتات و حیوانات و ثوابت و سیارات .

## درس چهاردهم

س موجودات بر چند قسم است

ج موجودات بر دو قسم است جوهر و عرض جوهر  
باعتبار و قولی جامع آن است که قائم بخودش باشد - مثل حقایق  
و باعتبار و قولی مادی و صوری آن است که دارای استعداد  
ابعاد ثلاثه یعنی عرض و طول و ضخامت یا ارتفاع باشد -  
مانند صور اجسام اما عرض آن است که قائم بدگیری باشد  
و یا دارای ابعاد ثلاثه نباشد مثل رنگها و امراض و حرارت  
و برودت .

## درس پانزدهم

س جو هر چند قسم است

ج جو هر را گفته اند پنج قسم است - عقل - نفس

هیولاء - صورت - جسم طبیعی که مرکب از هیولاء و صورت است

- اما عقل چیزی است که قائم است بذات و فعل خود محتاج

بجاری مدركات و آلات نیست - *العقل جو هر مجردی ذاتی و فعلی*

- اما نفس چیزیست که بذات خود مستقل است ولی محتاج بجاری

مدركات ده گانه است باید از آن بجاری اظهار وجود کند

*النفس جو هر مجردی ذاتی و محتاج بالآلات فی فعله* :

## درس شانزدهم

بقیه جواب سؤال درس قبل

اما هیولاء جو بری است که محل ورود و خروج صور نوعیه است

بعبارة اخرى بر هیولاء صورت تعلق میگیرد مانند نوع انسان

که هیولا است و محتاج بصورت است - الیولاء جوهری تواریف  
 عَلَیْهَا الصُّورُ التَّوَعِيَّةُ واما صورت عبادت ابرجوهری است  
 که فعلیت و نایش پریشانی با و پیدا میشود یعنی جنبه فعلیه  
 هیولا را صورت گویند الصُّورُ التَّوَعِيَّةُ القُوَّةُ فَعَلِيَّةٌ  
 - و اما جسم جوهریست که دارای ابعاد ثلاثه و مرکب از هیولا  
 و صورت است الْجِسْمُ الطَّبِيعِيُّ جَوْهَرٌ يَتَرَكَّبُ مِنَ الْيُولَاءِ  
 وَالصُّورَةِ و این جواهر یا ساکنند یا متحرک و سکون و  
 حرکت محتاج بکل و سبق لغیر است

### درس هفدهم

مس موجودات مشهوره ترکیبه دارای چند علتند  
 پنج آنچه مشاهده میشود دارای چهار علت است - علت  
 علت صوری - علت فاعلی - علت غائی - مثل اینکه  
 همین میز موجوده در محفل درس ما دارای این چهار علت است

- علت مادش چوب و تخته است - علت صوری اش  
 مریع بودن است - علت فاعلی اش آن استاد نجاری است  
 که او را ساخته - علت ضائی اش آن کاری است که بر  
 آن ساخته شده یعنی الآن چراغ و کتب و چای روی  
 او گذارده شده و پس از مرخصی با صاحب خانه عذر ابراهیم  
 روی او میل میفرماید .

## درس هجدهم

س علت بر چند قسم است

ح علت بر دو قسم است تامه و ناقصه اما علت تامه  
 آن علتی است که وجودش سبب وجود معلول و عدمش  
 سبب عدم معلول است اما علت ناقصه آن علتی است  
 که عدمش سبب عدم معلول است ولی وجودش سبب وجود  
 معلول نیست فی المثل علت تامه این چراغ بنظری -

- مبتدیانہ مخترع او است علت ناقصه اش لفظ و قیلہ و  
ماشین و سایر علل است

## درس نوزدهم

س تعریف قدیم و حادث چگونه است و چند قسم می شود  
ج بنحو اجمال متدیم را دو قسم گفته اند - ذاتی و زمانی  
- و حادث را هم دو قسم گفته اند - ذاتی و زمانی و تعریف  
آنها از این قرار است قدیم ذاتی آن وجودیست که مسبوق  
بعلت نباشد مثل ذات حضرت باری تعالی - قدیم  
زمانی آن وجودی است که مسبوق بعلت باشد و مسبوق  
بزمان نباشد مانند کلیات ماسوی اللد - حادث ذاتی  
آن وجودی است که مسبوق بعلت باشد اعم از این که  
مسبوق بزمان باشد مثل کمونات زمانیه و یا مسبوق  
بزمان نباشد مثل مجردات قدسیه و حادث زمانی آن



- وجودی است که مسبوق بعدم زمانی باشد یعنی عدم  
زمانیش معلوم باشد مثل ترکیب افراد ممکنات و اجسام  
افراد اشخاص که عدم صوری شان معلوم و محسوس است

## درس بیستم

س ممکن و واجب چیست و تعریفش چگونه است  
ج خلاصه و اجمال تحقیقات و تعریفات حکما در این  
موضوع این است که حالت هر شیئی از سه قسم خارج نیست  
یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود است یا مُمتنع الوجود  
- اما ممکن الوجود آن است که نسبت بذات او حکم وجود  
و عدم مساوی باشد بعبارة آخری وجودش مسبوق بعلت  
باشد یعنی بدون مؤثر خارجی بصورت هستی در نیاید  
- اما واجب الوجود آن است که حکم وجود و عدم در ذات  
او یکسان نباشد بلکه وجود او واجب باشد تا تواند علت

موجودات شود و هر مکن الوجودی از او بطور رسد وجودش  
 قائم بخود باشد و سبق بعلت نباشد اما صفت الوجود  
 آن است که وجود او ببداهت عقل محال باشد مثل قبح  
 نقضین در مورد واحد .

## (در سبب و حکم)

س طبیعت صیغیت تعریفش چگونه است  
 ح حکما و فلاسفه قدیم و جدید طبیعت را چهار قسم تعریف  
 فرموده اند و یک تعریف هم حضرت عبد البهاء فرموده اند  
 همه آن تعریفات را بنحو جمال و اختصار خاطر نشان شما  
 مینمایم - قسم اول الطبیعة قوة مدیة من غیر ارادة و شعور  
 - قسم دوم الطبیعة ما یدرک بحواس الخمسة قسم سوم  
 الطبیعة کیفیة و خاصیه اثریه کیون من خواصها التکلیف  
 و التمزج قسم چهارم الطبیعة مبداء التاثر و التاثر

و حضرت عبد البهاء در اول کتاب مفاوضات چنین تعریف  
 فرموده اند طبیعت کفیتی است یا حقیقی است که بظاهر حیات  
 و ممات و بعبارة آخری ترکیب و تحلیل كافة اشياء  
 راجع به او است از این جمله تعریفات مسلم شد که هیچک  
 از حکما و فلاسفه طبیعت را دارای شعور و اراده ندانسته اند  
 - طبیعت فی المثل مانند ماشین خانه عظیمی و قایم است  
 که قوه غالبه مشعره مد که فی او را برای ایفای وظایفی چند  
 خلق فرموده است و او بلا اراده و شعور در هر آن بکار خود  
 مشغول است .

(درس طبیعت و دوزم)

س تعریف دوزم و تسلسل چگونه است

ح بنحو ایجاز و اختصار و در عبارت است از توقف شیئی  
 بوجوهی که آن غیر هم وجودش متوقف بوجوهی همان شیئی

- باشد مثلا چون محقق گردیم که موجد ماهی آب و موجد آب  
 ماهی است و یا موجد انسان طبیعت و موجد طبیعت انسان  
 این را دور گویند و این واضح البطلان است چه که  
 مخالف بابدیهیات و مشهودات است اما تسلسل  
 فَصَوَّ عَلَى مَا عَرَفَهُ الْقَوْمُ هُوَ تَرْتِيبٌ عِلَلٍ وَمَعْلُولَاتٍ اِلَى غَيْرِهَا  
 مَوْجُودَةٌ بِالْفِعْلِ عبارتست از توقف شیئی بوجود دیگر  
 و او بوجود دیگر و او بوجود دیگر الی حد لایتناهی -  
 و این قضیه نیز بطلانش واضح است چه که نمی توان تصوّر  
 نمود وجودات غیر قنایه‌ئی را که هر یک دیگر را احداث کرده  
 باشد در حالتیکه مجموع این افراد بالفعل موجود باشد  
 برای دور و تسلسل تقییماتی نیز تصور نموده اند ولی مالا  
 نتیجه اش همان است که گفتیم و حکمای قدیم و جدید متفقند  
 بر بطلان موجدیت اشیاء بدور و تسلسل .

# درس مبسوط سوم

س عقیده وحدت وجود یکپارچگیست

ج وحدت وجودی کسانی هستند که بنحواجمال قائمند

باینکه اصل حقیقت موجودات و مبدا و منتهای اشیاء

وجود مطلق است یعنی وجود مطلق چون تجلی در مرایای صور

نمانند آیه نماید انواع کائنات و اجناس کثیره موجود شود

و چون اصل موجود در سد بصورت اصلی رجوع کند و بعالم

وجود مطلق برگردد مثلاً عالم وجود مطلق را مانند آب دانند

که چون بواسطه برودت هوا منجمد گردد بصورت ثلجی ماید

و یا بنجره شود مشجرها و انواع صور ثلجیه نوز جاج آفشده با

تشکیل دهد چون آن صور بسبب تابش آفتاب و یا حرارت

آخری حل شود بصورت اولیه اصلیه که آب است برگردد

و شاهد بر این عقیده اقوال حکمای وحدت وجودی است

منجمله آقا سید محمد اکبریم رشتی که از جمله علمای نامی آنست  
 فرموده **وَمَا خَلَقَ فِي التَّمْثَالِ الاَّ كَثِيبَةً وَاَنْتَ لَهَا الْمَاءُ**  
**الَّذِي هُوَ بَالِغٌ تَجَمَّعَتْ لِاَضْدَادِي وَاِحِدِ الْبِهَاءِ - وَفِيهِ**  
**تَلَاثَةٌ وِهُنَّ سَاعٌ وَّلَكِنْ يَذُوبُ التَّلْجُ يَرْفَعُ حَكْمَهُ -**  
**وَيُوضَعُ حَكْمُ الْمَاءِ وَاَلَا مَرَوَاقِعُ .**

(درس هجدهم و چهارم)

بقیه جواب سئوال درس قبل

و نیز یکی از فضیلهای وحدت وجودی مثل وجود مطلق را به  
 بحر زده موجودات را امواج و اشباح آن بحر اعظم شمرده  
 چنانچه می فرماید **البحر بحره علی ما کان فی الاقدام ان**  
**الحوادث : امواج و اشباح و حکیم سبزه واری فرموده**  
**افضلوا لوان الوجود عندهم حقیقه ذات تشکک و تعم -**  
 خلاصه مضامین این اقوال بهمان است که در آغاز درس ۲۳

بنحو ساده و ایجاز گفتیم و تعریف وجود مطلق را هم هر یک از  
 حکمای وحدت وجودی بعبارتی نموده که مفهوش قریب  
 بیکیک دیگر و نتیجه اقرار عجب از عرفان و اظهار حیرت بی پایان است  
 - منجمله حکیم سبزواری چنین فرموده *مفهومه من عرف*  
*الاشیاء و کتبه فی غایت الخفاء*

### (درس هفتم و نهم)

س بنای عقیده تاسخی یا طیا سنیة بر چیست  
 ج عقیده تاسخی مثل عقیده صوفیه و وحدت وجود  
 از عقاید قدیمه بوده و داخل هر دیانتی نیز شده بنا بر عقیده  
 تاسخی با بنحو اجمال بر اینست که دور وجودی و مجازات  
 و مکافات اعمال انسانی را محدود در این عالم ترابی  
 میدانند باین شکل - میگویند انسان در خور اندازه و  
 درجات حسنات و سیئات خویش روحش پس از خروج

از این کالبد بشری در تحت نظامی که شش محتاج به تحریر  
 کتابی است - نسخ و منسخ و نسخ و منسخ میشود و همین عالم  
 رجوع کند تا بجزایز و مکافات اعمال خویش برسد  
 - اما نسخ باصطلاح آنان عبارتست از حلول ارواح  
 انسانی بعد از مرگ دوباره با جساد انسانی بصوری حسن  
 یا خوشبختی و یا بصوری نقص و ارجح باید بختی بدرجاتی چند  
 اما منسخ باصطلاح آنان عبارتست از حلول ارواح انسانی  
 بعد از مرگ در ابدان حیوانی بدرجاتی متعدده اما نسخ  
 باصطلاح آنان عبارتست از حلول ارواح انسانی بعد  
 از مرگ با جسام نباتات بدرجاتی عدیده اما نسخ  
 باصطلاح آنان عبارتست از حلول ارواح انسانی بعد از  
 مرگ با جسام جمادات بدرجاتی چند - حضرات تناسخی با  
 در هر دیانت که هستند شواهدی چند برای اثبات دعوی



خوش از کتاب آسمانی آن دیانت دارند و نیز اقوال  
 بعضی از حکما را شاهد برای صحت عقیده خود می آورند -  
 فقط منظور ما اشاره با اساس عقاید آنهاست نه بیان  
 صحت این عقیده .

## درس سبب و ششم

س آیات الهیه که از قبل نازل و در کتب آسمانی مذکور  
 و احادیث و اخبار یک در هر ملت و مذہب موجود است  
 همه آنها را باید بحسب ظاهر معنی نمود یا اینکه مؤول و مرموز  
 و معتبر و مستعار هم دارد -

ج آیات قبلیه مذکور در کتب مقدسه و نبوت انبیاء و  
 احادیث و اخبار صحیحه مرویه از انبیاء و اولیاء بر دو قسم است  
 - محکم و متشابه - برهان عقلی متشابه دانستنش این است که  
 چون معانی ظاهره بعضی از آیات و احادیث مثل جماع

شمس و قمر و فرود آمدن کواکب بر زمین و زنده بودن مومنین  
 در دنیا و آخرت و زنده و بینا و شنوا و گویا کردن انبیاء  
 و مؤمنین خالص اموات و اعمی و اصم و ابله و امثالها  
 - مخالف حس عقل و علم است و قائلین آنها را که انبیاء  
 عظام و اولیای کرام هستند محیط بر علوم و فنون میدانیم  
 - لایم آنچه را که فرموده اند و معنی ظاهرش مخالف عقل  
 و علم حس است تشابه دانیم نه اشتباه این است که  
 علمای بی غرض همه ادیان تصدیق باین قضیه دارند -  
 من جمله خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید خویش در این موضوع  
 میگوید اذا عارض العقل والنقل وجب التأویل فی -  
 النقل بحکم العقل و در قرآن مجید مسئله تشابه بودن بعضی  
 آیات منصوص است چنانچه در سوره آل عمران رب حزن  
 فرموده هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمات

حَقِّقْ أُمَّ الْكِتَابِ وَأَخْرُجْ تَشَابُهَاتِ .

(در سببیت و هفتم)

س از چقبیل آیات و اخبار را محکمات باید دانست  
 ج محکمات آیات و اخبار را گویند که قطعی الدلالة باشد  
 یعنی بصورت ظاهر بدون تأویل و تعبیر بتوان قبول نمود  
 و عمل کرد و آن دستور یا محتاج زندگانی امت است  
 مثل حد و حرمت اشیاء و احکام صوم و صلوة و  
 حج و زکوة و عتد و طلاق و تقسیم میراث و قانون مکافات  
 و مجازات و نضایح و مواعظ برای تهذیب اخلاق و محافطه  
 نفوس و ناموس و امثالها که اگر این قبیل آیات و اخبار را  
 مؤول و معتبر و رموز و مستعار دانیم اساس شریعت الله  
 منزله نزل و احکام الله معوق و معطل ماند و هرج و مرج و اختلا  
 یخ گشاید در وصف این قبیل آیات است که حضرت جبرئیل

در فرقان در سوره قمر فرموده (( وَ لَقَدْ نَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ  
فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ ))

## درس هجدهم

س از چه قبیل آیات و اخبار را تشابه باید دانست  
و برای تأویل نمودن آنها نصی هست یا نه

ج تشابهات آن آیات و اخباری را گویند که ظنی الدلاله  
باشد یعنی مثول و محتر باشد مثل بعضی از آیات قصصیه و حکایه  
سابقین و بعضی از علامت قیامت و ساعت و ظهور شخص موعود  
و حر و فات مقطعه و امثالها است که اگر آن قبیل آیات  
و اخبار را بتمامها بصورت ظاهر محقق گردیم هم مخالف  
عقل و علم است و هم مباین با آیات و اخبار سایر  
خواهد بود و از این روست که در کتب آسمانی و در اخبار  
مصرح است که بعضی از آیات و اخبار مثول است -

و تا ویش مرهون بوقت ظهور حضرت موعود است چنانچه  
 در قرآن مجید در سوره آل عمران میفرماید **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ**  
**إِلَّا اللَّهُ** ایضا در سوره یونس فرموده اند **بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا**  
**يَحِطُّوا بِعَلَمِيهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ**.

## درس بیست و هشتم

بقیه جواب سؤال درس قبل

و نیز امام همام فرموده **إِنَّ حَدِيثًا صَعْبًا مُسْتَضْعَبًا لِيُحْتَمَلَهُ**  
**إِلَّا مَلِكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ** او مؤمن استحقاق الله قلبه للديان  
 و نیز حضرت صادق<sup>ع</sup> فرموده اند سخن شما را بکلمه و شریک من  
**أَحَدِي سَبْعِينَ وَجْهًا** و حضرت مسیح در انجیل یوحنا باب  
**۱۴** آیه ۶۳ فرموده سخنانیکه من بشما میگویم روح وحی است  
 و نیز در انجیل متی باب ۱۴ - در خصوص نان و خمیر مایه  
 بیاناتی مفصل میفرماید که منظور از خمیر مایه دوری از تعالیم

فرسیان و مقصود از زمان و برکت تعالیم حضرت رحمان  
 و حضرت انیال در فصل ۱۲ آیه ۹ میفرماید و گفت ای  
 دانیال راه خود پیش گیر زیرا این کلمات تا زمان آخرین مخفی  
 و مخموم اند - و نیز در نامه زرتشت در دستیر است -  
 آیه ۱۱ / ۱۲ همه گفتار که بخشیدست و بهره است  
 پر خیده و ابر خیده <sup>کلی عطا و تقاضا</sup> ثابت گردید که بعضی از آیات و  
 اخبار تأویل دارد و ظواهر آنها منظور نیست .

### درس سی ام

س چرا انبیای عظام و مظاهر امر رب علام بعضی مسائل  
 و علامات ظهور بعد از موز و مشابه فرموده اند تا سبب <sup>ضلال</sup>  
 قوم شود -

عجبا آنچه را که انبیا و مظاهر امر رب یکتا از هزاران  
 سال قبل معمول داشته اند حال که معروف بعصر <sup>طلایی</sup>

و قرن مشعش ترقی است تازه متدین و سیاستیون حتی  
 بانگها و تجار و اقتصادیون طفت آن نکته شده خود را محتاج  
 به پیروی آنان دانسته اند و آن ترتیب و تدوین کتب  
 رمزی است که از برای ابلاغ مسائل خود بحارم و طرفداران  
 خویش و محافظه مطالب مهمه از طراران و ره زانست  
 - آری آری چون طرار با کار همیشه در هر بار از بهت لذا  
 مظاہر الهی در هر عکس می بعضی از مسائل و علامت ظهور بعد را  
 مرموز و متشابه فرموده اند تا خبر محارم و هم جنسان شان  
 پی به آنها نبرند و نوهوسان و شیادان جرأت جولان  
 در آن میدان نکنند و دیوبند خو جانشین یار دلجو نشود  
 - این است که هر منظر قبلی برای مظهر بعد علامت و مسأله مرموز  
 و متشابه فرموده و برای این که بشر اضلال نگردد و تصحیح  
 تنصیح نموده که بعضی از آیات و اخبار مرموز و متشابه است

- و صاحب و مبین آن رموز و تشابهات حضرت موعود موعود  
 است و مفتاح این کنوز در دست او است چون آن موعود  
 ظهور فرماید بیان خواهد فرمود از او بپذیرید و البته مآرب  
 و مصالح دیگر منظور نموده اند ما بیان یک حکمت از آن  
 قاعدت نمودیم و اگر بدقت عطف نظر در آنچه ذکر  
 شده بشود کشف همین اسرار و برآز همین آثار خود بزرگترین  
 نشان و اعظم ترین برهانست برای حقانیت آن حق موعود

## درس سی و یکم

س فرق بین معجزه و سحر صفت  
 سحر آن نمایش مجیر العقولی است که موقتی و بی دوام و بقا  
 باشد و بآدنی مقاومتی مضحل و معدوم شود سراب است  
 نه آب صورت است سیرت مجاز است حقیقت -  
 اما معجزه آن نمایش مجیر العقولی است که دارای حقیقت -



و واقعیت و بقا باشد و آن معجزه‌یکه حجت تام برای اثبات  
حقانیت مظهر امر ربّ علام دارد ملتزم شش شرط است  
- شنیده ام که حضرت صدر الصدور علی الله مقامه مفضلاً  
این شروط را نگاشته اند بنده در این مقام باختصاص میردانی  
- شرط اول باید مقارن داعیه و مقرون بتجدی باشد  
شرط دوم باید عموم ماس از اتیان بمنزل او عاجز باشند  
شرط سوم باید مدرک عامه باشد شرط چهارم باید لا  
باشد شرط پنجم باید آن فعل باقی و پایدار بماند -  
شرط ششم باید آن فعل باصل اذعان توافق صحیح داشته باشد

## درس سی و دوم

س با اینکه همه امتهان نهایت اشتیاق و انتظار برای ظهور  
موعود کتاب آسمانی خود داشتند چه باعث شد که بعد از ظهور  
موعود خود را قبول ننمودند و معشوق حقیقی خود را گشتند -

و یا بسنگ جفا خستند -

ج اگر بکمال وقت هر نفسی تحریری حقیقت این کیفیت را بنماید  
 و سیر در ایراد های هرامت سابقی نسبت با مت لاحق بفرماید  
 خواهد دانست که عموماً در یک عقبه سرگردان و بیک درد  
 گرفتارند یعنی علمای هر دیانت خصوصاً و مقلدین آنها  
 عموماً از قدیم و جدید در عقبه سوء تفاهم چهار مسئله مانده و ایراد  
 بموعود خود نموده کاذبش پنداشته و معشوق حقیقی خود را  
 نشناختند و آن چهار ایراد اینهاست - ایراد اول  
 هر یک از ائم موجوده دنیا کتاب آسمانی پنجمی خود را آخرین  
 کتاب و احکامش را ابدی دانسته و میگفتند که موعود و منتظر با باید  
 همین احکامی را که در دست ما هست ترویج دهد چون موعود  
 معهود چهره گشود بعضی احکام قبل را نسخ و بعضی احکام را  
 تجدید کرد لذا او را کاذب پنداشتند و دشمنی و محربیتش

خوانند و از اطاعتش سرپیچند و نفی و محوش را آرزو نموند

## (درس سی و سوم)

بقیه جواب سؤال درس قبل

ایراد دوم مسئله غیبت بوده که همه امم شخص مخصوص متولد  
 شده در چند صد سال قبل را که معتقدند که جسمش از نظر باغاب  
 شده و در این عالم یاد آسمان موجود است باید بهمان  
 شخص غایب از عالم غیب بعرضه شهود قدم گذارد مثل اینکه  
 امت خلیل منتظر شخص خضر جلیل غایب بودند نه منتظر موسی  
 ابن عمران و امت حضرت موسی منتظر عیسیا و ماشیه غایب  
 بودند نه منتظر حضرت عیسی و امت حضرت زردشت منتظر  
 هوشید بومی و شاه بهرام غایب بودند نه منتظر حضرت مسیح و حضرت  
 رسول<sup>ص</sup> و امت حضرت عیسی منتظر عیسیای غایب در ملکوت  
 بودند نه منتظر حضرت محمد بن عبدالله<sup>ص</sup> و اما حضرات مسلمین

حقیقه منظر محققیه غائب زیدیه منظر زید بن علی بن الحسین غائب  
 و نادر و سیه منظر حضرت صادق غائب و اسمعیلیه منظر اسمعیل  
 ابن صادق غائب و واقفیه منظر موسی بن جعفر غائب و  
 شیعه اثنی عشریه منظر محمد بن الحسن غائب و رجعت عیسی یا  
 حسین ابن علی بودند نه منظر میرزا سید علی محمد شیرازی نقطه  
 اولی و میرزا حسینعلی بچاء اللہ - پس چون موعود ہر امت  
 بر خلاف انتظار آن امت از عالم صلاب و ارحام بصرہ  
 وجود قدم گذاشت ہمہ فریاد بر آوردند کہ این موعود نامیت  
 بلعن و قتلش پر دختند .

## درس سی و چہارم

بقیہ جواب سوال قبل

ایراد سوم مسئلہ عدم ظہور بعضی علائم بصورت عینی ظاہر  
 بودہ یعنی با غلب علائمی کہ بصورت ظاہر آشکار و باہر شدہ

اعتماد ننمودند بعضی علامم که از جمله متشابهات محبوب و محسب  
 ظاهر ظهورش مخالف عقل و علم و سنت بود و بقانونی که  
 قبلاً در درس ۲۶ ذکر شده بتعبیر و تاءیل احتیاج داشته است  
 شدند این بود که منظرین در هر دین گفتند چون بحسب ظاهر  
 و جسمانیت آن علامم ظاهر نشده این شخص یقیناً موعود  
 نیست قبولش ننمودند .

ایراد چهارم مسئله معجزات اقرا حیه بوده باین معنی که  
 هر امتی از موعود خود متوقع بود که هر حاجتی صوری داشته باشد  
 و یا معجزه اقرا حی از وی بخواهد باید اجابت فرماید چون آن  
 موعود بنا بحکمت بالغه کلیه و سنته قدیمه الهیه که حضرت احدیه  
 در سوره مؤمن آیه ۳۷ «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوَاءَهُمْ  
 لَفِئِدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ» اشاره بآن فرموده بیک  
 معجزه باقیه یکدیگر مدرك عامه باشد برای اتمام حجت سجد

فرمود و حاجات جهانی و طلب معجزات اقراتیه بعضی از  
 ناس را فضلاً و احساناً شاید اجابت نمود و از غلبی عدلاً  
 اجابت نفرمود این بود که او را بنداشتن معجزه متحکم داشتند  
 و تکفیر و تدبیر مرتبی خویش برخواستند - اینها بود ارکان  
 اعظم ایراد های اعم و سبب اصلی انکار منتظرین مظاہر عظم

### (درس سی و پنجم)

س تغییر شرایع الهیه چه حکمت و علت دارد  
 ج علت عمده اساسی تغییر احکام چهار چیز است  
 علت اول اینست که بشر حادث و معرض درد های گوناگونند  
 چون مقتضیات زندگانی بشر تغییر می نماید و درد های خلاق  
 و سیاسی شان دیگرگون می شود اینست که تغییر در زمان  
 و رعایت مقتضیات زمان فرض میگردد و احکام را بر  
 علامت بوسیله مظاہر مستقله خویش تغییر میدهد -

علت دوم این است که افراط و تفریط طبیعی مردمان جهانست  
 - در او امر و نواهی الهی و عفت اید و یانستی بعضی افراط و بر  
 تفریط می کنند بناء علیها هر چند که افراط و تفریط  
 خیلی شدید میشود شاعری علیم بارادۀ رب رحیم کریم ظاهر  
 می گردد و تعدیل عقائد و احکام میدهد -

علت سوم این است که بشر قابل تعالی و ترقی و مظهر  
 کمال است و تربیت و تعلیماتی اعظم از سابق محتاج کردند  
 تا بقاماتی عالی تر رسند و برینست کمالاتی بدیع تر فرزند شوند  
 اینست که هر چند سی مرتبی و معلمی الهی شاه انجمن عالم انسانی  
 گردد و تعالیمی اعظم و اتم از سابق آرد تا جهانیان ترقی  
 و تعالی یابند - . علت چهارم اینست که هر

معلم هوشمند و حکیم حادثی شاگردان و مدعیان محبت خویش  
 را امتحان کند تا بواسطه آن امتحان مقامات نفوس

و «جاست خلوص هر یک موضع گردد این است که انبیا  
آئی و مظاهر رحمانی بعضی از احکامیکه تغییرش لایفیع و لایضیر  
است بجهت امتحان مدعیان ایمان تغییر دهند مانند تغییر

قبله با وجودی که خدا در همه جا و در همه طرف و در هر حال  
حاضر میدانند و حق در شأن آن فرموده «اَیْمَانُ تَوَلَّوْا فِیْهِمْ  
وَجْهَ اللّٰهِ» باز تغییر در قبله دادند این قبیل تغییرات مبنی

بر امتحان اهل ایمان بوده و هست .

## درس سی و ششم

س فرق دین با مذہب چیست

ج دین شریعت و معارف و تعلیماتی است که پیغمبر و مظهر  
مستقلی آن را باذن اللہ تشریح و تاسیس فرموده و جمعی  
معتقد و معتبد بآن میباشند . - اما مذہب عبارت از  
شعب و طرقتی است که از اصول و اساس دین منشعب شد



و در پیروی مروجین آن دین و یا مراتب تقدم و تاخر آنان و  
 در تفرعات معارف و احکام و عقائدات فروعیه در بین  
 متدینین بیک دین مخالفت و معاشرت حاصل شده باشد  
 - مثل اینکه از بحر عظیم دیانت موسویّه شعب مذاهب چند  
 مانند مذاهب سفارائیم و اشکناز و غیرهما و از بحر عظیم  
 دیانت عیسویّه شعب مذاهبی مانند مذاهب کاتولیک  
 و پروتستانت و غیرهما و از بحر عظیم دیانت محمدیه شعب  
 و مذاهبی مانند سنّه و شیعه و امثالها منشعب و منقسم  
 شده - هر نفسی حاجت بشرح تعدد وجهت و تباخ سبب  
 انشعاب مذاهب دارد رجوع بکتاب بیان المذاهب  
 و یا بفراغ حضرت ابوالفضائل نماید چون مذاهب  
 بی شمار و طرق بی حساب و مصداق حدیث (الطُرُقُ إِلَى اللَّهِ  
 عَلَى عَدَدِ نَفْسِ الْخَالِقِ) عیان است و بنامی بر اختصاً

واقصار و دین اصل و اساس است - لهذا ما خود را -  
 در وادی مذاهب و فرق که فرع است سرگردان ننموده  
 در میدان فهم دین که اساس و اصل است رخش قلم را چون  
 و تیغ زبان را جنبش میدهم .

### (درس سی و هشتم)

س سوامی دیانت حضرت باب و حضرت بجهاء اللہ  
 امت و کتاب چند دیانت از قدیم در دنیا امروز موجود است  
 ج نظر بانچه در کتاب *مراث الوضیة فی کرة الارضیة* -  
 که از کتب معتبره محبوب و ترجمه از انگلیسی عبری معین شده است  
 و کتاب هفت مستقل امروز در کوره موجود است -

اول دیانت فتنیه است که آلت قدیمه دنیا بوده و در این  
 عصر اغلب ساکن در قطعه افریقاء هستند تخمین یکصد ملیون  
 عدد آنهاست آفتاب و ماه و کواکب را مقدس می شمارند

و صور و تماثيل را نیز عبادت می کنند - دوّم دیانت  
برهمنیه است و آن ملت صلیه هندوستان و تخمین کصد  
و شصت ملیون هستند و این ملت صور و تماثيل بزرگان دین  
خود را در معابد گذارده و عبادت می کنند و کتاب آسمانی آنها

دید است

## (درس سی و هشتم)

بقیه جواب سؤال قبل :-

سیم دیانت بودیه است که این ملت من حیث الاعدد بیشتر  
سایر ملل جهانند ساکن ممالک چین و ژاپونند و تخمین  
پانصد ملیون جمعیت آنهاست و نیز صور و تماثيل اکابر  
دین خود را در معابد میگذارند و محترم میدانند - چهارم  
دیانت موسویه است که آن ملت در اوایل در ارضی مقدسه  
و کنعانیّه مسکن داشتند بعد با سبب کثرت تفاق و شقاق

پریشان در جهان گشتند حال در اغلب بلاد معدودی  
 هستند و علی التخمین جمعیت آنها پنج ملیون است عبادت  
 او شان را جاز نمیدانند و کتاب آسمانی آنها اسفار خسته  
 توریه است . - پنجم دیانت زردشتیه است که آن  
 ملت قدیمه ایران بوده و حال در بعضی نقاط ایران و هندو  
 و سایر بلاد جهان متفرقند نظریات از خود تسلی گفته جمعیت آنها  
 - عبادت او شان را جاز نمیدانند و کتاب آسمانی آنها  
 اوستا و ژند است که شامل ۲۱ صحیفه است .

## درس سی و ششم

بقیه جواب سؤال قبل

ششم دیانت عیسویه است که مرکز جمعیت آنها حالیه اروپا  
 و امریکا است و در سایر قطعات خسته جهان نیز منتشرند  
 و تعداد آنها تخمین سیصد <sup>هشتاد</sup> ملیون و کتاب آسمانی آنها

اناجیل اربعه است و پرش تماثیل را اجازت نمیدانند  
 هفتم دیانت محمدیه است که مرکز جمعیت آنها در قطعه آسیا  
 و در افریقا و سایر قطعات دنیا نیز هستند تعداد آنها از سیصد  
 ملیون علی التخمین گفته اند کتاب آسمانی آنها قرآن است

### درس چهارم

مس زردشتیان و اُمم ثلاثه و ثنیه یعنی فتنیه و برهمنیه و  
 بودیه بوجدانیت خدا معتقدند یا اینکه فقط تماثیل و اوئان  
 خود ساخته و شمس و قمر و کواکب و آتش و انوار را خدا و موجد  
 اشیاء میدانند

ح اگر چه در افواه و سخن بخیبران و مقلدان معروف است  
 که اُمم ثلاثه و ثنیه اوئان و نیرات و کواکب را و زردشتیه  
 آفتاب و آتش را خدا یا شرک خدا میدانند و معتقد بوجدانیت  
 خدای غیب منیع لایدرک نمینند ولی در نزد آریاب اطلاق

و حقیقت جو محقق و مسلم است که آنها را ذات خداوند یکتا  
 و یا شریک خدا نمیدانند فقط مقدس و شفاعت عند الله و  
 آیات عظیمه الهیه میمانند چنانچه در قرآن در سوره یونس حضرت  
 رحمن میفرماید «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ  
 وَلا يَنْصُرُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَذَا شَفَاعَةُنا عِنْدَ اللَّهِ» و نیز در سوره زمر میفرماید  
 «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوانا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» با اینکه در توره و انجیل و  
 قرآن پیش جنب خداوند یکتا منع است بد بخانه از بهمان  
 مجاری که پیش او شان و شرک برورد باغ اُمم و ثنیه شرا  
 نموده بصورت و شکلی دیگر در داغ امت حضرت موسی و  
 حضرت عیسی و حضرت محمد <sup>ص</sup> ختیا سرایت کرده یکی نقش  
 بیت المقدس و یکی خاج و شمایل حضرت عیسی و مریم و آن  
 دیگری شمایل اولیا و فولاد و صنایع و طلا و نقره خود ساخته  
 و پرداخته را بنیت های مختلفه سجده نموده و مقدس می شمارد

## (درس چهل و یکم)

س برهما و بودا و کریشنا و زردشت اگر پیغمبران بحق  
 بوده اند چرا در تورات و انجیل و قرآن ذکر می از آنها نیست  
 ج عدم ذکر آنها دلیل بطلان آنها نمی شود چنانچه بقول  
 معروف یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر معبود گشته ولی در کتب  
 مقدسه معدودی از آنها مذکور است از ما بقی ذکر می و خبری  
 نیست و در قرآن مجید هم مصرح است که رُسُلی بوده که ذکر  
 نشده قال الله تعالی فی سورة المؤمن (وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ  
 عَلَیْكَ) و نیز گمراه و مشرک شدن قوم و ملتی در پایان کار  
 دلیل بطلان پیغمبر آن قوم نمی شود پرستش بت و نیرات  
 و کواکب آتش امر پیغمبر و نص کتاب آسمانی آنها نیست  
 این عقائد و سلاطین بدعت بعضی از علما و پیشوایان و زنادا  
 که رفته رفته عادت و جزوه عقیده آنها شده چنانچه در آید

سائره نیز اعتقادات و عبادات و ضروریاتی در دین و مذهب  
کم کم بدعت گشته که هیچ در کتاب آسمانی آنها نیست .

## درس چهل و دوم

س تاریخ حضرت باب چگونه بوده باجمال و اختصار بفرمایید  
ج حضرت باب قائم موعود اسلام که بنقطه اولی و حضرت  
اعلی و مبشر جمال ابھی معروفند - اسم مبارکشان میرزا سید  
علی محمد پسر جناب آقا سید محمد رضا تاجر شیرازی از سادات  
حسینی و نام والده شان فاطمه بیگم بنت آقا میرزا محمد حسین  
شیرازی بوده در تاریخ لیلہ جمعہ اول محرم ۱۲۳۵ هجری  
مطابق ۲۰ ماه اکتوبر ۱۸۱۹ میلادی تولد یافته و در سن  
طفولیت پدرشان بجهان باقی رفته بکفالت خالوی مھر پرور  
خویش حاجی میرزا سید علی تاجر شیرازی بدرجہ رشد و بلوغ  
رسیدند و تحصیل ایشان منھجر مقصداری فارسی در مکتب خانہ



ابتدا کتبی قدیمی نزد شیخ عابد در ایام قلیلی بوده در ۱۲۵۸ عیالی  
 گرفته و در اوایل ۱۲۵۹ سفری دو ماهه بکر بلائی مستان رفتند  
 و در سیله پنجم جامدی الاولی ۱۲۶۰ هجری مطابق ۲۳ می ۱۲۴۴  
 میلادی معوش بیابیت و قائمیت شده تا بعین را بشارت  
 بنظور اتم اعظم من لظمه الله دادند تعالیم و مقاصد مبارک  
 خود را در بیان عربی و فارسی و در طی خطب و مناجات و  
 تفاسیر بعضی از سوره قرآنیة و توفیقات مبارکه اظهار داشتند  
 از سنه بعثت بعد از مراجعت از مکه الی ایوم شهادتشان  
 اوایل در شیراز و اصفهان و تبریز و ماکو و بالاخره بیست و  
 هشت ماه در قلعه چهریق مجوس و در فشار دولت و ملت و  
 معرض سهام متاعب و بلایا و مصائب بودند تا اینکه در یوم  
 ۲۸ شعبان ۱۲۶۰ هجری مطابق نیم یولیو ۱۸۵۰ بحکم میرزا تقی خان  
 آتابک اعظم ناصر الدین شاه قاجار و فتاوی علمای اسلام

در شهر تبریز دو دفعه مصلوب شده در دفعه ثانی شهید گشتند  
 و بعد مطهرایشان از آنکه هفت صد باگلوله شده بود جناب حاجی  
 سلیمان خان تبریزی بکلی حاجی السیاری خان نامی شبانه از  
 کنار خندق در بردند چندی در تبریز و طهران در امام زاده  
 معصوم و مقامات دیگر مخفی بود بالاخره در ۱۳۱۶ هجری مطابق  
 ۱۸۹۹ میلادی حسب الامر حضرت عبدالباقی آبروح باسوا  
 فراه از طریق بغداد بکیمیا نقل گردید و با حضور جمعی از اخیار حضرت  
 عبدالباقی بدست مبارک خود او را در صندوق رزین متین مرمر  
 مکتلی گذارده در کوه کرمل عمارتی ساخته در آنجا عرض مبارکش را قرار  
 دادند و آن عمارت را حطیره القدس و مقام اعلی نامیدند \*

## در کس چهل سوم

س - تاریخ حضرت بهاء الله چگونگی نبوده باجمال و اختصار بیان فرمائید  
 ج - حضرت بهاء الله جمال قدم اسم اعظم نام مبارکشان

میرزا حسین علی پسر جناب آقا میرزا عباس معروف باقا میرزا  
 بزرگ از سلاله کیمیا اهل نورمازندان مقیم طهران و نام ما  
 شان معروف بنجامین جان بود در تاریخ دوم محرم ۱۲۳۳ هجری  
 مطابق دوازدهم ماه ذی القعدة ۱۸۱۷ میلادی متولد شده از او ایل امر  
 نقطه اولی بنشر و تبلیغ امر ایشان جدا قیام فرمودند و  
 مختصری درمازندان شدند تا اینکه با تمام تحریک تیر  
 انداختن بناصرالدین شاه در ۱۲۶۵ مطابق ۱۸۵۲ هجری  
 در طهران اسیر غل و زنجیر گران بودند بعد از راست از آن  
 اتمام وثبوت بی تقصیری ایشان باطلاع میفر دولت روسیه  
 در ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۸۵۲ میلادی از ایران اخراج  
 و در بغداد مسکن دادند و سفری دو ساله در زمان اقامت  
 در بغداد سلیمانیه فرمودند و در ماه ذی قعدة ۱۲۷۹ مطابق  
 اپریل ۱۸۶۲ میلادی در بغداد در باغ نجیب پاشا که

باغ رضوان موسوم گشته ۳۱ روز از عید نوروز که شسته  
 روز ۳۲ عصری در حالتیکه بسعایت علما و فقهای نجف  
 و کر بلا و بحکم دولتین ایران و عثمانی باسلامبول حرکت  
 میدادند اظهار من نظیره الکھی فرمودند و دو اوزه روزه  
 در آن باغ توقف فرمودند بعد با امورین دولت حرکت  
 باسلامبول نموده چهار ماه در آنجا و بعد پنج سال در آنجا  
 که بارض تبر موسوم فرموده اند مجوس و دو چار قشار  
 بودند تا اینکه در ماه جمادی اول ۱۲۸۵ هجری مطابق  
 سپتمبر ۱۸۶۸ میلادی در کمال سختی و آشد متاعب  
 ایشان را با همراهمان وارد بکام نموده در قشله منزل دادند  
 و ۲ سال هم در عتقا که از بدو ورود آنجا بسجن اعظم  
 از قلم قدم موسوم گشت بسجون بودند مقاصد  
 و دلائل حقیقت و تعالیم مبارکه خود را در کتاب اقدس

و سورملوک و هیکل و سائر الواح مبارکه که از تعداد  
 قاصرم و بالاخره در کتاب عمده در سخن با وجود مؤلف  
 بی شمار و مراقبات فوق تصور و فشارهای عظیمه گوش زد  
 اهل عالم حتی رؤسای روحانی تمام ملل و همه سلاطین  
 ارض فرمودند و در سخن اعظم در دوم ذی قعدة  
 مطابق ۲۸ می بست هشتم ۱۸۹۲ میلادی هفتاد و روز  
 نوروز گذشته ۱۳ شهر عظمت صعود سلکوت ابھی  
 نموده اوطاق جوار قصر بھی که در نیم فرسنگی عکاف واقع  
 است مقام عیش مبارک گردید و بروضه مبارکه  
 موسوم است \*

## درس چیل چارم

س. تاریخ حضرت عبد البهاء چگونه است  
 باجمال و اختصار بیان فرمائید.

نج - حضرت عبد البهاء مولى لورى غصن الله العظم  
 سرکار آقا اسم مبارک شان عباس و پسر ارشد  
 حضرت بهاء الله هستند و مادر شان معروف  
 بنوایر بوده در تاریخ لیلہ جمعہ پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰  
 مطابق ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی در طهران متولد شده اند  
 و از ۹ سالگی با پدر مهر پرور و خوش سرگون و سجون  
 و سهم در حل متاعب و بلايا و مصائب و زرایا بوده و  
 معتمد و مدافع مباحثات و حیل مل و دول و آشنا  
 و بگانه چه در ایام جمال قدم و چه بعد از صعود مبارک ایشان  
 بوده اند و چون حضرت بهاء الله ایشان را اولی عهد  
 و حافظ امر الله و حارس اجباء الله و مبسین کتاب الله  
 و محل توجہ اغصان و افنان و عموم بهاء نمان بنص  
 صریح و اصح قاطع کتاب اقدس و کتاب عهدی

قرار داده بودند در ۱۳۰۹ هجری مطابق ۱۹۲۲ میلادی بر سر  
 عبودیت کبری مستقلاً جلوس فرموده بانجام مأموریت  
 خویش با وجود هزاران موانع و متاعب داخله و خارج  
 پرداختند و جزریت ساحت اقدس حضرت بهاء الله  
 برای خویش مقامی نخواستند پس از پنجاه و هفت سال  
 اسیری و سجونی در دهم جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری مطابق ۱۹۰۹  
 میلادی سخن عکاس تفع شد بحسب ظاهر از حبس نجات  
 یافتند و در ماه شعبان ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ میلادی  
 بدون تدارک و خبر عزم سفر فرموده در اسکندریه  
 و مصر و بلژیک و اروپا و امریکای در مجامع و محافل و کنائس  
 و معابد و مدارس عظمی نغز یا بھی الالبه آرا بسامع المل  
 دنیا رسانیده و تعالیم مبارک و اعلان امر جمال اقدس  
 بھی با دلائل عقلیه و نقلیه و حسیه و الهامیه بعموم مل دنیا

ابلاغ فرمودند و در هفتم ماه محرم ۱۳۳۲ مطابق هشتم  
 و سیمبر ۱۹۱۳ میلادی مراجعت بحفا و عکا کردند و با حجت  
 مرقوم داشتند که من کار و خدمت خود را انجام دادم  
 حال وقت خدمت شما با است و نیز خبر از ظهور جنگ  
 عمومی و انقلابات شدید در ایام نزدیکی دادند  
 (ملحقات نشر نفحات رشت - چخیزی گند  
 جنگ عمومی شروع شد و اغلب مردمان روی کره  
 گرفتار قتل و غارت و مصائب و بیایات و قحطی و ناخوشی  
 های صعب و بلاهای گوناگون شدند چنانچه در تاریخ عالم  
 مدون است و از اوایل ۱۳۳۹ هجری مطمان ۱۹۲۰  
 میلادی در الواح مبارک و هم بسا فرین زارین  
 ذکر فراق و ظهور امتحانات شدید برای احباب  
 و امر تبلاوت لوح ملاح القدس میفرمودند بالآخر



مسافریں را کلاً طراً حتی مترجم و کاتب حضور را  
 ہم مرخص فرمودند و در لیلہٗ دو شنبہ ۲۷ ربیع الاول  
 ۱۳۲۴ مطابق ۲۷ اکتوبر ۱۹۰۵ء ۲۸ ماہ نیابت  
 میلادی یک و نیم از نصف شب گزشتہ صبح بخواب  
 ابھی فرمودند و عرش مبارکشان در مقام اعلیٰ  
 حضرت العرش جوار حضرت نقطہ اولیٰ ارواحنا  
 لرسم اطہرہا الفداء قرار یافت در الواح وصیت  
 بخط مبارک خود حضرت شوقی افندی ربانی را غصن ممتاز  
 و ولی امر اللہ و مرجع اجباء اللہ و مسبین کتاب اللہ دریں  
 بیت العدل اعظم فرمودند۔ انتہی نشر نغمات رشت

## در رسم چہل پنجم

س۔ اسامی حروفات حی را بفراٹیک

ج۔ اسامی سجدہ نقر مومنین طبقہ اول بنقطہ اولیٰ

که بجز وفات حتی معروف اند بنحویکه بنده از سابقین شنیده ام  
از این قرار است -

(۱) حضرت اول من آمن آقا ملا حسین بشرویہ نے ملقب  
بیاب الباب -

(۲) حضرت ملا محمد علی بارفروشی ملقب بقدرتوس -

(۳) جناب ملا علی بسطامی -

(۴) جناب آقا ملا حسن اخوی جناب باب الباب -

(۵) جناب آقا محمد باقر مشیرہ زادہ جناب باب الباب

(۶) جناب آقا ملا حسن مجبستانی

(۷) جناب خدا بخش قوچانی کہ ملا علی رازی موسوم شدند

(۸) جناب آقا سعید حسین یزدی کاتب

(۹) جناب آقا میرزا محمد روضہ خوان یزدی

(۱۰) جناب سعید ہندی (۱۱) جناب آقا محمد حسن جو

(۱۲) جناب آقا ملا جلیل اردوبیگی

(۱۳) جناب آقا ملا محمد ابدال مراندی

(۱۴) جناب آقا ملا باقر تبریزی

(۱۵) جناب آقا ملا یوسف اردوبیلی

(۱۶) جناب آقا میرزا محمد علی قزوینی

(۱۷) جناب آقا میرزا مهدی پسر ملا عبد الوهاب قزوینی

(۱۸) جناب طاہرہ قزوینی

این جمع محترم سوای حضرت طاہرہ ہمہ بشرف لغای حضرت <sup>نقطه</sup>  
اولی شرف شده اند و اغلب از جام شہادت نوشیده اند

مبحث دوم در خصوص اثبات وجود الوہیت

است پنجاه و پنج سال

در سہیل ششم

خدا کیست و چیست

س

ح لفظ خدا اسمی است که انرا علم نموده اند از برای آن  
 قوه قویه قدیمه مشعره بیکه هستی ممکنات از او ترکیب  
 و تحلیل عناصر موجودات بواسطه طبیعت بسته باراده بنفذه  
 و قدرت کامله اوست اسمهای دیگر نیز برای اشاره  
 بآن قوه علم نموده اند \*

### در سیل چهل هفتم

س آن قوه قدیمه عظیمه مشعره کجا است  
 ح آن قوه قدیمه قویه مشعره لایتناهی است یعنی همه جا  
 موجود است جایی نیست که او نباشد او محیط است و ما سوا  
 محاط بودی بی او نبوده نیست و نخواهد بود \*

### در سیل چهل هشتم

س قوه بیکه دارای این همه اسم و رسم و شایسته  
 و همه جا هم است چرا دیده نمی شود

ج چون آن قوه عظیمه محیط بسیط و لطیف و محیط است  
 جسم و جوهر و عرض و مرکب و محاط نیست و علت مادی و فاعلی  
 صوری برای او تصور نگشته خود علت العلل است لهذا او دیده  
 نمیشود مانند روح که تمام جسد انسان را احاطه نموده و هیچ  
 جزئی در انسان پیدا نمیشود که خارج روح باشد و او را نمیشود دید \*

### درس چهل نهم

س چیزی را که میگویند جسم و جوهر و مرکب و محاط نیست و دیده  
 نمیشود چگونه دانسته اید که او هست و این تصور شما در فهم نیست -

ج ان قوه قدیمه عظیمه معقول است نه محسوس و همه معقولات

غیر مادی است یعنی نادیده نیست و هر چیزی را که نمی بینیم نمیتوانیم مسکرا  
 گردیم و نیستش بشماریم مثل اینکه قوه عاقله و مدرکه و حافظه و او  
 و متصرفه را نمی بینیم ولی میدانیم که هست و این فهم ما در فهم نیست \*

### درس پنجاهم

س طریقه فہم درکن شئی لایری چگونه است  
 ح برهان و راه فہم شئی لایری نیست کہ از اثر پی بوثر و از  
 طور بی بطون و از مخلوق پی بخالق و از مصنوع پی بصلح میبیم  
 مثلاً عقل شئی است لایری یعنی دیدہ نمیشود تا وجود و کم و زیاد  
 او بنظر آید اما چون اعمال معقولانہ و اقوال مربوطانہ و آراء متینانہ  
 و تدابیر نافعانہ از نفسی مشاہدہ نمایم فوری بنحو قطعی یقین میگوئیم  
 عقل این شخص عظیم است و فکرش وسیع و اگر برخلاف آنچه ذکر شد  
 از کسی دیدہ شود باز فوراً بنحو یقین میگوئیم عقلش کم است و یا مجنون  
 است خلاصہ دست ناپیدا قلم بن خطگذار گردین پیدا  
 و ناپیدا سوار \*

## درس پنجاہ یکم

س اثر آن قوہ قدیمہ عظیمہ کہ ناشخداست چیست تمام اینم او ہم نیست  
 ح اثر خداوند ایجاد طبیعت و قوہ اثریہ و خلق عناصر بسیطہ و ترکیب

و تحلیل آنها و خرق عادات طبیعت است، هیچ عاقلی نگفته  
 و نگوید که این آثار عظیمه منظمه را مؤثری و این موجودات کثیره را  
 موجود قوی تدبیری نیست خود مند بصیر در حجر و مدر و نبات و  
 حیوان و بشر آنها را خالق ابرامی بیند بلکه از مشاهده پرگاه توحید الهی  
 می نماید چه که انسان عاقل از مشاهده هر مصنوعی صانعی تصور  
 کند و بجهت هر وجودی علت فاعلی نقل نماید و برای هر نباتی  
 بانی نه حتمی داند و بجهت هر چیزی مگر کسی در خاطر آرد  
 لهذا این طبیعت و عناصر بسیط و این کون لایتنای و  
 بنای عظیم عالم وجود البته اثر قوه قویه قدیمه و نشانه  
 علت لعل و خالق قوی تدبیری است که ویرا الکعبون خدا نامیده اند \*

## درس پنجاه دوم

شاید عناصر بسیط قدیم ذاتی و ترکیب تحلیل  
 نیز لزوم ذاتی آنها است.

ح قدیم ذاتی باصطلاح و اتفاق حکما و فلاسفه و عرفا  
 چیزیست که منسلول نباشد و تغییر و تبدیل در او حاصل نشود  
 و دست حوادث از دامن او کوتاه باشد و نیز ذاتی آن صفت  
 و کیفیت استی گویند که انفکاک نیابد و تغییر و تبدیل نپذیرد  
 و از حالت بحالی منتقل نگردد و این مسئله هم مسلم است که در  
 شئی واحد بسیط و ذات ضد و غیر متناسب جمع نشود  
 پس ترکیب و تحلیل چون ضد یک دیگرند و ترکیب عناصر  
 مبدل تحلیل و جمع طبایع فتنی تفریق میگردد و نیست که میگوئیم  
 عناصر بسیط قدیم ذاتی نیستند و نیز ترکیب و تحلیل عناصر  
 صفت ذاتی آنها تماماً محتاج بر یکسند مثلاً همینکه ما پاره  
 افروخته سُرخ مثلثاً سوزاننده پیرا دیدیم گمان مینماییم آتش  
 است و حرارت ذاتی او است و چون مشاهده نماییم  
 او کم کم رنگش سیاه حرارتش به برودت مبدل شد



فورا یقین میکنیم که حرارت و فروختگی ذاتی او نبوده از مجاورت  
آتش با بحال انتقال یافته بود و حال سبب انفکاک از آتش  
با بحال دو چارگشته از این آثار و تغییر استم میشود که آن شیء  
قدیم و نه حرارت ذاتی او بوده پس نفس تحلیل عناصر برهانست  
عظیم که عناصر قدیم ذاتی نیستند و ترکیب نیز صفت ذاتی آنهاست \*

## در سنجاه سوم

س ایجاد موجودات و ترکیب و تحلیل عناصر ممکنات شاید از  
از مقتضیات دهر و خاصیت طبیعت است نه از مقتضیات  
اراده خداوند یکتا.

ج ما قوه قویه مشرعه مدرکه پیر که ایجاد عناصر بسیطه منوره  
و ترکیب و تحلیل آنها و نظام موجودات در قبضه قدرت  
و اراده نافذه او است خدا می نمایم و اگر کسی او را با  
و لفظی دیگر بخواند برای ما فرقی نمی کند و استغرابی نمیکند

چه که ماعبده اسماء نیستیم و مقصود ما اسم خدا  
 نیست بلکه اعتقاد ما بر اسم و اثر و حقیقت اوست اگر  
 مقصود شما از طبیعت و دهر همین قوه قویه یا مشعره مدرک  
 است ما بساطه لفظی نداریم هر کس او را بر اسم بخواند  
 اتمیتی ندارد امیت که حضرت رسول الله فرموده است -  
 (لَا تَسْتَبُوا اللَّهَ بِرَفَائِدِهِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ) و اگر مقصود از طبیعت  
 و دهر چیزی است که تصور گنجد و در ظل عقل و مغتوا  
 و آید و مشعر و مدرک نیست میگوییم طبیعت بی اراده  
 و مشعر و زمان بی مدرک موجد مشعر و اراده و مدرک  
 انسانی نشود و تدبیر این کون منظم مرتب لایستنا  
 و خلق حکمت و مشیت تواند نمود (ازات نایافته از هستی  
 بخش کی تواند که شود هستی بخش)\*

در کس نچاه چهره

س چه برهان دارید بر اینکه ترکیب و تحلیل عناصر ارادی است.

ج ترکیب و تحلیل عناصر را از سه شق خارج تصور نمیتوان

کرد یا باید ذاتی تصور نمود یا تصادفی و یا ارادی در

قبل ذکر شد ثابت گشت که ذاتی نیست چه اگر ترکیب

ذاتی عناصر بود تحلیل نمی یافت و تغییر نمی پذیرفت پس

نفس تحلیل دلیل آنست که ترکیب ذاتی عناصر نیست

و اما تصادفی هم نیست چه که تصادف حقیقی که اصلاً و هم است

زیرا معلول بی علت لازم آید و آنهم ممکن نیست

و محال عقلی است اما تصادف فرضی اصطلاحی آن بی

گویند که در تحت نظام طبیعی و قانون دائمی نباشد مادامیکه

محموس است که عناصر هرزنی و هرشی با عنصر مناسب خویش

در نهایت نظام ترکیب محابید و نوعیت موجودات محفوظ است

لهذا میشود تصور کرد که ترکیب عناصر بلا اراده و تصادفی فرضی  
 است پس چون آن دو قسم یعنی ذاتی و تصادفی باطل  
 شد لابد ارادی است یعنی باراده غالبه قوه قویه مدبره که مشعره  
 ترکیب میشود و تحلیل می یابد حضرت عبدالبهاء جل جلاله  
 در لوح آباده و در کتاب مفاوضات مفصلاً این سئله را بیان  
 فرموده اند رجوع بانجام شد \*

## در سنجاه پنجم

سس چگونه بدانیم القوه میکه ایجاد عناصر فرموده و ترکیب و تحلیل  
 باراده اوست مشعر و مدبرک و علیم و بصیر و سمیع و خبیر است  
 حج نمیشه عند العقلاء و الحكماء از مسلمات است که معطی شیء فاقد  
 انشی نمی شود باشد باین معنی که میشود قبول نمود شخصی که تعلیم علوم و فنون  
 بدگریان کرده خود بی علم بوده و یا نفی که صد من بار را بدوش میکشد تا توان  
 همچنین علمای این مسأله ثابت است که میشود در فروع کماله

باشد که در اصل بالقوه نباشد مثلاً محال است در ذره شعاع  
 قوه بی باشد که در آفتاب نباشد و در قطره کیفیتستی دیده  
 شود که بحر اعظم فاقد آن باشد و یا در شاخه و برگ قوه نامیه باشد  
 و ریشه و ساقه را بی نصیب از آن قوه و اینهم پس از اطلاع بر این  
 مقدمه میگوئیم آن خالقیکه مخلوقش را سمیع و بصیر و خیر  
 و علیم و قدیر و مشر و مدرک آنسریه و این قوا را  
 در عناصر انسانی و دیعه گذارده خود البسته فاقد آن  
 قوا نیست بل مبدء و منتهی و اصل و مرکز تمام قوا و  
 احساسات موجوده در ممکنات اوست \*

## درس پنجاه ششم

س شاید شعور و اراده منبث و تولید از ترکیب عناصر باشد  
 مانند این چراغ که روشنی او خاصیت ترکیب اثر اتحاد نطفه  
 و قتیله و ماشین است نه اثر صانع و مرکب آنها

حج و وقت در این نکته لازم است که صانع و مرکب این  
 چراغ چون خالق عناصر و مواد اصولیه و موجود خاصیات  
 لفظ و فستویه و ماشین این چراغ نیست لهذا نور را  
 اثر ترکیب آن اشیاء مرکبه میدانیم نه اثر مرکب  
 آن ولی چون اجساد عناصر و مواد اصولیه اشیا را  
 بیک قوه قویه قدیمه مشعره نسبت میدسیم که ترکیب  
 و تحلیل آنها نیز بواسطه خفیت در قبضه قدرت و اراده او  
 انیت که میگوئیم کمالات ظاهره از ترکیب کمالیت که در  
 کینونات عناصر بیط بالقوه خالقش و دلیعه گذارده مانند  
 قوه نایه و ریشه و ساقه و شاخه و برگ و گل و ثمر که در دانه  
 بادامی بالقوه موجود است و بواسطه ترکیب و تلماتی با خاک و آب و باد  
 و حرارت و نور آفتاب آنچه در دانه بالقوه موجود است بر صفت  
 شهود قدم گذارد و عرض اندام کند پس کمال ترکیب همین است

که آنچه در عناصر بالقوه مستور است مشهود میسازد و بعبارة  
 اخری اگر موجد عناصر بسیط و خالق مواد اصولیه فاقد آن  
 کمالات محموده بود در عناصر و مواد اصولیه بدان آثار  
 و کمالات نبود پس از ترکیب هم آن آثار و کمالات ظاهر  
 نمیگشت باین اعتبار است که میگوئیم مشعر و مدرک و اراده  
 ظاهره از انسان دلیل قوی جدیلی است که موجد خلت  
 عناصر فاقد مشعر و مدرک و اراده نبوده آنچه را خالق بکمال  
 عناصر و مواد اشیاء بالقوه و دیعه گذارده بواسطه ترکیب  
 و نمایان شده و میشود نیست که در نظر اول سطحیانه آثار و کمالات  
 ظاهره بعد از ترکیب ایجاد ترکیب تصور می نمایم و در نظر ثانیه  
 عمیقانه آن آثار و کمالات در کینونات عناصر و مواد اصولیه  
 اشیاء بالقوه دیده می شود منتهی بواسطه ترکیب آن  
 کمالات چگونه است مشهود و جبری میگردد

درین موضوع تحقیقات دقیق تری هست در جلد شان  
بیاری آله بحث می شود \*

## درس پنجاه ہفتم

س بکنہ ذات حقیقت آن قوۃ قدیمہ کسرۃ موجودہ

میتوان پیے بریانہ -

حج پی بردن بکنہ ذات آن بکثرت قوۃ غالبہ لایتناہیہ کما ہو  
حقہ محال است چه کہ او خالق است و مخلوق او صانع است

و ما مصنوع او محیط است و ما محاط تاہم عقل با پختی احاطہ  
تمامیہ و ترکیب و تجزیہ اور اندانیم و علت و کمیت و کیفیت

اور انشا سیم نمیتوانیم ذات اور البصیم و بشناسیم و اگر احاطہ  
بذات حقیقت شئی نیستیم انشئی خلق علم و فکر و تصور و احاطہ

ما است و آنچه محاط ما شود مخلوق ما است نہ خالق ما  
و مصنوع ما است نہ صانع ما اگر نقشی بر ذات و کمالات



نقاش خوش و یا کوزه نئے بر ذات و علم کوزه کر ممکن است  
 عارف گردد ما هم می توانیم عارف ذات خالق و موجود  
 خویش و سایر کائنات گردیم اینست که عموم انبیا  
 و اوصیاء حکما و فلاسفه و عتلا و علما و عرفا در این میدان  
 سمند عقل و فکر خود را تنگ دیده و اعتراف بر عجز خود  
 فرموده و ذات وی را منزه و مقدس از ادراک و احاطه  
 عقول و تصور ما و دانش دانسته همین قدر از آثار مسطوره  
 در قبل مسلم است که قوه قدیمه عظیمه شعره مدر که بی نیست  
 که خالق کائنات و علت وجود موجودات او است \*

## در سنجاه هشتم

س انبیا و اولیا و حکما و عرفا چگونه اعتراف  
 بر عجز خویش در موضوع شناسائی ذات خداوند بکنند  
 عین عبارت انصار ایان کنسید

حج انبیا و اولیاء و حکماء عرفا هر یک بعبارت لغوی  
 اقرار و اعتراف نموده اند که شناسائی ذات باری  
 تعالی و وجود مطلق و علت اعلی و یا جوهر الجواهر و یا  
 الحقیقه بنا بر اصطلاحات هر طبقه محال و متمنع بل سببش  
 مسدود و طلبش مردود است ما برای نمونه بعضی از آن  
 عبارات را در این موقع برای یادداشت ذکر می کنیم  
 منجمله حضرت رسول اکرم فرموده اند مَا عَرَفْنَاكَ حَتَّى  
 نَعْرِفَكَ وَحَضَرَاتِ اُمَّةٍ هَدَى فَرَمُودَةٌ اَنْ اَسْتَبِيلَ  
 مَسْدُودٌ وَ الطَّلِبُ مَرْدُودٌ وَ مَحْمِنِينَ فَرَمُودَةٌ اَنْ مَسْئَلُ  
 عَنْ التَّوْحِيدِ فَهُوَ جَاهِلٌ وَ مَنْ اَجَابَ عَنْهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ حَضْرَتِ  
 امیر فرموده کَلَّمَا تَبَيَّنَتْهُ بَاوَابُكُمْ فِى اَدَقِّ مَسَانِيهِ فَهُوَ  
 مَخْلُوقٌ بِمِثْلِكُمْ وَ مَرْدُودٌ اِلَيْكُمْ \*

در س پنجاه نهم

## بقیه جواب سؤال در قبل

و همچنین در موضوع محال بودن شناختن ذات الهی حضرت  
نقطه اولی جلّ ذکره فرموده اند (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ أَنْ ذَكَرَكَ بِذِكْرِي يَا كَأُذُنِ  
أَسْنِي عَلَيْكَ بِنْتَانِي فِي مَلَكُوتٍ لِأَنْ مَا عَرَفْتُ كَيْنُونِيَّةِ  
ذَاتِي وَشَخْصَتِ عَلَيْهِ نَفْسَانِيَّةِ ائْتِي مِنْ أَعْلَى شَوَاحِجِ الذِّكْرِ  
وَالْعُلُوِّ وَمَنْتَهَى جَوَاهِرِ الشَّيْءِ وَالسَّمُولِمْ لَكِنْ الْاَلْوَجُودِ  
عِنْدَكَ أَنْكَتُ بَحْتٍ وَفَنَاءٍ مُخْضٍ) و جمال اقدس ابھی  
نیز در این موضوع فرموده اند (شہد اللہ انہ لا آلہ الا ہو لم  
یزل کان مکنونانی کینونیتہ ذابہ و مخرو و تانی ذاتیہ نفسیہ عافہ  
احد من الممکنات و ما در کتہ نفس الموجودات) و نیز  
در مقام مناجات از قلم ابھی نازل نو عزتک کل من ادعی  
عرفانک نفس ادعائہ شہد بحملہ و کل من یدعی البلوغ الیک

یشهد کل الذرات بالعجز والقصور ایضاً در سورہٴ ہیکل سفیما یستر  
 من ادعی عرفان ذاتہ ہو من اجمل الناس کذبہ کل الذرات  
 وشہد بهذا لانی الصادق الامین \*

## در شخصہ ششم

راجع بجواب سؤالی دروس قبل

دو چہنیں در موضوع ستجیل بودن شناختن ذات الہی حکما و  
 عرف ہر یک دُری سفتہ و لطیفہ گفتمہ اند منجملہ فردوسی گفتمہ  
 خدای بلند ی و پستی توئی ندانم چہ تے ہرچہ ہستی توئی  
 حکیم گفتمہ بقول نازی حکیم تاکے بفکرت این رہ نمیشود طی بکنہ  
 ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا کی گفتمہ خرد  
 موین قدم این راہ لفتہ خدامبہ اند و انکس کہ رفتہ  
 و آن دگیری سرودہ ای بوصفت بیان ماہمہ ہیچ ہمہ آن  
 تو آن ماہمہ ہیچ آنچه بیند خیال ماہمہ ہم ہرچہ گوید زبان

پیش ما بجز حقیقت نسیم ای یقین گمان ما همه، هیچ  
 خلاصه از آنچه در سه درس برای نمونه گفتیم و نوشتیم موضح  
 و مسلم شد که انبیا - و اوصیا و حکما و عرفا اظهار عجز نموده اند  
 یعنی عرفان ذات الهی را مستحیل دانسته اند \*

## درس شصت یکم

س عقلا و نقلاً ثابت نشد که ذات خدا را نمی شود  
 شناخت انسان آیا نفس خویش را نمی تواند بشناسد یا  
 ج هویت انسانی که تعبیر بروج و نفس ناطقه شده  
 بنا بقول فلاسفه و حکمای طبیعی مادی اساسش ترکیب  
 عناصر است یعنی گفته اند وی قوه نیست که تولید از  
 ترکیب عناصر گشته و او بنفسه مقدس از تجزیه و منقطع آن  
 عرفان است و اما بنا بوحی سماوی و فرموده  
 انبیاء و اوصیا و حکما الهی نیز انسان عارف

بنفس خویش بختام و تمام نمیتواند بشود چه که آن  
 قوه امر الهی و تجلی حضرت باری و ودیعه حضرت  
 سبحانی است چنانچه در قرآن حضرت رحمن  
 و خلقت آدم فرموده وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي وَ و  
 مقام دیگر فرموده وَ سَأَلْتُنَاكَ عَنِ الرُّوْحِ قُلْ  
 الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي حضرت امیر در دیوان مخاطباً  
 للانسان فرموده اَنْزَعُكَ عَنْكَ حُرْمٌ صَغِيرٌ  
 وَ فِيكَ الظُّلْمُ الْعَالِمُ الْاَكْبَرُ و انت الكتاب المبين  
 الذي باصره نظير المظنر و نیز در حدیث مشهور است  
 که امام فرموده مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

## در شناخت و دوام

راجع بجواب سؤال درس قبل

و همچنین در موضوع عظمت روح انسانی و یا نفس نااطه حضرت بهاء

و کلمات مکتوبه فرموده اند یا بین الوجود صنعتک یا ای الهی القوه  
 و خلقتک بانامل القدره و اودعت فیک روحاً منی لتکون  
 حیاتی خلاصه چون نفس ناطقه یا روح انسانی فیض الهی و  
 قطره‌ای از بحر روح صمدانی و ذره‌ای از خورشید اراده سبحانی  
 و اما الله و اتالیقه را چون است البته منزله مقدس از عرفان  
 است و از این جملات مسلم گردید که انبیا و اصفیاء و الیمون  
 و فلاسفه و حکمای مادیون متفق اند که شناسائی نفس انسانی  
 کما هو حق ممکن نیست بلکه اگر بدقت فکر و حدت بصیرت  
 گردد هنوز حکمای طبیعی مادی بحقیقت پرکاهی بی بنوده اند چه  
 رسد نفس انسانی بر همان طمعش نیست که انسان اگر کافراً  
 من جمیع البحاث عالم بلوازم وجود هر شیئی گردد و مایلزم را  
 بچنگ آورد قادر بر ایجاد او خواهد بود پس نفس هم‌نیکه تا بحال  
 احدی قادر بر ایجاد پرکاهی حقیقی طبیعی نشده و دلیل است که عالم

بر حقیقت کس نه ذات او نگشته \*

مبحث سوم در خصوص لزوم مرتبه

سؤال و جواب میشود

در شخصت سوم

س بعد از اینکه خداوند عالمیان نوع انسان را کامل  
تر از سایر موجودات خلق نموده چه احتیاج بر ترقی ثانوی و ظهور انبیای الهی  
ج چون حسا و عقلا و نقلاً ثابت است که انسان حسن و  
قیح و فائده و فلسفه اجناس با و درون خویش باهتری فهمد  
تا حسن قبیح و فلسفه وجود خود پسند امی گوئیم مخلوق نه  
تنها انسانست ملاحظه در سایر مخلوقات نموده و اندک  
تفکر در احوال کائنات دیگر کرده که همان خلقت اولیة الهیه و تربیت



طبیعی آنها را کافی است یا اینکه محتاج به تربیت و تعلیم  
 ثانوی هستند بلی واضح است که جهاد بواسطه  
 تربیت ثانوی فوق طبیعی گران بها گردد و عزیز  
 و نفیس شود و نبات در ظل تعلیم باغبان تربیت  
 و لطافت عظیم یابد و بشبه و طعم و حلاوت بیفزاید  
 و کمالات نباتی هزاران درجه بیشتر جلوگردد و  
 حیوان بواسطه تربیت شبان عزت یابد و راحتی  
 جوید و نتایج خوشتر بخشد انسان نیز چنین است  
 اگر بحال طبیعی بماند حیوان و بی بهره از تمام کمالات  
 لازمه انسان شود ولی چون تربیت گردد و در مبدء  
 فضائل پرورش عالم و فاضل و سبب آسایش  
 خود و دیگران شود

درس شصت و چهارم

س بعضی بر آنند که عقل طبیعی بر شخصی کفنی و مرتبی آن شخص است  
 احتیاج بظهور انبیا و تربیت عقل کل نیست

حج این سئله بدیهی است که اگر هر شخصی فقط عقل خود را  
 در امور کلیه مرتبی داند و سپرد وی او کند و برای خود زندگی  
 نماید و در عقلی که با د قانون کلیه در دنیا ید اختلاف عقول  
 و آراء موجب اختلاف آمال و اعمال و ظهور فساد کرده  
 و نظام عالم انسانیت بر هم خرد و گذشته از آن اگر  
 عقل افراد بشر مرتبی کافی بود و حاجت عقل کل و تربیت  
 نداشتند امالی اقصی بلا و افرصیت و امریکایا با دست عقل  
 طبیعی خلقت کامل روزگاری بی شمار بی تربیت و وحشی  
 نمازده و مانند حیوانات درنده زنده گانی نمی نمودند و یا  
 بجز در تلاقی با مرتبه در اندک زمانی تربیت نیافته و ترقی کامل  
 نمی نمودند از اثر تربیت است که در ایامی چند مردمان

وحشی امریکه مطلع علوم و فنون و صنایع شده و گوی  
 تربیت از میدان انسانیت بودند پس برهان  
 و تجربه ثابت است که عقل طبیعی افراد بشر مرتبی کافی نیست  
 - کل محتاج بعقل کل و مرتبی هستیم و لولا اینکه در انسان  
 استعداد تربیت و ترقی مانند نور که بالقوه در شمع مکنونست  
 موجود اما چنانچه شمع محتاج بکبریت و افزودن ذوق است  
 نوع انسان هم محتاج به تربیت و مرتبی است تا کمال  
 مکنونه در وی عیان شود تجربه آسان است <sup>طیصل</sup>  
 که هر دو از یک نژاد و اولاد یک پدر و مادر و در یک آب  
 هوا پرورش یافته و هر دو دارای عقل و هوش طبیعی  
 باشند یکی را بحال طبیعی گذارده از تعلیم معلمین مهربان  
 و مؤانست تربیت یافته گان ممنوعش دارید و آندگی را  
 در همه علوم و فضائل و کمالات روحانی و جسمانی پرورید

و با تربیت یافتگان مصاحبت دهید آنوقت معلوم می شود که  
 چقدر تربیت مصلحت دارد آن دو طفل یکی حیوان صرف  
 شود و دیگری انسان محض اینست که میگوئیم بشر محتاج  
 بر تری و تربیت فوق طبیعی هستند .

### درس شصت و پنجم

س بعضی از حکما تربیت را فطری میدانند چه که  
 فضائل و رذائلی در جasad و نبات و حیوان و انسان  
 مشاهده نموده اند که فطری و طبیعی آنهاست بپرت  
 تغییرش محال است

حج این مسئله بهی است که تربیت بر تن سنگ سیاه  
 لعل بدخشان نگردد و در وقت خنظل نی شک نشود و  
 گریک درنده مرغ شکور پر زده نخواهد شد و شخص حق  
 عاقل معتدل محقق نگردد و قلب باهت نشود ولی چون

وقت گردد و خلط مجتث نشود مسئله لزوم مرتبی هم مانند  
 همان کیفیات و خاصیات فطری محسوس است که  
 اشیاء عموماً و انسان خصوصاً محتاج به تربیت اند و در  
 ظل مرتبی تکمیل و غریزه نفیس گردند و نتایج مکنونه در وجودشان  
 و کمالات مودعه در فطرتشان بسبب تربیت بجز شوهر آید  
 و اگر از فیض تربیت محروم مانند کمالات مودعه در فطرتشان  
 فاسد گردد خلاصه چون بعد از الت فطری بعالم انسانیت  
 و سایر موجودات شود مشهود و محسوس میگردد که هم مسئله  
 عدم تغیر فطرت بجای خود صحیح است و هم مسئله جهت  
 تربیت ثانوی و لزوم مرتبی بجای خود محسوس و معقول و متین است

### درس شصت و هشتم

مس منظور از تربیت ثانوی فوق طبیعی طبیعت  
 لازم است اول تربیت طبیعی تعریف گردد تا تربیت

ثانوی فوق طبیعی معلوم و مفهوم تر شود تربیت طبیعی  
 آن کیفیات و اعمال و ترقیاتی است که از بدو ترکیب  
 و حیات الی زمان تحلیل و ممات در هر شیئی و در هر شخص  
 در موقع خود بدون اختیار و شعور مجبوراً بروز و ظهور میآید  
 به این معنی که چشم و گوش بدون تعلیم می بیند و می شنود  
 مودندان و ناخن هر یک بموقع خود بدون آموختن  
 بیره و آرد نمومی کنند خوردن و خوابیدن و بیدار  
 شدن و شهوات و حرص و حسد و رقابت و افتخار بجاه و  
 منصب و امثال ذلک بدون تحصیل و اکتساب انسان  
 و حیوان موجود گردد اما تحصیل علوم و فنون و سن  
 مختلفه و آداب و کمالات جسمانی و روحانی و جلوگیری  
 از شهوات و حرص و سایر ذائل طبیعی محتاج تربیت  
 تعلیم و تقسیم و نظام و قانون و اکتساب است -

بعبارة اخري چنانچه در تقسيم اول جغرافي خوانده ايد که  
 جغرافيا بر دو قسم است طبيعي و سياسي طبيعي عبارت  
 از جبال و تلال و قتل و بحور و براري و صحاري و جزائر  
 و انواع معادن و فواکه و الوان ازهار و اشجار و اشياء  
 که بصر ف اراده الهي وجود یافته اند اما سياسي  
 عبارت از ترتيب مدن و قراء و تعميرات قصور و بيوت  
 و شماره نفوس و مدارک و مسائل سير در بحر و بر و جویها  
 سهولت و سرعت و تدبير اسباب ابلاغ مخابرات  
 و ترتيب حدائق و تکميل فواکه و امثالهاست که محتاج  
 تربيت و تعليم و تدبير است اين قسمت اخير نوعي  
 از تربيت ثانوي فوق طبيعي است چه که اگر هزاران  
 سال شهر و يابستي را سازيم و يا تدبير و مسائل سير  
 سهولت و سرعت را ننمائيم خود بخود وجود نپايد و طبيعت تکديش نميکند

## درس شصت و هفتم

پس مبرهن شد که تمام اشیاء برقی ثانوی محتاجند  
 و در ظل تربیت برقی کمال و افریابند و مبنی آنها علم و عقل  
 و تجربه انسانست علی معلوم نشد مرتبی ثانوی انسان  
 چ چون این سئیه مسلم است که مرتبی باید فوق مرتب او  
 معلم باید آعلم از معلم باشد و نیز محسوس است که هیچ  
 جمادی مرتبی جمادی دیگر و نباتی معلم نباتی دیگر و حیوانی  
 مرتبی فوق طبیعی حیوانی دیگر نشده مرتبی آنها انسان  
 عاقل است که جنس فوق و اشرف از آنها بوده و هست  
 - لہذا میگوئیم که مرتبی نوع انسان ہم باید جنسی اشرف  
 و اعظم از انسان و دارای قوه و روحی فوق قوه و روحی که  
 مابہ الامتياز بين اوتنہاں است باشد و آن قوه و روحی که  
 مابہ الامتياز بين انسان و آن مرتبان حقیقی است اورا



بروح القدس و روح الامین و قوه ملکوتی و وحی سماوی  
 و الهامات غیبی و عقل کلی و شدید القوی تعبیر نموده اند  
 و صاحبان این قواران نبی و پیغمبر و رسول و مطهر امر  
 و مطلع و وحی الهی نام نهاده اند

## درس شصت و هشتم

س آثار تربیت انبیا و مطهر امر الهی در که ظاهر است  
 تا اینکه ما بدانیم آن قوه مابه الامتياز سابق الذکر در آنها <sup>و از</sup>  
 ح اگر چه این مسأله مفصلاً در محبت پنجم در موضوع اثبات  
 حقانیت انبیا و مطهر امر الهی با هفت دلیل بحث و حل  
 خواهد شد ولی در این موقع هم باختصار آثار آنها را  
 ذکر مینمایم چون نفس مرتبا معرفت ربی و نفس مصنوع  
 حاکی از کمال صانع است و نیز از تربیت ثانوی  
 جماد و نبات و حیوان مرتباً آنها را شناختیم که انبیا <sup>و از</sup>

لهذا از تربیت انسانم ربی اورامی شناسیم که انبیای  
 عظام و مطاهرا مرتب علام اند باین معنی که اگر در صفحات  
 تاریخ روزگار و آثار انبیای اولی العزم ذوالاقتدا  
 باضاف بنبیریم می بینیم که در هر عهد و عصری که نبی و  
 شایع مستقلی مبعوث گردیده تعالیمش نسبت بان عصر  
 سبب ترقی ملکی و ملکوتی و روحانی و سیاسی و اخلاقی  
 ملیونها نفوس گشته و در ظل قواعد و نظام و قوانین  
 خویش جمعی کثیری را جمع و متحد نموده و اساسی متین  
 و رخور مقتضیات آن زمان و استعداد مردمان آن عصر  
 برای تربیت تعالی بشر مقرر داشته بعد مرچوبین  
 و علماء و عسرفاء و فلاسفه و حکماء بر اساس وی  
 بنای نهاده اند .

درس شصت و نهم

## بقیه جواب سؤل در س قبل

از جمله آن در بیانیک بعد از هزاران سال آثارشان چون  
عیانت حضرت برهما و بودا و کرشنا است که در هند  
و چین احکام و قوانین گذاروند که اکنون هم در سایه  
تربیت آنان جمعیت عظیمی زنده گانی می کنند  
و همچنین آثار سه چهار هزار ساله حضرت ابراهیم و حضرت  
موسی علیهما التحیه و الثنا بود که بسبب تعلیماتشان  
قبائل مختلفه جمع و متفق گردیدند و تشکیل مهیت با مع  
بنی اسرائیل شد و در لبر تندیب اخلاق چهارده گانه  
علم ترقی نمود احکام و آداب تعدیل گردید سیاست  
مانت یافت محبت و اتفاق صمیمی مزدا و گشت  
حتی قطبان متفرعن معنه و رستم آن مجازی و سایر  
طوائف در ظل کلمه واحد جمع شدند سلطنت داد و

و سلیمانی تشکیل شد کاری بجائی رسید که حکمای یونان  
 از کسب انوار تعالیم موسوی منور گردیدند تا زمانیکه مقتضیات  
 زمان تغییر کرده بود و مردمان در ظل تعالیم اساسی آن  
 مریان بودند اتحاد و عزت و غلبه و تأیید و قدرت  
 حاصل بود و نیز حضرت زرتشت مرتبی کاملی بودند  
 سالها ایرانیان از خوان نعمت تربیتش روزی خوردند  
 و صاحب نام و نشان و ترقیات فراوان گشتند  
 و همچنین در ظل تربیت حضرت مسیح علیه السلام چه بسا  
 اقوام پریشان متحد گشتند و سروسامان و بلجاء و امان  
 یافتند و در تدین و تمدن شهره آفاق شدند .

## درس هفتم

بقیه جوابات سؤال متبل

اما احوال اقوام جاہلین و بربریت اعراب بادیه نشین و

نزاع دائمی و جهالت و بی سروسامانی قبائل<sup>ن</sup>  
 سرزمین قبل از طلوع شمس حجاز ضرب المثل عالمیا  
 و بظهور مبارک شمس محمدیه و تاء سیر تعلیمات آله انهار  
 قبائل متحاربه بهم مربوط شد و اساس یافت و محبت  
 استوار گردید بحر اعظم ملت اسلام تشکیل یافت و  
 دلبر علوم و فنون کم کم چهره کشود و قلوب نفوس بانوار  
 تین و تمدن بدیعہ منبعه نورانی شد مدار سنا سیر  
 گردید دائره معارف وسیع گشت بلاد تعمیر شد سیاحت  
 جانی از نو یافت حکومت عرب مستقل گردید تاملت  
 محمدیه در ظل تعلیمات اساسیه آن<sup>ن</sup> چنانچه بودند و تقضیات  
 روزگار تغییر نیافته بود ظاهراً و باطناً غالب بر کل ملل  
 دول بودند .

درس هفتاد و یکم

## بقیه جواب سؤال قبل

و نیز در این عصر عظیم و قرن رتب کرم که عصر اشراق  
 انوار حضرت نقطه اولی و قرن طلوع شمس جمال اقدس  
 ابھی است با اینکه هنوز اول فجر این روز فیروز عظیم است  
 و بدو تاسیس این امر فخم یعنی زمان ولادت و شیر  
 خوارگی شریعت اللہ است نہ آیام بلوغ و زور مندی  
 روز حمل بلا و کشیدن بار جفا است نہ هنگام ظهور آسایش  
 و عیش و نوا اول بہار امر اللہ و زمان افسانہ بذر  
 تعلیمات است نہ وقت اخذ ثمرہ و حصاد عصر حریق  
 حجاب و دفع ہذا ازل و موہو ما است نہ هنگام جلوہ  
 دلبر معلومات و نمایش کمالات باز چشمہای بی مضامین  
 دیدہ و می بیند و گوشہای بی غرضان شنیدہ و می شنود  
 کہ در این مدت قلیلہ نفوس کثیرہ در شرق و غرب با اختیار

در غل تربیت حضرت بجاء القد جل ذکره در آمده و از افتخار  
 تعالیم آن مرتبی احدیه هر طقت و فرقه کسب انوار نموده  
 و آوازه عظمت امرش بمساح شرقیان و غربیان رسیده  
 - و نفوسی تربیت فرموده که انجمن علم و عمل و اخلاق را  
 شمع بای نورانی اند و آسمان تمدن و تدین را اقماری  
 تابان ناشر صلح و سلامند و رافع اعلام کمالات لازم  
 بنوع انسان و با عدم اسباب طبیعی و فقدان قوه  
 مجریه صوری در قطعات خسته جهان همه روزه بفتح مداین  
 قلوب و تهذیب اخلاق نفوس مؤید اند و در سمیل  
 متحد و متفق نمودن بشر جان فشانی خالصند -  
 خلاصه با اینکه آثار تربیت آن مربیان از قدیم و جدید  
 محسوس است البته بیچ منصف با درایتی انکار مرئی بوده  
 سلسله انبیاسی عظام و مطاهرا مرتب علام را ننماید .

## درس هفتاد و دوم

پس مگر شما آثار تربیت حکما و فلاسفه و سلاطین را  
 مشاهده نمی‌کنید که ربوبیت را حصر در انبیا می‌نمایند  
 هیچ مقدمتاً باید دانست که تربیت برد و قسم است  
 معنوی و صوری اما تربیت معنوی تربیتی است که تعلق  
 بعالم اخلاق و راحتی وجدان و اطمینان قلب و وحدت و  
 نظام زندگانی بشر دارد و بظاهر و باطن انسان  
 فرمان‌رمانی میفرماید و اساس و عده و وعید و بیم و امید  
 را که ناظم حقیقی و حافظ اساسی ستری و جبری اهل عالم است  
 متین مینماید و مردمان با اختیار و با اعتقاد اطاعت و پیروی  
 تأسیسات آن نوع مرتبی را واجب و جاذب خیرات  
 ابدی دانند و عدم عرفان و اطاعت وی را ذنب عظیم  
 شمارند و خود را عند الله مسئول میدانند



اما تربیت صورتی آن تربیتی است که حصردرجهانیات و  
 مادیات است و گویا اش را بجز او با بنیاد نهند و بوعده  
 و عهد متمسک نگردند بسیم و امیدش فقط محصور بعباطا و  
 جزای صورتی مادیست و بشر عدم اطاعت آن را  
 غصیان نداند مانند قوانین سلاطین و مرانامه یا  
 متهمین و تعالیم فلاسفه و حکمای مادی که بعضی از باس  
 پیروی آن تعالیم و قوانین را مستحب دانند و مفید  
 بحسانیات شمارند و جمعی با جبار و ظالم هر چه می کنند  
 و در باطن محوش را آرزو دارند اساس صورتی  
 و ظاهریست نه باطنی و فقط فرما تقرامی جبر است نه خفا

در مقام دوسوم :-

بقیه جواب سؤال قبیل

چون برای مقدمه مسبق شدیم و تقسیم تربیت را نسختیم

حال بجاوب مسئله می پردازیم و میگوئیم اثبات شیئی  
 نفی ماعدا نمی کند باین معنی که اگر کسی اثبات خدا کند  
 و برهان برای لزوم مرتبی معنوی اقامه نماید و انبیا  
 مرتبی حقیقی شود <sup>فقدان</sup> اثر و عدم حسن ثمر تربیت فلا<sup>سفه</sup>  
 و حکمای مادی محقق و ثابت نگردد ما منکر خدمات  
 فلاسفه و حکمای مادی عاقل و مختصر عین و سلاطین عادل  
 نیستیم بل پاس خدمات آنها را هم داریم منتی این است  
 که میگوئیم تربیت و تعلیم این مربیان جهانی و معلمین <sup>صورت</sup>  
 محصور و محدود در مادیات و مشهود است و می بینیم که  
 زندگانی و آسایش آنها هم در ظل تعالیم مربیان <sup>معنوی</sup>  
 و آن مربیان صوری را ذرات خورشید و قطرات عمان  
 تعالیم مربیان معنوی میدانیم و بحکم عقل و تجربه میگوئیم  
 که مربیان صوری باید بیشتر از سایرین بشهر پاس <sup>سازگار</sup>

و تربیت و تعلیمات مربیان معنوی را بدارند تا سبب  
فساد اخلاق دیگران نشوند چه که فی المثل اگر دوفنس که  
یکی دارای تمام علوم و فنون و کمالات صوری باشد  
- اما متدین نباشد و اسیر نفس و طبیعت و محروم  
از خستیه الله باشد و آن دیگری از فیض علوم و فنون  
صوری بکلی محروم ولی فی الحقیقه در ظل تربیت انبیا و اولاد  
و دارای اخلاق مرضیه و بیم از حضرت احدیه باشد  
- هر عاقل منصفی وجود اولی را مضر برای عالم انسانیت  
داند و وجود دومی را نافع و یا اقلاباً بلا ضرر شمارد  
این است که تربیت مربیان معنوی را اساسی اعظم و  
اشرف و نفع و الزم میدانیم و او را مطلق منقوده ایم .

## درس هفتاد و چهارم

س با اینک مربیان معنوی مکرر مبعوث شده

و بشر را تربیت فرموده اند حال دیگر چه احتیاج بآنها  
 داریم مثل اینکه اطفال پس از تحصیل علوم و فنون  
 و کمالات و وصول بعالم بلوغ و شباب مستغنی از معلم  
 مظهر پرور و پدید ماورند جهانیان بهم در این عصر خود را  
 بالغ و بی نیاز از تربیت مربیان معنوی میدانند  
 چ این گمان که اطفال و بستان جهان در این عصر  
 و زمان بالغ و کامل و خود معلم و مربی گشته اند و هم  
 صرف است چه که وقتی متعلم را معلم و مربی را مربی میتوان  
 شناود است که شئون و علوم و کمالات و فنون  
 و فضایل و حکمت و احاطه معلم و مربی از او مشاهده گردد  
 و حال آنکه مشهود است که افق عالم انسانی ز انعام مطلقه  
 نتیجه مساعی همان تعیین بلوغ به تربیت و همان  
 بی نیازان از مربیان معنوی فرو گرفته و از دُخان

فساد و نفاق و ظلم و شقاق و سوء تربیت و اخلاق  
 آنان جهان تیره و تاریک شده اگر ما مردمان این عصر  
 در علوم صوری و کلمات جسمانی و مادی ترقی نموده ایم  
 - ولی بعلمت دوری و مجوری و فرار از ظل مربیان  
 معنوی و تعلیمات سماوی صد هزار درجه نسبت بسابقین  
 از حیث اخلاق و آداب و آسایش و اطمینان و راحتی  
 و جدان تنزل کرده ایم و بر بی شریعت و قانون  
 و نظام و تربیت حقیقی محتاج تریم پس بطبلان  
 این قول که جهانیان بالغ و خود مستم و مربی شده اند  
 محسوس و مشهود است بلی بعضی برای منرار  
 از ظل تعالیم الهی باین قبیل بهانه ها متمسک میگرددند  
 - ولی حقیقت حال نیست که هر قدر مردمان جهان  
 بظاهر عالم تر میگرددند خطرات سوء اخلاق و اعمال

و فساد افغانان بیشتر میشود و محتاج به ربی معنوی

و تعلیمات آسمانی میگردد .

## درس هفتاد و پنجم

بقیه جواب سؤال قبل

چقدر شیرین حضرت نعیم در همین موضوع فرموده

هر خردمند حکیم بصیر است که گریه کرده -

مشقی تر طلب نه عالمته - زانکه عالمته است ظالمته

خلق کا علم شوند دین الرزم - دین بطنالمته است لازمه

کثرت ظلم برین کثرت علم - بود خصم قدیم سالم تر

پایه حجب نوع و صلح عجوم - همه از دین شوند قائم تر

علم مخدوم گشت و دین خادم - کیست مخدوم آنکه خادم تر

علم و دین لازمند لیکن دین - دوست تر بنده تر علایم تر

علم و دین توانستند لیکن علم - سخت تر تیزی تر مقدم تر

علم و دین توانمند بود و حکم - عام تر نام تر ملازم تر

دین بی علم نمیتواند زلیست  
 علم بی دین بغیر مفند نیست  
 درس عقائد و عقاید

مس از قدیم در این جهان دو شعبه مردمان قصد  
 تربیت و ترقی نوع انسان را داشته اند یک شعبه انبیاء  
 عظام بوده که مؤسس دیانت و سیاست روحانی  
 و جسمانی و مثبت الوهیت گشتند و یک شعبه فلاسفه  
 و حکمای مادی طبیعی بوده که در کشف کمالات صوری  
 و مادی کوشیده بدیانت و روحانیت کاری نداشته  
 اند بگذریم از این دو شعبه اعتماد و عقائد بیشتر شاید  
 چ اگر چه جواب این مسئله از دروس قبله مستفاد  
 میگردد ولی باز نظر با همیت مسئله بعبارة اتی و از طریق  
 دیگر جواب عرض میشود گذشته از اینکه عظمت و استحکام

و فائده اقدامات این دو شعبه را از نفس اعمال و اقوال  
 و نتیجه تعالیم و مربای آنها در دروس قبلیه بنحوا بجا  
 نمائیم که رشته و شعبه مرتبان معنوی انبیای  
 الهی متین و مفید تر و مجوس تر است و اعتماد و اعتماد  
 با آنها مقبول و معقول تر است باین نکته لطیفه دیگر  
 نیز توجه لازم که چون بتاریخ احوال این دو شعبه مرفی  
 بنحویکه دوست و دشمن هر دو معتقدند عاقلانه و منصفانه  
 رجوع کنیم می بینیم که انبیای الهی هر یک کمال تعالیم  
 و مثبت عصمت یکدیگر و متقد و معتقد بر صحت عمل و  
 اعتدال نظام و کار و عظمت عقل و فهم و دانش بهدگیر  
 بوده و هستند سابقی پیشتر عظمت لاحق و لاحق مثبت  
 حقیقت و صحت فهم و عمل سابقی و تعالیم و کلمات  
 نافذ بر جسم و جان و وجدان مردمان و مثبت لزوم



آلیات و طبیعیات و مادیات هر دو بوده اند؟  
 اما شعبه حکما و فلاسفه مادی و در بیان صوری بعضی شت  
 اشتباه تعقلات و تفکرات و کشفیات بعضی همچنان  
 دیگر خویشند باین معنی که کشفیات و معلومات بعضی  
 از لایحقیقین مطلق کشفیات و معلومات و مثبت تصور عقل  
 و ادراک سایقین بوده است و نیز تعالیم و نفوذات  
 محصور در جهانیات و مادیات و وسعت فکر و معرفت  
 محدود در مشهودات است و در حالتی که معتقد بخداوند  
 انبیاء نبوده اند زندگانی و آسایش شان طوعاً و کرهاً  
 در ظل قوانین انبیاء بوده است و در این صورت  
 کاملیت و جامعیت و ارجحیت و معقولیت و مقبولیت  
 شعبه انبیاء عند المنصفین و العاقلین از هر من اشمس است  
 و اعتماد و اعتقاد بآنها البته بهتر و خوشتر و صلاح تر است.

## درس هفتم و هشتم

س چگونه برهن تر و واضح تر می نماید که انبیاء است

یکدیگر بوده اند

ج اضافه از آنچه در درس قبل گفتیم این است که کتب معتدّه

و امتهای انبیاء هر دو در عالم موجود و هر دو شاهد و دلیل

قطعی مدعیای مابند چون رجوع باین دو شاهد حتی

حاضر محسوس نمائیم می بینیم که هر کتاب و امت را کما

معتدّه و مثبت حقانیت نبی سابق است کتاب حضرت

موسی و نقش مقرر نبوات قبل خود بوده و هستند -

چنانچه در سفر تکوین توریّه مصرّح است و نقش موجود

و مقرر بر آن - و کتاب انجیل حضرت عیسی و نقش نیز موجود

که هر دو معترف بر حقانیت حضرت موسی و انبیای قبل او

هستند - و قرآن شریف امت اسلام نیز معتقد بانبیا

قبل میسند در سوره بقره آیه ۲۸۵ موجود که گفته موده  
 « لا تفرق بین احدین رسولهم » و همچنین عثمان آیه دو -  
 « و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی الناس » و حدیث  
 « انا النبیین فانا » را با سماع جهانیان رسانیده و  
 می رسانند و اما حضرت باب و حضرت بهلول اند  
 در الواح و آثار کثیره خود من جمله در بیان داستان  
 القصص و ایقان و الواح اخیری نجومی حقایق و بزرگواری  
 و عظمت و عصمت انبیای سابقین را ثابت فرموده اند  
 که مقدس از ذکر ما است و بهائیان عالم هم بزبان و  
 بنان و عاقبت بخون و جان خویش شهادت بر حقا<sup>نیت</sup>  
 عموم مظاهر الهی داده و مهیه مهند پس جای  
 شبهه نماند که انبیا حافظ عصمت و مثبت حقایق  
 یکت دیگر اند .

## درس هفتاد و هشتم

س با اینکه هر نبی مستقل لاحقی شریعت نبی سابق را نسخ نموده چگونه میفرمائید که انبیاء مثبت یکدیگرند و معتز بصمت همدیگر

ج اگر چه مجتث اول در درس ۳۵ حکمت تغیر حکام  
ذکر شده در این موقع هم باختصار جواب میگوئیم  
که پیغمبر نبی لاحقی نفس فرموده که شارع قبل چون استیجابی  
کرده و یا احکامش لغو بوده است احکامش را من  
تغیر میدهم بلکه فرموده که مبدا احکام و نظام سابق  
و لاحقی یکی است و هر دو از خدا و متین و صلاح بوده  
ولی چون مقتضیات زمان و مکان و امراض اجتماعی  
تغیر نموده لهذا احکام که در زمان امراض اخلاقی و معاشی  
بنی نوع انسان است تغیر می یابد آن زمان را دستور

همان لازم بود و در دهای جمعی این زمان را در ما  
 همین است پس تفاوت احکام انبیاء و سبب مخالفت  
 و مثبت اشتباه و عدم عصمت فکری آنها نیست تغییر  
 امراض جهانیان و مقتضیات زمان باعث تمییر احکام گشته

### درس مفیسا و ونظم

س چگونه مسلم است که بعضی از حکماء و فلاسفه مادی  
 مبطل فم و کشفیات و مثبت سهو عقل یکدیگرند  
 ج کتب عالیة سابقین و لاحقین موجود و از آن مجری  
 و مدرک کشفیات و آراء و معلومات فلاسفه حکمای  
 قدیم و جدید واضح و مشهود است که هم در بعضی مسائل  
 اختلاف آراء دارند و هم در اثبات سهو و توضیح  
 اشتباه بعضی از کشفیات یکدیگر میکوشند از جمله  
 حکمای نامی سابقین بطلبیوس معروف بوده که این

ساکن میدانسته و حکمای لاحقین مثل کوپرنیک و  
 گالیلی سهو عقل جس اور اثابت کرده اند و گفته اند این  
 کرده متحرک است حکمای قدیم عصب مقلد را که آگت  
 ظهور نور است در چشم مجوف دانسته حکمای لاحقین بتا  
 کرده اند که مثل است و قس علی ذلک بخاطر آدم که  
 سال قبل حکما و علمای نامدار معروف علم همیشه در خصوص  
 ورود ضرر از قرب ذو ذنب فوق العاده طالع باین کرده  
 متفق بودند و در اکثر جرائد مهم دنیا اظهار وحشت کرده  
 و هر یک نوعی مخصوص بروز ضرر و میقات آن را اعلان  
 نمودند چون میقات برسید و بیج ضرر و حادثه شد  
 باین کرده متوجه گشت معلوم شد که عقل و علم جس هم  
 اشتباه نموده بود خلاصه سهو و خطای عقول و قهار  
 و علوم حکمای مشهور و اختلافاتشان بایکدیگر بعضی

موارد اولی من آنست است و قابل انکار نیست .

مبحث چهارم در خصوص لزوم و  
فائده دین و فلسفه آن بنحو اجمال  
سؤال جواب میشود

درس هشتماد

س دین چیست

روح با اصطلاح متدینین دین عبارت از معتقد شدن

بوجودانیت الهی و بقای روح و رسیدن مجازات

مکافات اعمال در دنیا و آخرت و شناسائی و پیروی

تعالیم و اوامر و نواهی الهی است که من عند الله

مبعوث و دارای وحی مساوی باشد - نعم ما قال

هر چه یابی جز هو آن دین بود جهان نشان - هر چه باشد

جز خدا آن بُت بود در هم شکن  
 درس هشتاد و یکم

س دین برای چه لازم است  
 پنج در نهایت ایجاز و اختصار میگویم که این قضیه معقول  
 و محسوس است که دو دشمن تیز چنگ قوی بچهار سر و خود  
 همیشه در کمین نوع بشر نشسته مترصد اغوی و اشتغال  
 او است یکی از آن دو دشمن شهوات نفسانی طبیعی  
 خود و دیگری شه نوع خویش است که همواره ملازم  
 نوع انسان است نگهبان واقعی و حافظ و حارس و  
 رافع حقیقی دین است یعنی برای نجات و حفظ آئین  
 دوشه رو و ایجاد اتحاد و آسایش و راحتی واقعی ظهور  
 محبت صمیمی و ترقیات جهانی و روحانی و تهذیب اخلاق  
 دین لازم است و این معنی در طریح مسائل دیگر در دو



بعد توضیح دادومی نشود و مطلب مفهوم ترمی گردد .

## درس هشتاد و دوم

س فاعله و فلسفه دین چیست

ج فی الحقیقه از تفسیر و تقریر فوائد دین کما هو حقها  
خود و عموم بشر را قاصر می بینیم ولی بقدر کفاف و  
اقناع دلزوم می توانیم فوائد و فلسفه او را تعقل نموده  
تفسیر و تقریر نماییم و ثمرات جسمانی و روحانی و سیاسی  
و اخلاقی وی را مشخص و مبرهن سازیم لهذا مقدار  
از فوائد و فلسفه آن را توأم در این موقع بنحو اختصار ذکر  
می نمایم :-

۱- دین تولید خشیتة اللہ میکند و خشیتة اللہ انسان را  
در جبر و خفا امر مبعوف و نهی از منکر می فرماید

۲- دین با اختیار و بروج و ریحان از طریق اعتقاد و صمیمیت

قلوب را مرتبط و نفوس را متحد و اساس محبت را  
محکم می کند -

۱۱- بصد هزار سپاهی ترک ملک ولی - شهنشیر و خوبان  
بیک نظر گیرند

۳- دین مایه تمدن و سیاست و تدین است و مانع  
افراط و تفريط و رادع احکام مضره طبیعت گردد

## درس هشتماد و سوم

بقیه جواب سؤال قبل

۴- دین سبب امید و آری و مایه اطمینان باشد است

یعنی اگر دین نباشد نوع انسان اطمینان تام حاصل

نماید - و عذابی شدید تر از ناامیدی و بی اطمینانی از برای

بنی آدم متصور نیست -

۵- دین مایه تسلیم و رضا گردد و عند نزول بلا تسلی خاطر  
بخشد

و انسان را صبور و شکور و دوقور و متوکل بر رب غفور کند  
 و بخارس و حافظ و رازق و معطی حقیقی و ائمی متقدم نماید  
 فقر را صابر و قانع و مطیع منزه نماید و از تعدی باغنیای  
 منع کند و اغنیای را بر رعایت و اعانت فقر با احتیاط  
 و ادا و از تعدی بزیر دستان باز دارد -

۵ - دین انسان را بوعده و وعید معتقد سازد و از  
 وعده و وعید بیم و امید حادث شود - و بیم و امید  
 سبب اعظم است از برای نظم عالم و حفظ امم -

۶ - دین ظاهر و باطن بشر را تربیت کند و صلاح نماید  
 یعنی بهم کمالات صوری و فضائل طبیعی را تکمیل کند و  
 امور معاشیه و معاویة را تأمین نماید و هم قلوب را  
 تصفیه و صدها را تزکیه و عقول را توسعه می بخشد بقوه  
 ماوراء الطبیعه راه نمائی نماید و بقای روح انسانی

و مجازات و مکافات جهانی و روحانی و فائده آن آگاه

سازد  
در سن هشتاد و چهار  
بقیه جواب سئوال قبل

اهل انصاف و عاقل بی اعتساف را این بیانات جمال  
اقدس الهی که در لوح فسطوح و در خصوص لزوم وفاء<sup>کنده</sup>  
و فلسفه دین فرموده کفایت نماید قوله جل جلاله :-

«براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین برای عموم اهل  
عالم حشمت الهی بوده است سبب اکبر از برای حفظ بشر  
و علت کبری برای صیانت و رمی بلی در وجود انبی چون  
و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع  
می نماید و حراست میفرماید و نام آن را حیا گذارده اند  
- و لکن این فقه مخصوص است بعد و دی - کل دراک  
این مقام نبوده و نیستند»

# درس ششاد و پنجم

## بقیه جواب سؤال قبل

ایضا در همین موضوع حضرت بقاء الله در ورق پنجم  
از فردوس اعلی میفرماید (لا اوست دانای یکتا که در  
اول دنیا بر نبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود  
از اول بشارت و وعده ظاهر و از ثانی خوف و وعید  
و از وعد و وعید بیم و امید با هر دو این دو اساس  
نظم عالم محکم و برقرار تعالی الحکیم ذوالفضل العظیم)  
و نیز در لوح اشراقات این کلمات عالیات نازل  
(الاشراق اول چون آفتاب حکمت از افق سیاست  
طلوع باین کلمه علی نطق فرمود اهل ثروت و  
اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را با حسن  
نامیکنن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نور می است

همین چو صنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل  
 عالم چه که خشیتة اللہ ناس را بمعرفت امر و از منکر نهی  
 نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج در ج راه یابد  
 و نیز عدل و انصاف و اقیاب امن و اطمینان از نور  
 بازمانند هر آنگاه بی بر آنچه ذکر شد گواهی دهید .

## درس هشتم و ششم

بقیة جواب سؤال قبل

سرور

و همچنین در این موضوع حضرت نعیم چقدر مناسب و شیرین

دین تو را صاحب اعتبار کند نزد هر کس بزرگوار کند

دین بر موقع و بر موقف بخدایت امیدوار کند

دین بر ماتم و بجهت و بطه و ربلیات پایدار کند

دین بر مجمع و بجهت محفل خلق بسیار با تو یار کند

دین بر نکته و بجهت مطلب دل و جان سخت و استوار کند

دین بهر کار و دین بهر امر  
 مر تو را مرد کامکار کند  
 دین تبت روشن و رحمت<sup>گلشن</sup>  
 بادل و جان دیگر چکار کند  
 دین دست بگسلاند از هر بنده  
 بنده خاص کردگار کند

این سخن در درومی و حینی است

نیکی از دین بدی ز بی دینی است

این بود مفسداری از فواید و فلسفه ملکی سیاسی و صلاح<sup>بته</sup>  
 - دین که در چند درس نگاشتیم انشاء الله فواید دیگر  
 دنیوی و اخروی او را که ابدی و کسری است در دو  
 دو مرقوم خواهیم داشت -

## در شانستاد و هفتم

س این فواید و فلسفه نیکه برای دین ذکر نمودید از  
 سیاست بلا دیانت و تمدن بلا تدین مگر حاصل نمی شود  
 که ما خود را مقید بدیانت کنیم -

ج اگر تعصب و تقلید را کنار بگذاریم و منصفانه اندک  
 نظری به نفوذ و نتیجه تمدن و سیاست بلادایانت و  
 نفوذ و آثار و نتایج دیانت با سیاست نمایم بخوبی  
 می بینیم و می فهمیم که سیاست بلادایانت و قوانین  
 عاری از خشیت الله و لوکسن تدبیر و در کمال اتقان هم  
 وضع شده باشد و بقوه جبریه هم مجسّم گردد فقط در  
 ظاهر و ظاهراً تا یک درجه حکمران است حافظ و ناظمی است  
 محدود و ولی شریعت آسمانی و دیانت الهی چون  
 اساس بر خشیت الله و سیاست اساسی روحانی  
 و جسمانی و بنایش بر ایم و استیاد و وعد و وعید  
 و نبوی و اخروی است بظاهر و باطن بشر حکمران است  
 و در خلاء و ظاهراً حافظ و نگهبان نوع انسان و رادع  
 قبل از جنایت است - برای توضیح مثلی ذکر می شود



قوانین ملکی و سیاست بلادیانت مانند پلیس و آژان  
 هائی است که در معابر مخصوصه و نقاط محدوده مردمان  
 می پایند تا بیکدیگر تقیدی نمایند بیم مردمان از آن  
 فقط در نقاط محدوده است ولی در مواقعی که پلیس و  
 آژان نیست بکار خلاف خود مشغول گردند -

اما دیانت و جنبش است مانند پلیس و آژان جسمی  
 و محضی و مراقبی دائمی است که همواره همراه افراد بشر است  
 و در خلأ و ملأ بحافظه و محارثه انسان مشغول و از  
 مجرای فکر و عقل جلوگیری از مفاسد و معاصی بینماید  
 حتی در رؤیا حکم است .

## درس شانزدهم

س آیا دین فقط بعوام و جاهلان لازم است یا بعلماء  
 و علماء و رؤساء هم لازم خواهد بود

ج اگر چه این مسئله در بحث سوم در درس ۷۴  
 و ۷۵ حل شده ولی باز عباراتی دیگر میگوئیم که  
 چون شهوات حیوانی و حرص طبیعی و اخلاق شیطان  
 بنحوشدت و ضعف در عموم بشر موجود اند حافظ و  
 حارس و رادع واقعی دائمی که دین و بیم از حضرت  
 رب العالمین است برای شاه و گدا و نادان و دانا  
 و پیر و برنا لازم است بلکه برای ملوک و رؤسا و عقلا  
 و علماء دین لازم تر است چه که اسباب وصول  
 بشهوات و تعدی بعضی و ناموس و بمال و جان دیگران  
 برای آنها موجود تر است لهذا البته بحافظ و حارس  
 حقیقی ابدی و نگهبان دائمی که آمین الهی است آنگاه  
 ترند مثل اینکه شخص غنی از سارق قوی بیش از شخص  
 فقیر باید احترام نماید و بذیل حافظ و نگهبان متمسک شود

این است که حضرت بجاء المدجل ذکره در فردوس علماء  
 میفرماید (( قلم اعلی در این جن مطابرت قدرت و مشارق  
 اقدار یعنی ملوک و سلاطین و امراء و علماء و عرفا را  
 نصیحت می فرماید و به دین و تمسک بان وصیت مینماید  
 آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان  
 من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جمال  
 و جسارت شده <sup>وجرات</sup> برستی میگویم آنچه از مقام بلندین  
 کاست بر غفلت اشرا را فرود و نتیجه بالاضره حرج و مرج  
 است اِسْمَعُوا يَا اُولَ الْاَبْصَارِ ثُمَّ اِغْتَبِرُوا يَا اُولَ الْاَنْظَارِ .

## درس هشتم و نهم

بقیة جواب سؤال قبل

مکدر تجربه شده بعد از اینکه متدینین با تمدن فواید دین  
 و مضرات بی دینی را بتمدنین بی تدین واضح و مکشوف

میدارند آنها باین مسئله متمسک میشوند که دین بسیار  
 مفید و لازم است ولی برای عوام و فقراء و بازاریان  
 نه از برای عقلاء و علماء و سردوران مملکت چه که  
 آنان را فقط عقل و علم کفایت است غافل از اینکه  
 اگر علت غائی و فلسفه و فایده دیانت را دانستندی  
 هرگز دوچار چنین افکار نشدندی اضافه از آنچه در قبل  
 ذکر شد نکته مهم اینست که افکار و ادکار و احساق و  
 اعمال رؤساء و علماء و حکماء بدیهی است که بجهلا  
 و عوام و رجاله سدراتی سریع و شدید دارد یعنی  
 همیشه جاهلی دیدیاشیند که عالمی بدین اعتنا ندارد  
 و بعلی قبیح عامل است او با قبح اعمال پرورده  
 و یا مرئوسی دید که رئیس دین را مضحکه میکند و برخلاف  
 عفت و امانت رفتار دارد او بی شرمانه تر بخیانت

پروازد چقدر حکیمانانه شیخ سعدی علیه الرحمه فرموده  
 (( اگر زباغ رعیت ملک خورد سیمی - بر آوزند غلامان او  
 درخت ارباخ - به نیم بیضه که سلطان ستم رو اوارد  
 کشته لشکر یانش هزار مرغ بسخ )) چنانچه امروز مشهود است  
 خرابی اخلاق اهل عالم ا همین قبیل رؤسا و علما و فلاسفه  
 باعتمد این است که میگوئیم دین بر رؤسا و عقلا و حکما  
 و علما و فضلا لازم تر است

## درس نود

بقیه جواب سؤال قبل

در این موضوع نیز حضرت نعیم خیلی متین سروده

دین ضرور است خاصه بر سلطان - که سازد زمانه را ویران  
 دین ضرور است خاصه بر وزیر - تا که نهند بار بر دهبان  
 دین ضرور است خاصه بر علما - تا نگردند فتنه دوران

دین ضرورت است خاصه بر فقهاء - تا عدالت کنند در دیوان  
 دین ضرورت است خاصه بر حکما - تا کمو بسند ناحق از برهان  
 دین ضرورت است خاصه بر فقراء - تا نباشند باعث بیجان  
 دین ضرورت است خاصه بر عضاء خاصه بر قلب و چشم و دست و پا  
 دین ضرورت است خاصه بر دنیا - تا در اتفاق خلق جهان

دین که در حلق فطرت الله است

مشاء حلق خشیة الله است

درس نود و یکم

مس انسان اگر از قید دیانت خود را آزاد نماید آزا

در احوال است یا نه ؟

ح بزرگترین قیود و عظمی است او با هم و خرافاتی که در این زمان

اغلب مردمان جهان گرفتارش شده اند و بصرف

تقلید میگویند و میجویند و میخواهند و بوسه اش میزنند

همان قید آزادیست حقیقت حال این است  
 که لوازم ضروری و معنی و روح زندگی اجتماعی و  
 بایحتاج مدنیست و سیاست مقتدیت بقانون و نشو  
 و نما و در سایه نظام است لفظ آزادی تحریک ضد دیا  
 و تمدن و سیاست و زندگی اجتماعی است -  
 نگارنده تا بحال آنچه با مدعیان آزادی از شرقی  
 و غربی و عالم و جاهل معاشرت نموده ام نفسی را آزاد  
 ندیده ام منتی چون قبور اشعبات و الوانیت هر جمعی را  
 ببند و شعبه و رنگی مقتید و اسیر دیده ام اگر کفر گفته باشیم  
 قبور مدعیان آزادی و تمدن شیدا تر است از قبور  
 مستدین عاقل و نیز با هر دانشمند شو شمندی که در این  
 زمینه سخن گفته ام عاقبت اقرار نموده که آزادی لفظی است  
 بی معنی و آزادی خواه موهوم پرست و موهوم طلب است

امروز فهم این قضیه بسیار سهل است چه که مدعیان آزاد  
موجودند و انواع قیود آنها مشهود است -

آنچه را ما امروز تازه بعد از تجربیات و با هزاران برهان  
مینخواهیم نصمیم حضرت بقاء اللہ صحت سال قبل  
در کتاب اقدس صریحاً فرموده قوله الاحلی :-

«فَانظُرُوْا فِيْ النَّاسِ وَقَلَّةَ عَقْلِهِمْ يَطْلُبُوْنَ مَا نِصْرَهُمْ  
وَيَتْرَكُوْنَ مَا نِصْفَهُمْ اَلَا اِنَّهُمْ مِنَ الْهٰمِيْنَ - اِنَّا نَرٰى بَعْضَ

النَّاسِ اِرَادَوا الْحُرِّيَّةَ وَيَفْتَخِرُوْنَ بِهَا اَوَّلًا كَمَا فِيْ جَبَلِ  
مَبِيْنٍ - اِنَّ الْحُرِّيَّةَ تَسْتَهِيْ عَوَاقِبَهَا اِلَى الْفِتْنَةِ الَّتِي لَا تَخْتَمُّهَا

كَذٰلِكَ يَخْبِرُكُمْ الْمُحْصِي الْعَلِيْمُ - فَاَعْلَمُوْا اَنَّ مَطَالِعَ الْحُرِّيَّةِ وَمَنْظَرُهَا  
هِيَ الْحَيَوانِ وَوَلَدَ النَّسَانِ نَبْعِيْ اَنَّ كَيْوَنَ تَحْتِ سَمْنِ تَحْطِئُ

عَنْ جَبَلِ نَفْسِهِ وَضُرَّ الْمَاكِرِيْنَ - اِنَّ اَحْرِيَّةَ تَخْرُجُ الْاِنْسَانَ  
عَنْ سَمْتِ الْاَدَبِ وَالْوَفَارِ وَتَجْعَلُهُ مِنْ الْاَرْدَلِيْنَ -



فَانظُرُوا الْخَلْقَ كَالْاَنْعَامِ لَا تَلْبَسُ لَهَا مِنْ رَاعٍ لِيَحْفَظَهَا اِنَّ هَذَا  
 الْحَقَّ الْبَاقِيْنَ - اِنَّا نَصَدِّقُهَا فِي بَعْضِ الْمَقَامَاتِ دُونَ الْاٰخِرِ  
 اِنَّا كُنَّا عَالِمِيْنَ - قُلِ الْحُرِّيَّةُ فِي اتِّبَاعِ اَوْ اِمْرِي لَوْ اَنْتُمْ  
 مِنْ الْعَارِفِيْنَ ۛ - اكنون از آنچه نوشتیم مفهوم  
 میشود که آزادی ممکن نیست در صورت امکان مضرت بعالم  
 اجتماعی و مورث توحش است منتفی این است که انسان  
 عاقل بصیر باید بقوه تحرری حقیقت خود را از قیود مضره  
 نجات داده در سایه قیود معقوله مفیده نشویند.

## درس نو و دووم

س آید دعوت بدین دعوت بشی مجهول و موهم است  
 یاد دعوت بشی مشهور و معقول و تحقیقی معلوم است  
 ح دعوت بدین دعوت بخیر و صلاح عمومی و با نیت  
 و دیانت و عدالت و عفت و خصمت و خستیه از حضرت

احدیت و سیاست با ممانت و بعبود و عطا و مدارا  
 و حکمت و تقی و صفا و وفا و الفت و بحکم و صبر و قوت  
 و محبت و بخصوع و خشوع و مظهر بانی از روی حقیقت  
 و تهذیب اخلاق و تسلیم علوم و فنون با منفعت  
 و تحصیل صنایع و کمالات و آداب و ثروت و عزت  
 و بالاخره دعوت بدین دعوت بی پی روی توانین  
 و دستوراتی است که حافظ حقوق و ناموس کافه  
 بشر و با دم بنیان خرافات و شکستنده اصنام موهوم  
 است پس دعوت بدین دعوت بمعقولات و محسوسات  
 و معلولات نه دعوت به مجهولات و مجهولات موهومات  
 - بلی نفوسیکه عالم بعلم و فلسفه دیانت نیستند و به تقلید  
 توجه بدین دارند و مبتدعات بعضی علمای جاہل و انجمن  
 زاهدان و مقلدان غیر عاقل را دین فرض کرده و یا میخواهند

خلط بحث کنند دین را از جمله موهومات و  
 مجولات و بی فائده بل مضرت تصور کرده و با نظر  
 بی خبران خرافات و اوامام جلوه میدهند ولی اگر  
 منصفانه مراجعه بعلم و فلسفه دین کنند و تحقیق  
 نمایند بفوائد و ثمرات دین پی برند خواهند تصدیق  
 نمود که دین جان جانان - و فوائدش عیان  
 و ثمراتش محسوس و معقول و نمایان است

بحث پنجم در خصوص بر این دلائل  
 اجمالی حقانیت پیغمبران اولوالعزم  
 و یا مطالع وحی و مشارق  
 حضرت احدیت است -  
 درس نود و سوم

س مطاهر الکلبه یا انبیای عظام چند قسمند  
 ح مطاهر الکلبه که برای تربیت بشر مبعوث شده اند  
 و قسمند :- قسمی مستقل یعنی شارع شرع جدید و ماسخ  
 حکم قدیم و صاحب عصمت کبری هستند مانند حضرت  
 برهما و بودا و حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت  
 عیسی و حضرت محمد و حضرت نقطه اولی در جمال اقدس  
 ابھی . - و قسمی دیگر مروج و بیستند مانند یوشع ابن  
 نون و اشعیا و دانیال و سایر انبیای بنی اسرائیل  
 که مروج شریعت توراتیه بوده اند و مثل شمعون و پطرس  
 و سایر حواریین که مروج انجیل گشتند و مانند آنکه  
 و خلفای باوفا در ترویج شریعت قرآن بذل مال و جان  
 فرمودند و مثل حروفات حتی که در نشر نجات حضرت  
 نقطه اولی مردانه کوشیدند و مانند حضرت عبد البهائم

که ریایات نصرت امر جمال ابهی را در قطب عالم مرتفع  
 فرمودند . - چون انبیای مستقل الوالعزم موءستس  
 دیانند لهذا در این مجت با با قائمه دلائل بر این  
 حقانیت آنان می پردازیم اگر چه دلائل اصولی حقا  
 مروجین همان نص قاطع موءستسین دیانت است ولی  
 انشاء الله مجلد دوم با قائمه دلائل حقانیت مروجین  
 هم مفصلاً نائل خواهیم شد .

### درس نو و چهارم

س انبیای عظام و مظاهر کلیه رب علامت ایشان  
 مخصوص جسمانی و یا عضوی اضافی از سایر بشر دارند  
 که به آن واسطه شناخته شوند یا نه

س انبیای الهی و مظاهر صمدانی چه از حیث اعضا  
 و اجزاء داخل جسمانی و چه از حیث اعضا و اجزاء خارجه

مانند سایر بشر اند و از مادر متولد شده می پوشند  
 و می پوشند میخورند و میخوابند بسبب عارضه ناخوش  
 و بدرمانی صحت می یابند و از مصائب و متاعب  
 محزون و از بشارت و فتوحات مسرور می شوند  
 - خلاصه در کل شئون جسمانی مانند سایر بشرند  
 این مسئله بفرموده خداوند یکتا و قول انبیای عظام  
 و از آنچه در تاریخ احوال آنان دوست و دشمن متفقاً  
 نوشته اند ثابت است چنانچه حضرت موسی و  
 حضرت زردشت خود را انسان و بشر خوانده اند و  
 حضرت مسیح خویش را کمر پسر انسان نامیده و نیز  
 حضرت رب العزة در قرآن مجید در سوره سجده بحضرت  
 محمد فرموده « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ » و در  
 مقام دیگر میفرماید « وَ مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ » .

# درس نود و پنجم

بقیه جواب سؤال قبل

و همچنین حضرت بهاء الله جل ذکره در این موضوع در لوح  
 سلطان ایران میفرماید ((یا سلطان انی کنت کاحد  
 من العباد و اقد اعلی المباد و مرت علی ان نام السبحان  
 و علمتی علم ما کان)) و همچنین در ریاض کتب سایر انبیاء  
 اگر سیر گردد این معنی بخوبی مستفاد شود که مطابقت  
 امر و مطالع و حی الهی نشانی صورتی و عضوئی ضرافی  
 از سایر بشر نداشته و ندارند و برهان قاطعش <sup>بنسبت</sup> <sub>نسبت</sub>  
 اگر مطابقت الهی نشانی جسمانی میداشتنند از طاقو <sup>نسبت</sup>  
 اهل عالم عارف و محققان می گشتند و محل انکار و اشتباه  
 و معرض سهام و سنان مصائب و بلا یا تکفیر و  
 تدمیر بشر نمی شدند و عرفان آنها صعب نبود و احتیاج

باحساسات شدید و افکار دقیقه نداشت .

## درس نود و هشتم

س حال که مظاہر کلیه تربت علام بحسب ظاہر مثل  
سایر بشه نہ نشان مخصوص جسمانی ندارند پس بچہ علامت  
و دلیل آنها را باید شناخت

ح گفتیم مظاہر حرا آتھی عضوی جسمانی اضافی از بشر  
ندارند گفتیم کہ نشان و آثار و دلائل ممتازہ فی  
ندارند البتہ از برای مظاہر آتھی علامت و دلائل و  
آثاری محکم و متین است کہ ممتاز از بشر بل بی مثل و نظیر  
- مقدمتاً باید دانست کہ دلیل معرفت ہر شیئی  
در نفس آن شیئی موجود است مثلاً شہینی در نفس شکر  
و تلخی و نفس حنظل و انوار در نفس شمس موجود است  
احتیاج بدلیل خارج ندارد و فقط ذائقہ غیر علیل باید



تا درک شیرینی یا تلخی کند و دیده بصیرت شاید تا  
انوار را مشاهده نماید اینست که در هر دیانتی مؤمنین  
دوره اول را رتبه فی اعلی و مقامی بنام مقرر است  
- چه که قبل از آنکه دلائل سبعة نیکه بعد با ذکر خواهد شد  
بتامها عرض اندام نماید آن نفوس منقطه مبارکه  
حق را بنفس حق شناختند و معنی دیانت و ایمان  
و ایقان و استقامت را محتم و داشتند؛ چقدر  
طبیح در موضوع تفسیر حق از باطل حضرت مسیح  
فرموده «تَعْرِفُ الْأَشْجَارَ مِنْ أَثْمَارِهَا» و از امام  
در کتاب فی باب العقل و الجمل ره ایت شده -  
«أَعْرِفُ اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ» و حضرت  
بهاء الله در کتاب ایقان احتجاج باین بیان  
نموده و میفرماید «وَلَيْلَهُ آيَاتُهُ وَهُوَ جُودُهُ اشْبَاهَةُ»

و نیز بجمع مهر مبارک حضرت بهاء الله این بیان متین  
 اعلیٰ بوده ((دلیلی نفسی بر بانی امری حجتی جمالی المنیر))  
 ملائی رومی میگوید «آفتاب آمد دلیل آفتاب -  
 گردیلت باید از روی رخ قباب» و حضرت نعیم فرموده  
 «نفس حق ز نفس حق شناس - حل هر مشکلی از او بطلب  
 ان تقر وافقه نعیمکم - ان تفروا فلا یکتکم -  
 پس البته شجره مبارکه مظاہره کلیه آئینه را اثرات  
 طیبه جنیه را نهایی است و کمالات امتیازات و شئون  
 لا تخصی اقسام عالمیان و قوه بیان جسمانیان از تحریر  
 و تقریر آن شئون کما هو حقها عاجز و قاصر است  
 و لی بقدر مستدور چند دلیل اصولی عقلی و نقلی  
 حقیقت آن مظاہر مستدسه را بنحو اجمال تخییر  
 و تقریر می نمایم .

## درس نود و هفتم

س دلیل حقانیت مظاهر کلیه مستقلة بر چند قسم است  
 س مظاهر کلیه مستقلة الهیه را دو قسم دلائل است  
 - عمومی و خصوصی دلائل عمومی آن دلائلی است  
 که مابیه اشراکه و مثبت عموم مظاهر کلیه مستقلة الهیه است  
 یعنی کل دارایی آن شئون و کیفیات هستند -  
 مثل اینکه همه آنها مأمور من عند الله و صاحب احکام  
 و ربی نوع انسانند و تحدی بچینی می نمودند اند  
 - اما دلائل خصوصی آن دلائلی است که مخصوص  
 فردی از آنها باشد مثل اسم و وطن و زبان و تاریخ  
 تولد و طلوع و غروب و علامات مخصوصه ظهور  
 - و چون دلائل عمومی مهم و اصولست لهذا اول به  
 تقریر و تفسیر آن می پردازیم بعد با انشاء الله

در جمله ثانی تجریر دلائل خصوصی حضرت نقطه اولی و حضرت  
بجاء الله جل ذکرهما خواہیم پرداخت .

## درس نود و هشتم

س حقیقت مظاہر کلیہ مستقلہ الہیہ را چند دلیل عمومی است  
ح مظاہر کلیہ مستقلہ الہیہ را ہفت دلیل عمومی است  
و این دلائل در نفس آنها موجود است و در ہر نفسی  
آن ہفت دلیل مجعاً مشاہدہ شود و اوحق است و در غیر  
حق محال است آن دلائل سببہ باشد و شرطش جمع گردد  
- دلیل اول نفس ادعائی است ولی نہ ہر ادعائی بلکہ  
منظور ادعائی است کہ مشروط بہ پنج شرط باشد :-  
شرط اول بلاصالہ باشد یعنی نسبتش را بجدادہد -  
شرط دوم مختصر یغیر و باشد شرط سوم بدعتیت و شائبہ  
شرط چہارم دارایی فوقیت باشد -  
شرط پنجم برخلاف تصور و انتظا رطل قبل ظاہر گردد -

چنین ادعائی بعیت و لائل ستمه تنبیه بعد یاد کر میشود -  
 حقیقتش معقول است اینست که خداوند عالمیان  
 در قرآن در سوره رعد فرموده «لَا دُعْوَةَ الْحَقِّ وَالْأَزِينَ  
 يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ» و نیز حضرت  
 نقطه اولی و جمال اقدس ابھی در کتاب بیان و دلائل  
 السبعه در کتاب اقدس والواح اخروی الفس او عارا  
 حجت قرار داده اند و حضرت نعیم مفاد آن بیانات  
 مبارکه را بنظم در آورده «اولین حجت ارتفاع نداشت  
 و آن ظاهر دلیل را داراست - این ند اچو که نسبتش بحقت  
 نفس دعوی بصدق خویش گواست .

درس نمود و بعد کلام  
 بقیه جواب سؤال قبل

دلیل دوم تحمل بلا یا واسه استقامتی است که مشر و بچار شتر ط

باشد :- شرط اول بری از تخویف جسمانی باشد :-  
 شرط دوم بری از تطیع مال و منصب باشد :-  
 شرط سوم بری از تقلید باشد :- شرط چهارم جان و  
 مال استقامت کننده در خطری عظیم باشد :- چنین  
 استقامت در سبیل ادعا برهان صدق ادعا است  
 - اینست که مظاہر کلیه آئیه استقامت کبری  
 و تحلل بلا یاسی لا شخصی میکنند و مقاومت با من فی  
 الانشاء مینمایند بنحویکه کثرت مصائب و بلا یا آن برسان  
 مهربان را پشیمان از کار خود ننماید و از اراده شان  
 باز ندارد و ظلم و اعتساف من علی الارض انوار تعالیم  
 آنها را اطفاء نتواند نمود :- اینست که حضرت رب  
 العزّة در قرآن در سوره هود بحضرت رسول امجد  
 میفرماید «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ» و نیز جان بازی و تحلل بلا یا

و افعال و اعمال استقامتی انبیای الهی و عجز و وسوسه  
 روحانی و سیاسی از مقاومت و مدافعه آنان ثابت  
 و محقق داشته و شاهد و مؤید است که این نوع استقامت  
 حجیت دارد چنانچه در قرآن در سوره >

نزول ملائکه تأیید را مشروط با استقامت فرمود  
 قوله تعالی «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَى  
 عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ» .

## درس یکم

### بقیه درس قبل

و همچنین جمال اقدس ابھی در لوح سلطان ایران  
 احتجاج بان منبر بوده اند قوله جل ذکروه «وَنَفْسِهِ الْحَقِّ  
 لَا أَجْرَ مَنَ الْبِلَايَا فِي سَبِيلِهِ وَلَا عَنَ الرَّزَايَا فِي حُبِّهِ وَرِضَا  
 قَدْ حَجَلَ اللَّهُ الْبِلَايَا عَادِيَةً لِهَذَا الدَّسَكِرَةِ الْخَفَاءِ وَوَدَّ بَاتًا

لمصباحه الذي اشرفت الارض واسماء» ودر لوح  
 احتراق میفرماید «لولا البلیة کیف اشرفت شمس صطبارک  
 یا شیعی العالمین... قد جعلنا الذلّة قیصر العسرة  
 و البلیة طراز میرکلت یا فخر العالمین» ودر کتاب بیگلر  
 لوح رسولی فرموده «لا اقد و ابریکم الرحمن انه فی البلیة  
 الکبریٰ یدعو الناس الی الحق و مانعه ظلم الذین ظلموا و  
 لا الضالمین» ودر کتاب مستطاب ایقان در صفحه  
 ۱۹۴ میفرماید قوله جل بیا نه «لا و استقامت برام  
 حجتی هست بزرگ و بر بانیت عظیم چنانچه خاتم انبیا  
 فرموده «سیتبتی الایتین» یعنی پیر نمود مراد و آیه که  
 هر دو شعر بر استقامت بر امر الهی است» پس اگر  
 ضرر ظلم و مصائب و سبب شدید حوادث و متاعب  
 آن مدعی را پشیمان نموده خسته کرد و اراده اش را خنثی



داشت البته او صادق و حق نبوده بل ظلمی زائل و بر  
 حادث بوده است؛ چه نیکو سروده حضرت نعیم :-

## درس صد و یکم

بقیه درس قبل :-

عاشقان را چو زاهدان شمار - کاین غم خویش دارد آن غم یار  
 آن سخن چهره شوید این آفتاب - سرده آن و این برد دستار  
 آن ره جان سپرد این رده نانا - آن در دین زد این درد نیار  
 می سر ایند هر دو نکته عشق - این ببالای مبر آن سردار  
 زاهد از بهر زر کند زاری - عاشق از مال و جان بود بیزار  
 از پی سیم این بنغمه زیر - فر عشم یار آن بناله زار  
 آن شهیدیت صادق الافعال - این حماریت کحل الاسفار  
 آن کسان اولیاء الله اند  
 که شهادت بآرزو خواهند

## درس صد و دوم

بقیہ جواب سوال قبل ۱۔

دلیل سوم باوجود عدم تحصیل علوم و فنون توحیدی نمودن شئی

باقی است برای اثبات ادعای خویش بنحویکه عموم بشر <sup>تیاں</sup> آذا

بمثل او عاجز باشند تا آن معجزه حجت بالغه و مددک عامه باشد

یعنی حاضرین و غائبین و لاحقین و اولیین اورا مشاهده نموده و از آن

بتوانند دستگیری یابند و فیض کافی برند و بر معارف بفرز <sup>ند</sup>

و آن حجت بالغه آیات بوده که انبیا و مطہرین کتابت <sup>حج</sup>

و توحیدی بآن نموده اند ۱۔ چنانچہ حضرت زردشت در کتاب

دین گرد چاپ منکیچی صاحب صفحه ۱۴۲ میفرماید :-

«شہنشاہ گفت چه برهان داری و معجزه توحیت چنانا در جهان

دین تو را گبسته ام - زردشت گفت کتاب است» ایضاً

در صفحه ۱۵۱ میفرماید «کتابیکہ فرو فرستاده ام در جهان

کسی از فصحا و بلغا و علما و حکما چنین سخن نیاورد گفت  
اگر توانند بگویند چون عاجز شوند دانند که قول نیز دانست .

## درس صد و سوم

### بقیه درس قبل

و همچنین در این موضوع در توره و کتب انبیای بنی اسرائیل  
بیاناتی موجود منجمله در کتاب اشعیا فصل ۱۱ آیه ۱۴

میفرماید « و زمین را بعضای دهاش زده بروح لبهائش شیرین  
خواهد گشت » و در توره در سفر مشنی فصل ۱۱ میفرماید :-

« از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از میان برادران ایشان  
مبعوت خواهم کرد و کلام خود را بدهاش میگذارم تا هر آن

که باو امر میفرمایم بایشان برساند » و نیز حضرت مسیح عجل  
متی باب ۱۱ آیه ۱۵/۱۶ میفرماید « از انبیای کاذب حقیق

کنید که نزد شما بلباس میشی می آیند و حال آنکه در باطن گرگان

درنده اند آنها را از ثمرات آنها خواهید شناخت آیا انگور را  
از خار و بنجیر از خشک می چسبید آیه ۲۰ عرض آنکه از ثمرات  
آنها را آنها را توانید شناخت انتهی) ۰ - بر هر خود  
واضح است که ثمره شجره نبوت تربیت نفوس است و آن  
تربیت دائمی آیات و کلمات و تعلیمات و شرایع آنها بوده  
که کلام آنهاست و بنجوبی میتوان اعطیت و حجت کلام را از این  
بیان فصیح انجیل دریافت نمود همچنین در مقام دیگر فرموده  
« ممکن است زمین و آسمان زایل بشود ولی کلام من هرگز  
زایل نخواهد شد » .

## درس صد و چهارم

بقیه درس قبل :-

و همچنین حضرت رحمن در قرآن در سوره بنی اسرائیل تحدی بان  
کرده میفرماید « قُلْ لَنْ أَجْمَعَنَّ أَرْنَاسُ وَ الْجِبْنَ عَلٰی اَنْ یَاْتُوْا بِمِثْلِ

فِي الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ مِثْلَهُ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ اِيضًا وَسُورَةُ  
 عَبَسَتْ مِيفَرَايِدُ ۝ اَوْلَمْ يَكْفِيْهِمْ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَتْلُوْهُ عَلَيْهِمْ  
 اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ ۝ ودر موقع ديگر  
 فرموده ۝ «يُرِيْدُ التَّدَانُ نَحْجُ الْحَقِّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِيْنَ»  
 و حضرت نقطه اولي جل ذكره در بيان و در لائل السبعه جزايات  
 دليلي را قبول ننموده و حجت قرار نداده و حضرت بهاء الله  
 نيز در الواح خویش مکرر ذکر حجيت آيات را فرموده منجمله در  
 لوح احمد در مقام تحدی من فرموده اند ۝ «يَا قَوْمِ اِنْ تَكْفُرُوا  
 بِهٰذِهِ الْآيَاتِ فَيَا سِي حُجَّةٍ اَمَنْتُمْ بِاللّٰهِ مِنْ قَبْلِ مَا تُوْبٰهٖا يَا مَلَاِئِكَةَ  
 الْكَافِرِيْنَ لَا فُوْا الَّذِيْ نَفْسِيْ بِيْده لَنْ يَقْدِرُوْا وَاُولٰٓئِكَ سَيَطْبَعُوْا  
 وَاُولٰٓئِكَ لِبَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» و همچنين در كتاب اقدس مخاطبًا  
 لِلْعُلَمَاءِ مِيفَرَايِدُ ۝ «يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَلْ يَقْدِرُ اَحَدٌ مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَنْ  
 مَعِيَ فِيْ مَيْدَانِ الْمَكَاشِفَةِ وَالْعِرْفَانِ اَوْ يَجُولَ فِيْ مِضْمَارِ الْحِكْمَةِ

وَالْقَبِيَانِ لَأَوْبَىٰ أَرْحَمَنَ كُلِّ مَنٍ عَلَيْهَا فَانْ وَاذْأَوْجِدْ رَبِّكُمْ  
الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ

## درس صد و پنجم - بقیه درس قبل

و حضرت نعیم علیہ رحمۃ اللہ در این موضوع فرموده  
حجت حق نبوده جز آیات - حق محقق نشد جز از کلمات  
گفت فاء تو ابسوره مشد - در جواب کذب آیات  
کایت باقی است فیض عموم - جامع امر و نهی و صوم و صلوات  
اثر آن ترقی است و علوم - ثمر آن هدایت است و نجات  
تمکیم کلامی ار گوید - باشد آن همچو اوزدات و صفات  
پس کلام حق و کلام بشر - متشابه نمیشود بالذات  
کو بود خلق خالق الاشیاء - او بود حی و محیی الاموات  
قطبیان را کلام بلع اجاج - سبطیان را کلام عذب فرات

مِنْ فِيمَ اللَّهُ كُلُّنَا حَيٌّ يَتِي - وَمِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٌّ

## درس صد و ششم

بقیه درس قبل :-

دلیل چهارم تشریح شرعی جدید و تأسیس روش و آدابی بد  
که شارع نسبت آنرا بنجد اهد و کافل امور معاشیه و معاویة  
و روحانیة و سیاسیة عموم عاملین گردد و بان سبب بعت  
سابقه نسخ و عادات و عقاید پوسیده مضرة خود ساخته یک  
درگ وریشه ملت سالها جای گرفته و بان متمسک اند تغییر  
یابد این عمل مخصوص شخصی است که مؤید من عند الله باشد  
دیگری از عمده محل این ثقل عظم بر نیاید یعنی شارع شرع  
جدید و نسخ حکم قدیم و خارق عادات هزار ساله استقیم جسم مرد  
با اختیار نتواند شد اینست که در کتب آسمانی تشریح شریعت را  
امری عظیم و مهم قرار داده اند چنانچه در توبه میفرماید در سفر

مثنی فصل ۱۱ آیه ۱ (از و کدام طایفه بزرگست که فرائض و احکام  
 عبادت مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می گذارم دانند)  
 و همچنین در اشیا فصل ۱۲ آیه ۱ یکت میفرماید (اینک بنده من  
 که اورا تکیه میدهم و برگزیده ام که جانم از او راضی است روح  
 خود را بر اومی فرستگم تا از برای طوائف حکم راصا در نماید)  
 و همچنین حضرت باری تعالی در قرآن شریف در سوره شوری  
 فرموده (( اَمْ لَمْ نَشْرِكْ لَكَ شُرَكَاءَ شَرَعُوا لَكَ مِنْ دُونِ مَا يُدْعَوْنَ  
 بِاللَّهِ )) و نیز حضرت ربنا البهی الابهی در لوح سلطان ایران  
 فرموده (( اَبَلْ يَقْدِرُ اَحَدٌ اَنْ يَتَّكِلَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ بِمَا يَخْتَرُ  
 بِهٖ عَلَيْهِ الْعِبَادُ مِنْ كُلِّ وَضِعٍ وَ شَرِيفٍ لَا وَالَّذِي عَلَّمَ الْقَلَمَ اَمْرًا  
 الْقَدَمِ اَلَا مَنْ كَانَ مُؤْتِئِدًا مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ ))  
 چقدر متین حضرت نعیم فرموده (( وضع و اجرائی دین قسم بخدا  
 از رسل برترین کرامات است )) -



## درس صد و هفتم

بقیه جواب سؤال قبل، -

دلیل پنجم خلأ قیّت و جذأ بیت کلام و نفوذ محبت و تعالیم آن  
 مدعیست در قلوب مردمان بحدّیکه نفوس جان و مال و عقاید  
 عتیقه خود را باختیار قربان نمایند ولی نفوذیکه <sup>شرط</sup> بسبب شرط باشد  
 - شرط اول منزه از تطبیح مادی باشد شرط دوم مبرا از <sup>یعنی</sup> تحو  
 جسمانی و باختیار باشد شرط سوم مخالف هواهای نفسانی  
 و عقاید و عادات قوم باشد؛ - چنین نفوذی محبت دارد  
 و قابل اهمیت و توجه است اگر منصفانه و عادلانه از صفحات  
 تاریخ روزگار تحقیق شود خوب مکشوف میگردد که سبب نفوذ  
 احکام سیاسیون و مدعیان باطل تطبیح و تحویف همرا  
 با هواهای نفسانی مردمان جهان بوده و هم نفوذ آنها موقتی  
 و سطحی است چنانچه دیده مورخین سابقین دیده و دیده

مردمان این قرن بیش از گذشتهگان مشاهده کرده که پیر  
 و وزیر و رئیس و یا هر مدعی باطلی همین که جاه و منصب و شئون  
 ظاہرہ اش از او اخذ شد و معزول گردید و یا ازین جهان  
 درگذشت قدرت و نفوذ و طرفداران و جاه و جلالش ہم  
 محو گشت ولی نفوذ مظاہر آئی دائمی و اساسی و بدلیل  
 و برہان و اختیار است بخوکی نفوس منجذبہ با اختیار  
 و بروح و رجحان و شوق و ذوق بی پایان ہم عقاید قلبیہ  
 خود را کہ از جان عزیزتر دارند و ہم جان و مال و ہستی و اعتبار  
 خویش را در سبیل محبت ایمان بآن مربیان جلیل انفاق مینمایند  
 و بخون خویش شہادت بحقیقت آن منظر حقیقت میدہند۔  
 بیچ منفذی اورا معزول نتواند کرد و بیچ مخالف و معاند  
 و حوادثی لطمہ بشئون و مقامات و نفوذ او نتواند زد  
 و از اثر و اثر ہمان نفوذ قویہ است کہ احزاب مختلفہ در ظل کلمہ

واحد جمع میگردند و باید که بکمال اخوت و الفت و محرابانی  
 زندگانی می کنند چنین تألیف و تأثیر و انجذاب و انقطاع  
 مخصوص اثر کلمه حق است که فرمان همه مای کشور دل است  
 و در کتب آسمانی نفوذ بردل و فداکاری نفوس را حجت قرا  
 داد و اند چنانچه در نامه و خورشید میفرماید آیه ۴۸/۴۹  
 (( پسندت بچه شناختی پروردگار را بگو بفرود آمدن در دل ))  
 - و همچنین در قرآن رب رحمن میفرماید (( كَوْنُفَقَّتْ  
 مَانِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلْفَتَبْنٰ قُلُوبَهُمْ وَلَكِنَّ اللّٰهَ اَلْفَ بِنْتُمْ ))  
 - و نیز بخالفین دین مبین در ته آن میفرمان : -

(( قُمْتُو الْمَوْتِ اَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ))

## درس صد و هشتم

بقیه درس قبل

و همچنین حضرت بهاء الله در لوح بر زبان در خصوص تأثیر نفوذ

احتجاج بغدادی منجذبین جمال سبحان فرموده: —  
 (تَأْتِدُ قَدْ ذَابَتْ الْأَكْبَادُ وَصَلِبَتِ الْأَجَادُ وَنُفِكَتِ الدَّمَاةُ  
 وَالْأَبْصَارُ كَانَتْ نَافِظَةً إِلَى أُنْفَى عِمَائِيَّةٍ رَبَّهَا الشَّاهِدُ الْبَصِيرُ  
 كَلَّمَ زَادَ الْبَلَاءِ زَادَ الْهَلْ الْبُهْمَاءِ فِي جُهَيْمٍ قَدْ شَوَّهَ بَصِيدَ قَهْمٍ مَا  
 أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُسْهَقَانِ يَقُولُهُ فَمَمَّوْا الْمَوْتِ إِنْ كُنْتُمْ  
 صَادِقِينَ) و نیز در کتاب ایقان در ملت آخر و در رساله  
 شیخ ابن ذئب احتجاج باین مسئله شده و نام نامی بعضی از  
 فداکاران و جان فشاران را در قوم نموده اند حتی ذکر  
 فداکاری پدر بزرگوار مؤلف حاجی شیخ محمد علی معروف به  
 بنیل ابن نمیل را در مدینه کبیره (اسلامبول) حجت قرار داده اند  
 رجوع بآن رساله شیخ نمائید . —

درس صد و هفتم  
 بقیه درس قبل

و نیز حضرت نعیم این معنی را خوب مجسم فرموده اند  
 خسر و ما به لعل شکر خند - دل خلقی ز جان شیرین کند  
 لب خندان و چشم قاتنش - فتنه تازه در جهان افکند  
 بس سپهر را بود از ما در - بس پدر ابرید از فرزند  
 سرخوش باده محبت او - بادل شاد و خاطر فرسند  
 سم قاتل چشید نوشا نوش - سر بقاتل سپهر خنداخذ  
 هر که جانش بجهاد پیوست - با کسی نیش سپهر پیوند  
 ای که از عشق یار بی خبری - لب فرو بند از ملامت و پند  
 وصف حسن می از کسانی پرس - که بر میدوند سوی کسند

بِهَذِهِ أُمَّةٌ يُحِبُّونَهُ

لَا يُرِيدُونَ وَجْهَهُ دُونَ

درس صد و دهم

بقیه درس قبل

دلیل ششم بقا و دوام مقاصد و کلمات و تعالیم آن عیبت

چند که مقاصد و نفوذ کلمات مدعی کاذب بقا و دوام نیاید  
و تشکیل امت نتواند داد؛ - ولی مقاصد و کلمات صادق

باقی و بیقرار و نافذ ماند چنانچه عقل سلیم و علم اشیاء

و آیات انفسیه و آفاقیه و کتب آسمانی متفقاً و صفحات

تاریخ حالات مدعیان صادق و کاذب را عموماً موضح

و مشهود میسازد که هیچ شیئی قلب و مصنوعی کلمات

و بقا و حقایق شیئی اصیل طبیعی ایجاد می آید و نتواند داشت

- یعنی چراغهای مصنوعی بشری آفتاب جهان تاب

نتواند گشت و نیمهای چرخ الکتریکی احاطه و فوائد عمومی

نسائم سحری و نیر صرطی را نتواند داشت و نفوس

و عکوس و مجسمات مصنوعی بندگان و وجودش و از بار

دریا صین و آرای روح و جان و حقیقت و شئون و کلمات انسانی

و حیوانی و نباتی نخواهد بود و نیز اگر کسی بدروغ مدعی  
 ربوبیت و یا مظهریت کامله مستقله شده و بشود خدا و  
 ملک ننموده و نخواهد نمود و بقا نبخشیده و نخواهد بخشید  
 بر فرض محال اگر مدعی کاذبی بسبب عدم معارض و مخرب  
 و رافع و مانع و یا بعلت کثرت علم و تدبیر و ثروت و  
 یا بواسطه ملک مردم و تقویت سلطانی نفوذ و دوامی  
 یافت منتفی درجه نفوذ و بقای تعالیم و آتش تا زمان  
 حیاتش بوده بعد از حلتش کل شئونش محو گشته و گذشته  
 از من آتش من شده و جز خسران نمی نبرده بر خلاف  
 آنست مدعی صادق که اگر در زمان حیاتش تعالیم و آتش  
 پیشرفت سریع کرده بعد از حیات ظاهره و صحو و بکلی  
 امرش نافذتر و تعالیمش شایع تر و بنایش زفیع تر و بقا  
 مشهودتر و آتش مزیدتر گشته ؛ - مظاہر آلهی

و انبیای حقیقی احتجاج به این برهان فرموده اند  
 و ما برای نمونه بعضی از آن آیات رحمانیه را که بعضی شاهد  
 بر محو مدعی باطل و برخی شاهد بر بقای مدعی صامت  
 زینت بخش این اوراق مینماییم تا نعمت کامل و حجت بالغه <sup>گردد</sup>

## درس صد و یازدهم

### بقیه درس قبل

منجمله در توریه <sup>یثقی</sup> در سفر پنجم باب ۱۸ آیه ۲۲ می فرماید

«چنانچه پیغمبری چیزی بنام خدا بگوید و آن چیز واقع نشود  
 و با انجام نرسد این امر است که خدا نفرموده آن پیغمبر

آن را از روی غرور گفته از او مترس» و در کتاب حقیل

باب ۱۴ آیه ۹ و ۱۱ خدا میفرماید «پیغمبر کی بخوابد مرد مرا

گول بدد و حرف دروغ بگوید من دست خود را بر سر او

دراز نموده او را معدوم میکنم و بر باد میدهم» و نیز



در مثال سلیمان باب ۱۲ آیه ۱۹ میفرماید :-  
 «لب را استگو تا ابد استوار میماند اما زبان دروغگو طرفه  
 العین است» و نیز حضرت داؤد در مزمور ۲۳ آیه ۱۱  
 فرموده «نصیحت خداوند اباباتی و تقدیرات قلبش  
 دور بد و رقائم .

## درس صدود و از دهم

### بقیة درس قبل

و همچنین حضرت عیسی علیه السلام در انجیل متی باب ۱۵-  
 آیه ۱۳ می فرماید «هر نهالی را پدر آسمانی من نکاشته باشه  
 از ریشه کنده شود» و نیز در انجیل متی باب ۱۲ آیه ۲۹  
 میفرماید «چگونه کسی می تواند بجائے شخص زور آورده آید و استبا  
 اور اغارت کند مگر آنکه اول آن زور آور را به بند و لجه  
 خانه اور اتاراج کند) و نیز در دستاوردنامه و خورشید

مرقوم است آیه ۴۸ هـ «پر سندی بجهت ساختن پروردگار را بگو  
بفرود آمدن بر دل که ناچار و بیچاره شوند روانان اندر و غ  
کردن آن) .

## درس صد و سیزدهم

### بقیه درس قبل

و نیز در این خصوص در قرآن حضرت سبحان در سوره الحاقه فرموده  
«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا  
مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ مُنَاجِرِينَ» ایضا در سوره براء  
میفرماید «الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبْنَا<sup>شَلَا</sup> كَلِمَةَ طَيْبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ صَلَّيْنَا  
ثَابِتًا وَفَرَعْنَا فِي السَّمَاءِ تَوَهَّى أَكْثَرُ نَاسٍ حِينَ وَشَلَّ كَلِمَةً  
جَنِيَّةٍ كَشَجَرَةٍ جَنِيَّةٍ أُجْتُتَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَنَا مِنْ قَرَارٍ»  
و نیز در ته آن در سوره رعد میفرماید «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ  
وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذَرُ هَبًّا هَبًّا وَآمَّا يَبْقَعُ الْبَاطِلَ نَسْفَكْتُ

فِي الْأَرْضِ

# درس صد و چهاردهم

بقیه درس قبل

و همچنین در این خصوص حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی  
 در بیان و دلائل السبعه و در کتاب ستطاب ایقان و سو  
 ملوک و الواح اخروی همین آیات قرآنی را ذکر فرموده و تصدیق  
 کرده اند و اعظم و اکبر از آنچه در کتب مقدسه قبلیه مندرج است  
 نازل فرموده اند من جمله در لوح آقا سید جواد کربلائی  
 حضرت بهاء الله فرموده (( این گلیاها می ارض اراده نمود  
 اند انوار آفتاب حقیقت راست نمایند فَبَشِّرْ مَا رَدُّهُ سَوْفَ  
 قَطَوْنِي بِسَاطِمِمْ وَتَفْتِي اَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَقْبَلُوهُ مَا نَزَلَ مِنْ قِبَلِي  
 الْحَكْمُ الْحَكِيمُ وَ اَمْرِي الْمُبْرَمُ الْمَتِينُ )) ؛ -

خلاصه چنانچه مثبت حق و حقیقت نفس حق است مبطل مجاز

و باطل هم نفس حق بوده و هست ؛ - چقدر طبع حضرت  
 نعیم فرموده لامابه الامست یاز باطل و حق - اِنَّهٗ یُشِیْتُ اِنَّهٗ  
 یُزِیْهُوْا - رَدِّ باطل و یُزِیْهُوْا الباطل - مثبت صدق حق  
 یُحَقِّقُ الحق - دین باطل نباید استقرار - بد و هر کس حق  
 بود مطلق -

## درس صد و پانزدهم

### بقیه درس قبل :-

و نیز حضرت نعیم در موضوع اینکه حق ثابت و باطل زاهق است فرموده -  
 دل ز تقلید گرسه شوید - عقل بی شبهه دین حق جوید  
 و آنرا که دست صنع نکاشت - او نمیزاید و نمیسر وید  
 صورتی را که کلک حق نکاشت - او نمی پاید و نمیسوید  
 چون گلی را بازاری از کاغذ - او نمی بالد و نمیسوید  
 بلبلی را که آری از پروبال - او نمی نالد و نمیسوید

ورقی را که دست حق ننگاشت - پنجه روزگار می شوکید  
 ای که گفستی علامات حق صییت - میکند حق همه آنچه می گوید  
 هیچ مؤمن نشد هیچ زمان - آنکه در دین به سانه میجوید  
 کآنچه از معجزات آیات است - همه از مؤمنان روایات است

## درس صد و شانزدهم

بقیه جواب سؤال قبل :-

دلیل بیفهم بروز و ظهور خوارق عادات و کرامات است که مظان  
 ربوبیت فضلا و احسانا با اختیار و اراده مبارکه خود  
 نه محض خواهش و تمعیان و امتحان دادن ببعرضان ابرار  
 داشته اند ولی تخدمی بان ننموده اند از قبیل  
 اخبار با موراتیه بر سبیل تبشیر و یا تنذیر و انظار مکنونات  
 قلوب و صدور و قضای حاجات و استجابت دعوات  
 که هم دوستان مشاهده نموده و نوشته اند و هم در کتب

آسمانی مذکور و مسطور است در تورات و انجیل و قرآن و بیان  
 و کتب انبیاء و احادیث ائمه هدی بشارات و انذار است  
 بسیار است باین معنی که دوستان و پیروان را بشارات  
 برکت نصرت و فتح و ظفر و غلبه داده اند و معرضان و مدبران  
 را بعد از هوناک و نکبت و ذلت و پریشانی انداز کرده  
 و هر یک از آنها در موقع خود واقع شده ؛ —  
 ظهور حضرت بهاء الله چون در کل شئون و دلائل اقوال  
 و اعظم از خلورات قبل بوده اینست که فضلا در این موضوع  
 چنان اظهار و ایراز قدرتی نموده که هیچیک از انبیای سلف  
 باین استحکام اتیان نکرده و بنحوی این قضیه را ثابت  
 فرموده که فرار گاه بی برای احدی نگذاشته و عموم دول  
 و ملل عالم را ملزم فرموده چنانچه در لوح امری مندر ماید  
 ﴿ قُلْ يَا مَعْشَرَ الطَّغَاةِ اجْتَمِعُوا عَلَيَّ اَمْرٌ مِّنْكُمْ يَسْتَمُورُ كَيْفَ تَرَىٰ الرَّحْمٰنُ اِنْ

اَطْرَافِكُمْ سُلْطَانٍ مِنْ عِنْدِهِ آمَنُوا وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ  
هُمْ كَافِرُونَ»

## درس صد و هفتم

### بقیه درس قبل

و همچنین در الواح ملوک و غیره با بارادۀ رحمانی از ظلم اعلی  
اخباری نازل که بعد مابدون تأویل مصداقش مشاهده  
گردید منجمله در لوح ملک پاریس ناپلیون را تهدید فرمود  
و میفرماید (( يَا فَحْلَتِ تَخْتَلِفِ الْأُمُورُ فِي مَمْلَكَتِكَ وَيَخْرُجُ الْمَلِكُ  
مِنْ كَفَاكَ جَبَاءً وَعَمَلِكِ إِذَا تَجَدَّ نَفْسِكَ فِي حُسْرَانٍ مُبِينٍ  
وَأَتَاخُذُ الزَّلَازِلُ كُلَّ الْقَبَائِلِ هُنَاكَ إِلَّا بَانَ تَقْوَمَ عَلَى نُصْرَةٍ  
هَذِهِ الْأَمْرِ وَتَتَّبِعُ الرُّوحَ فِي بَدَنِ السَّمِيلِ الْمُسْتَقِيمِ )) -  
الواح ملوک در آدرنه نازل گشت و واقعۀ ذلت ناپلیون  
در زمانیکه مقصود عالمان در سخن عظم بودند واقع شد

تفصیل این قضیة در تاریخ فرانسه و سایر دول مندرج است  
 رجوع بان کتب نماید تا بشرح نگفت و مذلت ملک  
 آخر پادشاه مستحضر شوید .

## درس صد و بیست و نهم

### بقیة درس قبل

ایضا در لوح رئیس شبارة لاجبَاءَ اللّٰه وَاِنذَارِ السُّلْطَانِ  
 عبد العزیز می نماید (( اَهْلَ طَنْتَ اِنَّكَ تَقْدِرُ اَنْ تَطْفِئَ  
 النَّارَ الَّتِي اَوْقَدَهَا اللّٰهُ فِي الْاَفَاقِ لَا وَنَفْسِهِ الْحَقِّ لَوْ كُنْتَ  
 مِنْ الْعَارِفِينَ بَلْ بِمَا فَعَلْتَ زَادَ لِبَيْبِهَا وَاسْتَعَالَهَا سَوْفَ  
 يَحِيطُ الْاَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا كَذَلِكَ قَضَى الْاَمْرَ وَلَا يَقُومُ مَعَهُ حَكْمٌ  
 مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَيْنِ سَوْفَ تَبْدِلُ اَرْضَ السِّرِّ مَا  
 دُونَهَا وَتَخْرِجُ مِنْ يَدِ الْمَلِكِ وَيُظْهِرُ الرِّزَالَ وَيُرْفَعُ الْعَوِيْلُ  
 وَيُظْهِرُ الْغَسَادُ فِي الْاَقْطَارِ وَتُخْتَلِفُ الْاُمُورُ بِمَا وَرَدَ عَلَى هَوْنِ لَآءِ



الْأَسْرَاءُ مِنْ جُنُودِ الظَّالِمِينَ وَيَتَّخِرُ الْحُكْمَ وَيَسْتَدِلُّ بِالْمُرْجِيَّتِ  
 نِيَّوْحِ الْكَلْبِ فِي الْبُضَابِ وَيَتَكَلَّى الْأَشْجَارَ فِي الْجِبَالِ وَيُحْيِي  
 اللَّهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَتَرَى النَّاسَ فِي ضُطْرَابٍ عَظِيمٍ»

و این لوح نیز از جمله سور ملوک است در آورنده نازل -  
 ولی مصداقش ۱۲ سال بعد ظاهر گشت بتاریخ عثمانی  
 بواقعات اخیره سلطان عبد العزیز رجوع کنید  
 و همچنین در کتاب اقدس در خصوص ملک برلین است  
 الما نیا که بعد از واقعه ناپلیون نازل شده میفرماید  
 « يَا شَوَاطِلِ نَهْرِ الرِّينِ قَدْ رَأَيْتِ مَغْطَاةَ بَالِدِ الْمَاءِ بِمَا سَلَّ  
 عَلَيْكِ سَيُوفُ الْجَزَاءِ وَكَلَّتِ مَرَّةَ الْخُرْمِ وَتَسْمَعُ حَيْنَ  
 الْبِرِّينِ وَكُلُّوْنَا الْيَوْمَ عَلَى عِزِّ مَبِينٍ » ؛ -

و مصداق این انذار البته آشکارا گرد و بنحوی که عالمیان را  
 مهتوت و متحیر سازد ؛ -

# « ملحمات نشر نفحات رشیت » :-

مصدق آیه مبارکه در خصوص حسین بر لیلین در اواخر سنه ۱۳۳۶  
 بجزی مطابق سنه ۱۹۱۸ میلادی تحقیق یافت :-

آن عزت و ثروت و استیلا و فتح و ظفر و قوت و غلبه  
 دولت و ملت آلمان منتهی بشکست فاحش و عسرت  
 و ذلت و نکبت و خسارت گشت :-

و ویلhelm پادشاه آن فرار اختیار و گرفتار مصائب  
 بی شمار شد و علت عبرت جهانیان گردید و سراسر  
 مملکتشان جولانگاه قشون فرانسه و انگلیس و امریکاست  
 - رجوع بتاریخ جنگ عمومی دنیا نماید تا به این  
 قضیه مفضلاً مبوبق شوید . (نشر نفحات)

درس صد و نوزدهم  
 بقیه درس قبل :-

خلاصه در سحر عظیم آیات حضرت بهاء الله امواج بشمار است  
 بر مؤمنین و انذار است بر مخالفین فوج فوج رو باوج است  
 - بلوح ذئب و رقتا و الواح ملوک و رؤسای  
 ارض و کتاب اقدس بمواقع خطابات بملوک و علماء  
 و بارض طآء و ارض خآء و ارض روم رجوع باید نمود تا  
 حقیقت حال خوشتر عیان گردد ؛ -

چون در این ظهور امنع ابھی منع است خوارق عادات  
 ظاہرہ غیر منصوصہ ترقیم گردد - این است کہ آنچه  
 دوستان و این فانی بچشم خود از مظهر ربوبیت و عبودیت  
 کبری دیده ذکر نمی نماید و نمی نگارد و الا کتب عدیده  
 در خصوص خوارق عادات مرئیة از جمال اقدس ابھی  
 و حضرت نقطه اولی و حضرت عبد البهاء جل ذکر هم -  
 ترقیم می گشت نعم ما قال النعم علیہ بهاء الله و رحمة

لوح پاریس بین و ناپلیون - که کفش ملک شد چنان برون  
 بین بلوچ رئیس کزید او - رفت بیرون آورده مادون  
 لوح برهان خال رقشامین - که چنان شد غرق بحر الهون  
 لوح ایران بدین خسراش - چون دو اصبع بهم شده مقرر  
 لوح اقدس سخنان مرده او - که توای ارض طامشو محزون  
 معشر الروم بدین صوت البوم - کرسی ظلم را بدین وارون  
 ذلت روم بین بلوچ سلیم - ما لکم من معین اذ تبکون  
 باش تا بگری شواطی رین - بسیوف جزا طپه در خون  
 سه فتنه بین و سال شدا - ذل عبد العزیز و حال فواد

## «ملحقات محفل نشر نفعات شریعت»

اینکه حضرت نعیم در اینجا فرموده - باش تا بگری شواطی رین  
 - بسیوف جزا طپه در خون - این قصه رین و جنین برلین  
 در صفحه ۱۸۱ تحت ملحقات نشر نفعات توضیح داده شده

بانتشار جمع و نه مایند . - ( نشر نجات )

مفهوم محبت پنجم چه شیخو خلاصه بیان کنسید ؟  
 در محبت پنجم در ضمن بیست دلیل یعنی ( ۱ - ) ادعای بالاص  
 ۲ - استقامت و حمل بلا یا وفداکاری باختیار -  
 ۳ - تحدی آیات با وجود عدم تحصیل علوم ۴ - تشریح  
 شریعت و ترتیب نظام عالم بشریت ۵ - نفوذ و نفوس  
 و تألیف قلوب ۶ - بقای بنای تعالیم و معارف  
 او در مقابل مخربین از ملوک و ملوک و عالم جاہل  
 ۷ - بروز و ظهور خوارق عادات بارادہ حوش نه بارادہ  
 معتزین » این ادله و یا آثار سببه بارعایت  
 شرایط اطراف آنها در هر نفس مبارکی مجتمع گردد آن  
 نفس مبارک عقل کل و دارای روح القدس و مرتبی  
 حقیقی مهربان نوع انسان است راحت و آسایش

حقیقی و محبت و الفت صمیمی و تعالی و ترقی جسمی و روحی  
 بشر منوط باین و اطاعت او است ولی عارف منور  
 بصیر و عاقل با تمیز روشن ضمیر را همان برهان مرقوم  
 در رس ۹۶ کفایت مینماید و آن برهان قاطع را  
 جواهر آدله سبعة می شمارد چه که نفس هستی دلیل هستی  
 هستی بخش است و نفس نار و نور دلیل وجود نار و نور  
 - تعقل و تعمق لازم مادامیکه دلیل وجود جماد نفس  
 جماد است حاجت برهان خارجی ندارد چگونه وجود  
 حق محتاج بر این و آدله فی غیر وجود خویش خواهد بود  
 - محال است که ظلمت خود را نور معرفی کند و جمعی را  
 هم منور فرماید و باطل ادعای حقیقت نماید و کمالات  
 حق از او شهود گردد و مجاز و شراب خود را حقیقت  
 و شراب جلوه دهد دفع عطش و حقیقت از او پدید آید

«و باطنی ندعی علم شود و بذل علم هم بدگیران منسباید»

پس همان نفس حق و کمالات ظاهره از او دلیل حقیقت  
 او است ذکر دلائل سائره نظر بضعف احسانات بشر  
 و صناعات عقل و تنگی دائره فکریه و ذوقیه ناس بوده  
 و الا حق در کل شئون و آثار و کمالات و حرکات و  
 سکنت از دون خود ممتاز بوده و هست و بهین دلیل  
 جلیل و دلائل سبغه مذکوره حقیقت حضرت نقطه اولی  
 و حضرت بهاء اللدجل ذکر همادرنزد بر عاقل بی عرض  
 ثابت و محقق کرده چه که آثار و انوار آفتاب آن دلائل  
 بطریق اکل و اشرف از افق سماء افعال و اعمال آن  
 شمسین مشرقین طالع و درخشان است ؛  
 اگر مغرضی منکر حجیت این دلائل مرقومه شود خوب است  
 خود کتاب استدلالیه فی در اثبات حقیقت انبیای  
 اولی العزم بنحو کلیه بنگارد نه رویه با آنچه مانگاشته ایم

چه که نفی و نقض اثر جبل و بی کمالی و نقص بشر است -  
 و اثبات برهان و ارائه حقیقت و اثبات حقاقت مظاہر  
 رحمن و کشف آیات مکنونه در انفس و آفاق شان  
 علامت کمال انسان است ؛ - پس عاقل بصیر  
 در میدان وسیع کشف حقائق و اثبات حق سمند فکر  
 و قلم راننده در محوطه و یاد ختمه تنگ و تاریک نفی و عدوان

## خاتمه

در طی پنج مبحث ثابت گردید که قوه قویه واحده مشعره  
 مدرکه ما وراء الطبیعه فی هست که موجود موجودات و هستی  
 بخش طبیعت و ممکنات است و نفس طبیعت چون مابین  
 و یا کارخانه است که بدون شعور و اراده در ظل اراده و تدبیر  
 آن قوه قویه آلتیه بخدمت گذاری و منبرمان برداری  
 او جلت قدرته و ترکیب و تحلیل عناصر موجودات



مشغول است و نیز دانسته شد که از آثار پی بوجود خداوند  
 یکتا برده ایم ولی بعد فان کنه ذات اقدس احدی بی  
 نبوده و نخواهد بود و همچنین مسلم داشتیم که دیانت منزله  
 از او بام و تقلید روح و حیات و حافظ و ناظم بریت  
 اجتماعیه است و هر کس هو شمند و عالم و خیر خواه تربیت  
 جامعه بشریه است دین را لازم داند و نگاهداری حرمت  
 و پاس آئین را واجب شمارد؛ - و همچنین ثابت شد  
 که موجودات عموماً و نوع انسان خصوصاً محتاج تربیت  
 فوق طبیعتند هر قدر بشرا علم و ابصر گردند تربیتی اعلی تر  
 برایش لازم تر شود بی نیاز از تربیت هیچ کس در هیچ وقت  
 نخواهد بود و مرتبی کامل بشر باید بگزیده خالق اکبر و اراک  
 روح تمدن و تمدین و مؤید من عند الله باشد و آثار  
 و بر این شناختن آن مرتبی اساسی کامل بی نظیر نوع انسان

و ما به الامتیا زمین حق و باطل نیز بنجوی جامع و ساده تخریر  
 و تقریر و تفهیم شد و بموجب همان قانون کلیه حقتانیت  
 و ربانیت حضرت مبشر جمال اقدس ایلوی نقطه اولی و  
 حضرت بهاء الله جل ذکرهما انظر من الشمس و ائین من الامس  
 گشت ۲ - حال چون با مبارک کیتا مرتبی جانان  
 و مبتین کلام رحمن حضرت عبد البهاء جل ثناء قصه سفر  
 بنیت نشر نفعات خالق اکبر دارم لهذا خدا حافظی با محصلین  
 و محصولات محترم می کنم و توفیق تحصیل علوم و فنون صورت  
 و معنوی و عمل بتعلیمات الهی و بالآخره هم آغوشی باد لب  
 حسن خاتمه را از حق مطلق برای آنجانبان و خویش سائل و آلم  
 اگر حیاتی شد جلد دوم این کتاب را حسب الوعد  
 بعد با ترتیب میدهم ۳ - چنانچه آغاز این کتاب نشر  
 بذکر و تسبیح حضرت ربنا الارباب مزین است انجاش را

نیز بناجات و ذکر حضرت قاضی الحاجات نظرًا خاتمه میدهم.  
**تبصره** بعضی از رؤسای معتصب دیانت حضرت  
 مسیح و دیانت حضرت رسول اکرم بعد از زیارت کتاب  
 ایقان و استماع وضع برهان بهائیان بغضا و عدواناً  
 در ترجمه کتب مقدسه عهد عتیق و جدید و بعضی احادیث  
 و اخبار تحریف روا داشته اند؛ - مثل این که ترجمه کتاب  
 و ثالث کتب مقدسه عهد عتیق و جدید با ترجمه قدیم ضل  
 فرق دارد و ترجمه بعضی احادیث و اخبار جلد سیزدهم  
 بحار محلی با عربی قدیمش تفاوت یافته شاید بعد با هم  
 بیشتر تحریف در معنی و تفسیر در ترجمه دهند؛ - لهذا  
 اهل خبرت و صرافان دلائل این نکته را فراموش نفرمایند.

### هو المقصود

الکتاب قدیم از تو قائم - همه یح و آنی تو بودی و دوا عم

تو بی علت و مادی تو معلول - بحکم تو پیدا چه فاعل چه مفعول  
 زبود و وجودت عدم گشته موجود - و زایمایی تو جمله موجود مفعول و  
 توئی واجب ما سوائی تو ممکن - بوحدهت بود کثرت خلق مدعین  
 بامر تو پیدا عن صریح و روان - ترکیب و تحلیل مشغول هر آن  
 طبیعت بامت مستین و منظم - بحکمت کمن دهر آمد مدوم  
 ز یک حرف تو آفرینش هویدا - ز یک ذره نورت خرد گشته پیدا  
 همی گشته چون آتش عرفان ذات - خرد با چه موم اندر او محو و ماتت  
 نذار و عقول و دلائل الهی - بدر بار عرفان ذات تو راهی  
 دلیل از تو پیدا او هم دال مدلول - تو معلوم و مادون تو جمله مجبول  
 یقین و گمان خرد مند و جاہل - بود و بهم و وجدان ملی بر تو مایل  
 زبان معانی محسوس و معقول - بوصف تو ذاکر بحسب تو مشغول  
 ز نام قلوب همه و کف تو است - همه ذوق قادر نو از ذوق تو است  
 پس از فضل بخشاید لها تو اُلفت - که باقی نماند و گریه کلفت

نهال محبت تو نشان بجان با - بکن ریشه کین زارض روانها  
 عطا کن با گوش و هوش ای کریم - کز اشیاء ندای تور اشنوم  
 بخشا با دیده غمی پاک بین - نه بنیم عیبی در آن و در این  
 ز زنگار غفلت صدور امم - سنا پاک ای روح بخش زمم  
 تیرین عطا کن بر اهل مدین - تمدن بخشا بر اهل تدرین  
 رهان عظمیان ز رهوا و هوان - نمایدل بر نطقها روح و جان  
 چو اشجار پر بار آورنده - سر ما و بر بیان ز کبر ای و دود  
 فروزان بسندم روان آتشی - که افروزد عالم زهر تابشی  
 نگرده و فسرده زاریاح لوم - کند زنده هر دم صد اشباح قوم  
 بزین نار عشقی تو اندر کنون - که با هم بچو شنند عقل و جنون  
 بهر ف عطا بر رضایت بدار - ز غیر رضایت منا بر کنار  
 خطایای ما حادث از بهت بوش - ول عضو تو بس قدیم است و پیش  
 بدگماهت همچون گدا بستیم - و لو مستحق عطا نیستیم

امیدی نداریم جز مهر تو - نداریم بیهی جنبه از قفسه تو  
 بنسبت غفران خود امر فرما - کند کوه عصیان ما را از جا  
 بیک موج بحر عطایت بگو - که او ساخت افعال اینان بشو  
 بما جنت قربت احسان نما - که بعدت بود و ورخ جان ما  
 تو آگاهی از قلبها اسی خبیر - کن از شمس ایمان دل ما نیر  
 والسلام علی من اتبع الهدی (منیر نبیل زاوده پیونج)

۱۳۳۳ -  
 قمری هجری اسلامی  
 بھائی

۱۹۱۴  
 میلادی

### حضرت نبیل زاده -

- مؤلف این کتاب حب الامر حضرت ولی امر الله  
 (شوقی ربانی) برای تبلیغ امر الله و نشر نجات  
 چند ماهی است بهندوستان تشریف آورده اند؟  
 نظر بخوابش جمعیت محترم پرارکها سماج (هنود) -  
 رؤس سوانح تاریخی و تعلیمات و عقاید بهائی را خیلی  
 موجز و مختصر و مؤثر نگاشته اند آن جزوه را نیز ملحق  
 باین کتاب نمودم تا قارئین بالاخص محصلین بهره  
 مند گردند . امضای رستم مهربان بیان

محرر محفل روحانی بمبئی

## بنام هستی بخش مکتا

وادار ایما لایکتا پر شک مهربانا و لہارا از تار کیهامی دشمنی  
 و بیگانگی و کجیہا و خود بینی برہان و بروشنائی خورشید دوستی  
 و راستی و یگانگی و خدا پرستی روشن فرما و مرغ جان با و  
 و جدا ہنا و اندیشہ ہارا از نفس تقلید و دو بینی و نادانی و نا فرمانی  
 آزاد کن و در فضایی جان فرامی یک بینی و حق شناسی و دانائی  
 و تحرری حقیقت پرواز دہ و قلم شکستہ و فکر ناتوان این بندہ  
 شرمندہ ات در نگارش مختصر تاریخ ظهور جدید و تعلیمات  
 قوت و عظمت بخش و از تعصب و افراط و تفریط کہ عادت  
 اغلب جہانیان است محفوظ و مصون فرما تا آنچه حقیقت حال است  
 بفسدہ و بنگارد و نیز خوانندگان آزار و روح پاک بی طرفی و حقیقت جو  
 و احساسات حق شناسی عطا کن تا در محبتات ایرادات بر عبارات نامک  
 نماندہ بحقیقت و معانی پی برند ، توئی توانا و بخشندہ و مکتا



## مقدمه

نظرخواهش جمعیت محترمه (پارت باناسراج) برهائی بمبئی  
 و حسب الامم محفل مقدس روحانی این جانب نیز نیل زاده  
 قزوینی ایرانی باید سوانح تاریخی و تعلیمات آئین نازنین  
 بهائی را ازید و تأسیس تا یومنازه در ظروف محدوده پنجاهار  
 کلمه گنجینه تقدیم آنان دارم؛ -

چون بگریه در کوزه فی جای دادن محال است لهذا مجبورم  
 که در نهایت ایجاز و اختصار فقط رؤس مطالب را بنکام  
 و با اشاره کفایت نموده بگذرم؛ -

**حضرت باب:** - در تاریخ بیستم اکتوبر ۱۸۱۹ میلادی  
 مطابق بیده اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری - فیاض یکتا در مملکت  
 ایران در شهر شیراز پسری جمیل بجناب آقا سید محمد رضا  
 ناجر شیرازی از مادری جناب فاطمه بیگم نام عطا نمود نام

اورا میرزا علی محمد گد اشسته این مولود جلیل منور <sup>طفل</sup>

بود که پدر محترمش بجان جاودان شتافت ؛ -

دائی کریش حاجی میرزا سید علی کفیل اوشد ؛ -

تا اینکه بچدرشد و بلوغ رسید ؛ - روش و سلوک

و فطانت و متانتش ناظرینش را متحیر میداشت و بتقوی

و تقدیس و تنزیهش حتی اعدایش مقر و مقرفند ؛ -

از اهل علم و ثروت نبودند تحصیلا نشان منحصر باندکی

فارسی در نزد آقا شیخ عابد مکتب دار بود ؛ -

بعد از مراجعت از سفر مختصر سه ماه بکربلا در بیت و سیم می

۱۸۴۱ مطایق لیله پنجم جهادی الاول ۱۲۶۰ هجری قمری

در سن جوانی دعوی بابیت و قائمیت نمود ؛ -

جمعی از علماء و مردمان با تقوی که تحرری حقیقت می کردند

ایمان با و آوردند و در منابر بی پرده عقیده خود را گفتند

انقلاب اساسی مهدی در ایران افتاد؛ -

از تقریرات و تحریراتش معلوم می شد که بشتر جلور  
 شخصی از خود عظیم تراست که او موعود کل ملل و امم و مصلح  
 دنیا است حتی بصریح عبارت فرموده: - که اگر آن  
 منظر کلی آبی الآن آدعا کند من اول مؤمن به او  
 خواهم بود و در کتب خود مکرر طرف دارانش را توصیه و  
 تاکید کرده که من بظهور الله را فقط بنفس او عا بشناسید  
 دلیل دیگر از او نخواهید؛ -

حضرت میرزا علی محمد بعد از مراجعت از مکه بسید باب  
 معروف شد و پیروانش را مردم بابی نامیدند

اما حضرتش را موعودش نقطه اولی و حضرت اعلی میخواندند  
 محمد شاه و ناصر الدین شاه قاجار و وزراء و علما  
 اسلام و تابعینشان بنای دشمنی و ظلم و تعدی را نسبت

بحضرت باب و بابیان گذاروند بهستان و اقربای آنها زوند  
 طعن و لعن می نمودند ؛ -

حضرت باب را از خوب ایران بغرب ایران آذربایجان  
 بردند چندی در شهر تبریز و نه ماه در قلعه ماکو و بیست و  
 ماه در قلعه چهریق مسجون و ممنوع از ملاقات مردمان کردند  
 باندازه مرادده منع بود که طرفداران حضرت باب  
 بوسائل عجیبه عرایض بحضرتش میرسانند و جواب میگردانند  
 و وقتی عریضه را جوف مشتمع گذارده داخل ظرف ماست  
 نموده به دستخفین تعارفی میدادند که آن کاسه ماست را  
 بسید مجوس برسانند - و وقتی عیوف جوزقند  
 و زمانی جوف خیار بهر وسیله بود از حضرت باب کب  
 فیض می نمودند و کلمات مبارکش را جلب و نشر بین  
 دوستان می کردند ؛ - اما هر قدر دولت

و ملت بیشتر ظلم و تعدی می نمودند قوت و پیشرفت  
 با بیعت راشدین تر میسیدیند -

در قلعه شیخ طبری مازندران و در تبریز و زنجان به قتل و  
 غارت و اسیری آنان پرداختند. عاقبت علمای  
 اسلام و میرزا تقی خان امیر نظام و ناصرالدین شاه  
 حکم بقتل حضرت باب دادند که از چهره یق بشهر تبریز  
 آورده شهیدش کنند -

قبل از خروج از چهره یق حضرت باب تمام نوشتهجات  
 حتی خاتم و قلمدان خویش را در جبهه مخصوص نهاد پوست  
 ملا باقر نزد ملاعبه الکریم قروینی فرستاد که وی بخفته  
 بچسباند برساند -

خلاصه در نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی مطابق بیست و نهم  
 شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری در شهر تبریز با حضور هزاران نفوس

تماشاچی دو دفعه وی را تیره باران نمودند ؛ -  
 دفعه اول ابد اصدمه متوجه او نگشت و در دفعه دوم سینه  
 نور انبیس در اثر هزار گلوله مشبک شد جسد آلوده بچاک  
 و خون در راه ترقی اهل عاشر را سلیمان خان باحسن  
 تدبیر شبانه از مقتل برد بوسه‌ای چند بطهران رسانیدند  
 - سالها تحت مراقبه بهائیان مخفی و محفوظ بود -  
 تا این که در سنه ۱۲۹۹ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۶ هجری قمری  
 حضرت عبدالبهاء آن یگانه گوهر نفیس تابناک را در صدف  
 دل جیل که مل فلطین جامی داد  
 حضرت بهاء الله - چون بلائی نادانی و تقالید  
 و تعصبات و غرور و خودپرستی و نافرمانی ایرانیان را  
 خصوصاً و جهانیان را عموماً احاطه نموده بود و ابرهای  
 مترکم استبداد و اوہام و خرافات تدین و تمدنی افق عالم

ادیان و عالمیان را تاریکت کرده بود بحر لطف و رحمت  
 و رحمت حضرت احدیت موجبش اوج گرفت - در دوادهم  
 نومبر سنه ۱۸۱۷ میلادی مطابق دوم محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری  
 پسری نورانی بجناب آقا میرزا عباس معروف به آقا  
 میرزا بزرگ نوری ایرانی از مادر محترمه خانم جانی نام  
 پدیدار شد - نامش را میرزا حسین علی گذاروند  
 - از بدو شیر خواری انوار ذکاوت و فطانت و  
 هوشمندی و خردمندی از جنبشش هویدا و اثراتی  
 عجیب در حدت و برق بصرش پیدا بود ؛ -  
 بزمان تحصیل که رسید رغبت به تحصیل نه داشت قائم  
 بدانش فطری خویش بود و از گفتار و رفتارش  
 خورشید پر بهیژگاری و خردمندی و خوش اخلاقی و  
 بزرگواری و بلند همتی میدرخشید ؛ - تا این کنه ای

با بیت بلند شد ایشان جدا باوند اکاری هائی که  
 شش محتاج به ترقیم کتابی است قیام باثبات  
 حقانیت حضرت باب نقطه اولی منمودند -

و متحمل هرگونه بلا یا مشکلات شدند - و به بقاء الله  
 مسمی و شکر گشتند؛ -

دولت و ملت را گمان این بود که قتل حضرت باب نقطه  
 اولی سبب خواموشی این آتش عالم افروز و فراموشی  
 نفوس گردد بر خلاف تصورات خویش آن آتش  
 نورپاش را افزونتر دیدند - در تخصص مرکز حرارت

و انوار درآمدند فهمیدند که حضرت بهاء الله مرکز است  
 با کمال تعصب و غضب و شدت دولت و ملت

متوجه حضرت بهاء الله شدند ایشان را با جمعی از  
 تابعانش در طهران گرفته در حبس انداختند و در قید کنند



وزنجیر آوردند      هشتاد نفر نفوسی را که با حضرت  
 بهاء الله محبوس نموده بودند آزاد و رها نمودند نه برای  
 زندگی در این جهان بلکه برای تقسیم بین اصناف  
 و شمع آجین نمودن و شقه کردن و قطعه قطعه ساختن  
 و در خون خویش غلطانیدن ؛ -

سیاست بقتل حضرت بهاء الله اجاره نداد - لذا  
 ناصرالدین شاه ایران و سلطان عبدالعزیز شاه  
 عثمانی که دو دولت قوی شوکت اسلام بودند با وزراء  
 و علماء همه استان و متفق شدند بعد از چهار ماه محبوسی  
 حضرت بهاء الله را با عیال و اطفال در ۱۸۵۲ میلادی  
 مطابق ۱۲۶۱ هجری قمری از ایران سرگون بغداد  
 کردند و در تحت مراقبه مأمورین دولت قریب دوازده  
 سال در بغداد متوقف بودند در آن بین هادو سال

لاجل حکمتی هجرت سلیمانیه نمودند باز مراجعت به بغداد  
 کردند؛ - دولت و علمای ایران دیدند بغداد  
 سرحد ایران و محل عبور و مرور زوار عتبات عالیات  
 و طلاب علوم هست - آنها با حضرت بهاء الله  
 و بهائیان ملاقات مینمایند و همه روزه بر نفوذ  
 و تعدا نفوس بهائیان می افشند؛ -  
 لذا آقا شیخ عبدالحسین شیخ العراقین و علمای نجف  
 و کربلا برای برانگیختن طوفان فساد و خیال مقاومت  
 در میدان دلیل و برهان افتادند؛ -  
 چون بواسطه یکی از فحول علماء جناب ملا حسن عمود  
 مظنه حاصل نمودند یقین کردند که در میه ان حجت و  
 برهان حیران و ناتوان خواهند بود؛ - نقشه فساد  
 و عدوان را تفسیر دادند بوسائل سیاسی متوسل شدند

افترمی با و بهتانها روا داشتند و عرایضی مملو از کذب  
و تعصب بد بار دو لیتین فرستادند تا این که دود و  
اسلام و اسلامیان را بر حضرت بهاء الله شورا نیندند  
این بود که دولت عثمانی حکم به مأمورین خود داد  
حضرت بهاء الله را با عیال و اولاد و جمعی از احبابش  
در ۱۸۳۲ میلادی مطابق ۱۲۲۹ هجری قمری از بغداد  
حرکت داده به اسلامبول پایتخت دولت عثمانی  
بردند ؛ - در اواخر ایام توقف در بغداد  
در عین طوفان بلا یا ادعای حضرت بهاء الله مکتوفتر  
شد و ندای دعوت بصلح و سلام و محبت با کل انام  
و اصول مراسم بلندتر و عمومی گشت ؛ -

دوست و دشمن هر دو یقین نمودند که وی مدعی همان  
من یظهر آلهی است که حضرت باب نقطه اولی بشارت داد

و برای ظهور او جان فشانی با نموده بود بعد از چهار ماه  
توقف در اسلامبول دولت عثمانی و سفیر کبیر ایران  
و وزرای دربار از بیم اینکه مبادا از خورشید معارف  
بهاء الله ابالی پای تخت منور گردند تدبیری اندیشیدند  
که حضرت بهاء الله را بجائی مسکن دهند که دنیا و لساناً  
و اخلاقاً با ابالی آنجا بیگانه باشند تا روح بیگانگی  
آن بیگانه دوست بشر نفوذ بتقوس آن شهر نکند -  
این بود که بشهر آدرنه سرحد عثمانی با بلغار سرگون  
کردند ؟ - در آنجا مسموم از دست بی وفایان شدند  
ولی حیدر آن خفاشان بی اثر شد ؟ -

بعد از پنج سال توقف نفوذ تعالیم و قوت روحی حضرت  
بهاء الله و تحریکات مفسدین دولت را مضطرب کرد  
- در نهایت فشار و سختی و رحمت و شفقت در تحت قیام

نامورین ایشان را با عیال و اولاد و جمعی از مخلصین ایشان  
 که بقتل خود راضی و از جدائی محبوبشان ناراضی بودند -  
 در ماه سیمبه ۱۸۶۹ میلادی مطابق جمادی الاول ۱۲۸۵  
 بجزای قمری بقلعه عکا در قطعه فلسطین با سارت برده در  
 حبس قتلہ جای دادند تا بدی آب و هوا و صعوبت  
 قتلہ بمرشان خاتمه دهد ؛ -

عجب در این است که هر قدر دولتین ایران و ترک  
 آل عثمان و علماء و عوام و کبیر و صغیر و غنی و فقیر  
 در محو و اضمحلال حضرت بهاء الله و تابعینش بیشتر گویند  
 بعکس نتیجه گرفتند یعنی امرش نافذ تر شد و طرف  
 دارانش بیشتر و اساس ادعایش رفیع تر و نیروی  
 بازوی روح تعالیمش مسلم تر و عجز مخالفینش است  
 تر گشت و صیت ادعا و تعالیم و اعمال و افعال مستطربتر

بگوش ساکنین مهفت اقلیم رسید و مهرش در دل های  
 مردمان هوشیار بیشتر برقرار شد ؛  
 و با اینکه دو دولت و ملت مراقبت داشتند که کلمه از  
 تعلیماتش شایع نگردد آیاتش در قطعات خمسه دنیا منتشر  
 گردید ؛ - قریب بیست هزار نفر از مرد و زن و کبیر  
 و صغیر و پیر و جوان و عالم و عوام در ایران از اول ظهور  
 حضرت باب تا بحال خندان خندان ان پاکوبان کف  
 زنان شادمان با اختیار در این راه که راه ترقی و تربیت  
 روحی و جسمی و رفع خرافات و اوهام و انعام بنیان  
 نفاق و شقاق و تعصبات است جان و مال نثار نمودند  
 مخالفین ظلم را بجائی رسانیدند که خانه ها را با  
 صاحب خانه و عیال و طفل بیچاره سوزانیدند و سرها  
 مقتولین را از تن جدا کرده بر نیزه زده در کوچه و بازار گردانیدند

بردم تماشا دادند دولت ملت همین قدر راضی  
 بودند که بهائیان سنا لعنی بهاء الله نمایند تا از قتل  
 نجات یابند و آزاد شوند ؛ -

اما روح ایمان و مهر و نفوذ حضرت بهاء الله بقدری  
 شدید تاثیر در دل و جان آنان داشت که باختیار و  
 سرور و اشتیاق جان میدادند و لعن محبوب بر  
 زبان بنشیند دست قاتلین را می بوسیدند  
 و شیرینی از جیب در آورده بهمان قاتلین می بخشادند  
 و بعضی از مال خود میراث برای قاتل خویش قرار میدادند  
 و در قتل گاه دو برادر بیکدیگر تبریک شهادت گفته درین  
 خنجر نمودن خنجر خویش سبقت می جستند و در مقتل  
 در حالتی که از خون خویش دست و مو و سرور و فی کلگون  
 داشتند میرقصیده و چنین می سرودند :-

یکه است جام باده و یکدست زلف یار - رقصی چنین میباید میدانم آرزوست  
 - جان بازی و فداکاری و رشادت زنان و کودکان  
 بهائیان مانند حضرت قره العین طاهره و حضرت روح<sup>الله</sup>  
 ابن رقا بیگانگان را متحیر و متألّم دارد تا چه رسد  
 به آشنایان ؛ - با اینکه زردشتیان و یهودیان  
 زبون مسلمانان و ناتوان در ایران بودند برای این که  
 جماعتی از آنها بهائی می شدند دستوران و حاکمان  
 متعصب هم با بهائیان طرفیت و ضدیت می نمودند -  
 و بقدر قوه آتش فساد و ظلم را دامن زده و اسباب  
 قتل و غارت بهائیان می گشتند ؛ -  
 رجوع بتاریخ بهائیان و کتب حضرت بهاء الله ننمائید  
 تا بخوبی با رسم و رسم و موطن و مقتل و ازمنه هر واقعه  
 تفصیل این فتنه ایانیکه گوش و چشم هر دلگارتا این عصر



مثلشان را ندیده و نشنیده پی برید.

حضرت بجا آمدند در ادرنه در ۱۸۶۱ میلادی الواح و  
فراینی بسلاطین بزرگ روی زمین بهر یک جدا گانه  
مرقوم و ابلاغ داشتند و دعوی خود آنچه که سبب  
صلح و سلام و راحت و آسایش و ترقی جسم و جان جهانها  
است با تبشیرات عظیمه و تندیرات شدید صریحاً محکم  
در آن خطابات خویش جای دادند؛ -

و نیز در قلعه عکا کتاب اقدس و سوره بسکیل و الواح فردوسی  
و تجلیات و طرازات و اشراقات و بشارات و  
کتاب عهدی و الواح دیگر که بیش از یکصد جلد می شود در  
مرام خویش و در مسائل توحیدی و روحانی و علمی و  
حکمتی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و ادبی و کشف رموز  
و تشابهات کتب مقدسه بنا و تیه مرقوم داشتند.

قبلاً گفتیم که ما فقط بر رؤس بعضی مسائل اشاره نموده  
چون برق میگذریم . -

خلاصه چهل و یکسال حضرت بهاء الله در طهران و  
بعثاد و اسلامبول و آذربایجان و قلعه عکاء مسجون و در  
فشار دو دولت و ملت بودند ؛ - زهر بملائی نوشیدند  
تا عیسای دینانی عمومی نمودند و خدمت با بیل عالم را کامل  
فرمودند تا اینکه در ۲۹ محی ۱۸۹۲ بمکوش شافت  
و در بیرون قلعه عکاء در قصر بهجه جسد مطهت آن خورشید  
محببت و خیر خواهی در پس سحاب تیره خاک مخفی شد  
ولی انوارش تا ابد در خشان است ؛ -

حضرت بهاء الله در آخرین کتاب خویش که معروف  
بکتاب عجدی است با خط مبارک خود صریحاً فرزند ارشد  
خویش را که نام نامیش عباس و لقب بفضن عظم و سمر الله

بود و بعد البهآء موسوم و معروف و مشهور آفاق است  
 جانشین و نگهبان آئین نازنین و مبسب و مروج مرام و آیات  
 و تعالیم جان آفرینش است - ار داد .

(حضرت عبد البهآء)

حضرت عبد البهآء عباس پسر ارشد حضرت بهآء الله  
 که پدر مهر پرورشش وی را غصن اعظم و حضرت سر الله و  
 سر کار آقا خطاب می فرمود :-

در لیله ۲۳ می ۱۸۴۴ مطابق لیله پنجم جادی الاول ۱۲۶۰

هجری قمری در بهمان شبیده حضرت باب اظهار امر فرمود

- ایشان در طهران از مادری بی مانند حضرت تولد

تولد یافتند از بد و صباوت آثار شجاعت و شہامت

و عقل و درایت و ہمت از حدت بصرو حرکاتش آشکارا

بود و ہموارہ از مصاحب و متاعب وارده بر پدر سهم میرفتند

و در سن هشت سالگی از ایران به بغداد و اسلامبول و ادرنه  
 و قلعه عکاء با پدر مهر پرور سرگون گشتند و اسیر دست  
 ظالمان بودند . هر دم بد فتنه ملامت و مصائبی  
 تازه می شدند و هر روز هجوم منقریات و بلیاتی را مقاد<sup>ر</sup>  
 می کردند . یگانه خادم و محکم اسرار حضرت بهاء الله  
 بودند و شب و روز برای یاری آن ذات بی نظیر کمر درآ  
 بسته و عاشقانه می کوشیدند و غمخواری از افراد بار  
 و اغیار می فرمودند و در قشله عکاء پرستاری بیجان<sup>ان</sup>  
 می نمودند و دلجوئی از اسیران و یتیمان می کردند -

سرگونی و اسیری را با تحصیل علوم و فنون جسمانی  
 مناسبتی نبود . فضا ایشان الهی و کالاتشان فطری بود  
 پس از صعود حضرت بهاء الله عموم بهائیان  
 جهان بایشان متوجه و دول و ملل عالم ایشان را

مولای بهائیان شناختند از خودان درونی بلاها  
 سستی و برونی کشیدند و از بی وفایان جور و جنای  
 ناگفتنی دیدند اقیانوس عفو و گذشت بودند و  
 بجز بخشش و کرم آفتاب محبت عمومی بودند و یگانگی دوست  
 خیر خواه صمیمی و راه منای حقیقی اهل عالم :-

ام حضرت بهاء الله و تعلیمات مبارکه اش را تبیین  
 و تشریح و ترویج نمودند با دستی معنوی دفاع مبارک  
 دشمنان و مفتریات بهانه جویان و حل مشکلات مینمودند  
 و با دست توانائی دیگر فتح کشور قلوب شرق و غرب  
 می کردند و آب زندگانی بردگان نادانی می بخشیدند  
 و در سایه رایت وحدت اخوت مردمان را جمع می نمودند  
 و در ایران هر سال و ماهی در شهری و قریه فی علیاء  
 سوء و میدان نادان بقتلاً فتنه می نمودند و نفوسی

از بهائیان را بنجاک و خون آغشته می کردند و جور و  
 جبار و امید اشتند ؟ -

اما دولت عثمانی سلطان عبد الحمید خان بتحریک مفتیان  
 هر سال مأمورین مفتشین بکاء می فرستاد و فشا با  
 وز جمہما بحضرت عبد البہاء میداد

پس از پنجاه و ہفت سنہ اسیری و سجویی در سال  
 یکہزار و نہصد و <sup>۱۹۰۹</sup> و نہ میلادی مطابق دہم جمادی الاول سنہ  
 ۱۳۲۲ ہجری قمری احرار ترک جنبشی نمودند اساس  
 استبداد را برانداختند سلطان عبد الحمید را حبس نمودند  
 اعلان آزادی بہ مجوسین و اسرای مملکت رسید  
 حبس عکاء مرتفع شد حیفا کہ در دوشہ سنگی  
 عکاء است مستقلاً محل اقامت حضرت عبد البہاء گشت  
 و در سنہ ۱۹۱۰ میلادی مطابق سنہ ۱۳۲۸ ہجری قمری حضرت

عبدالبهاء برای اتمام حجت بر اهل عالم و نشر تعالیم  
 اسم اعظم سفر با اسکندریه و مصره و پرت سعید و  
 اروپا و امریکه فرمودند در مجامع و محافل و کنائس  
 و معابد و مدارس همه ادیان و طوائف و مذاهب حتی  
 در مجمع طایسفیان و مادیتون تشریف برده خبر از غزوه  
 زمان جنگ عمومی دادند و بصلح و سلام و برادری  
 و برابری و خداپرستی و ترک تعصبات دینی و مذهبی  
 و سیاسی و اقتصادی و نژادی و وطنی و تجاری و لغاتی  
 با دلائل و براین عقلی و نقلی و حسی و وجدانی و الهامی  
 دعوت و ولایت فرمودند و نهضت و تحریکی اساسی  
 برای یگانگی و صلح اکبر مثل و دلیل عالم با فکار و ارواح  
 و اذکار جهانیان بخشیدند آن خطابات نجات بخش  
 را با عکس مبارکشان از باب جرائد و مجلات در امریکا -

و اروپا مندرج و منتشر داشتند و شرح آن مسافرت  
و خطابات مبارکه را در سه جلد به سیم ترتیب داده طبع کرده  
اند طالبین رجوع بآن کتب کنند :-

سه سال و نیم این سفر مبارک بطول انجامید روز دهم  
دسمبر ۱۹۱۳ مطابق محرم ۱۳۳۲ هجری قمری رحلت  
بحیفا فرمودند پس از چندی آتش فساد و جنگ عمومی  
زبان کشید و پرده از کار بدتعمیان تمدن برداشته شد  
آثار مسلم مبارک و بیانات و خطابات حضرت  
عبدالبهاء که در جواب سؤالات ابالی شرق و غرب  
در مسائل روحانی و فلسفی و طبیعی و علمی و اقتصادی و اجتماعی  
و حل مشکلات کتب سماوی و ترتیب صلح عمومی است  
بیش از یکصد جلد می شود که در دنیا منتشر است کتاب  
مفاد و ضات و لوح لایالی و الواح شرق و غرب و غیرها



بالسن مختلفه ترجمه و طبع شده طالبین رجوع بان خزائن  
فضائل و کمالات انسانیه نمایند . -

در اوایل سنه ۱۹۲۰ میلادی مطابق سنه ۱۳۳۹ هجری قمری مسمی از  
توقیعات و بیانات و سلوک مبارک حضرت عبد البهاء  
بوی فیه اقسام می شد حتی مسافرین زائرین  
و کاتب و مترجم خویش را مخص فرمودند ؛ -

آقا میرزا ابوالحسن افغان شیرازی یقین بقرب زمان صعود  
مولای مهربانش نموده بود خود را در دریای حیفا غرق ساخت  
در لیله بیست و هشتم نوامبر سنه ۱۹۲۰ میلادی مطابق

۲۷ ربیع الاول سنه ۱۳۴۰ هجری قمری یک نیم از نصف شب  
گذشته آن خورشید مهربانی و روح عالم انسانی غروب  
و صعود نمود کوه کرمل حیفا مخزن آن گنج بی رنج شد و در  
جوار مقده مطهر حضرت باب نقطه اولی جیدنا زمین معبرش را

خاک در برگرفت و تابناک شد و فخر بر افلاک نمود ؛ -  
 بزرگان و علماء و ادباء و فلاسفه عصر و ارباب جبرائیل  
 در این فاجعه عظمی نثر و نظما گستاخ و ملگرافا در اخبار تحسرات  
 و تأملات خویش داد سخن دادند اغلب آنها طبع و نشسته  
 حضرت عبد البهاء بجز مبارک خویش کتاب  
 و صیتی نگاشته حفید جلیل خویش حضرت سؤقی افندی  
 ربانی را غصن ممتاز و ولی امر الله و رئیس بیت العدل  
 اعظم و مبین کتاب الله معرفی فرموده ؛ -

امروز اهل بجهاء در تمام دنیا متفقاً و متحداً مطیع فرمان آن  
 حضرتند و دول و ملل و امم عالم ایشان را یگانه مولای  
 بهائیان و وصی حضرت عبد البهاء می شناسند .

(مرام یکیتا موعودیس دین عمومی حضرت بجهاء الله)

مرام و مقصود حضرت بهاء الله از حمل این همه بلا یا و مشقات

و مصائب و زحمات و مسجون و سگونی و میت هزار نفر  
 بانهایت مظلومیت فدائی دادن چنانچه در آیات مبارکه  
 خود فرموده و عملاً و فعلاً ثابت داشته این است که  
 همه بشر تربیت و ترقی روحی یابند و قلوبشان بانوار آفتاب  
 الفت و اتحاد منور گردد و در بر وحدت حقیقی عمومی چهره  
 کشاید و در سایه دین عمومی بین المللی ادیان و مذاهب  
 و مسالک مختلفه دنیا یکی شده توده بشر با یکدیگر مهربان  
 گردند و ریشه های درختان پوسیده تقلید و کینه و اوباش  
 و نفرت و بیگانگی و جنگ و جدال را بانیته های تعلیمات  
 فعال تازه از اراضی دلها و فکرهای جهانیان برکنند  
 و نهال بی بهال الفت و یگانگی و برادری و برابری و دوستی  
 و آشتی عمومی را غرس نمایند تا جامعه بشریه استراحت  
 و خوشی کامرانی یابند و روحاً و جسماً شادمان شوند

(تعلیمات حضرت بهاء الله)

تعلیمات مبارکه حضرت بهاء الله دو قسمت بزرگ دارد. یکی تعلیمات  
اصولیه اخلاقیه و روحیه و عبادتیه و توجه ب حضرت احدیه است  
آنها را اصولاً تعیین فرموده آنها چیزهایی است  
که مرور زمان و مقتضیات عالم امکان کهنه و بی اثرش  
نمی کند و هیچ مخالفتی با امور سیاسیة مدنیة جسمانیة و  
مقتضیات مکانیة و زمانیة ندارد ؛ -

قسمت دویم تعلیمات و امور جسمانیة و قوانین و نظامات  
مدنیة و سیاسیة است که محتاج بتغییر و تبدیل است

آنها را به بیت العدل اعظم (محکمه بین المللی) رجوع فرمود  
که در خور هر زمان و مکان تشریح و تجدید فرمایند تا همه  
بشر در هر زمان و مکان راحت زندگی کنند و بفشار  
قوانین احکام مخالف مقتضیات زمان و مکان گرفتارند ؛ -

عین فرمان حضرت بهاء الله در این موضوع در لوح اشراق  
 این است :- ( چونکه هر روز امری و هر عین را حکمتی  
 مقضی لذا امور به بیت العدل راجع تا آنچه مصلحت  
 وقت داند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت  
 امر قیام نمایند ایشان ملهمند با الهامات غیبی الهی ؛ -  
 بر کل اطاعت لازم امور سیاسی کل راجع است به  
 بیت العدل و عبادات بما انزل الله فی الکتاب  
 در لوح بشارات نیز چنین فرموده : ( امور ملت  
 معلق است بر حال بیت العدل الهی ایشانند امضاء الله  
 بین عباد و مطاع الامر فی بلاهه ) -  
 اکنون مایک مقداری از قسمت تعلیمات اصولیه عبادتیه  
 روحیه که حافظ قوانین جسمانیه مدنیه و روح تربیت اخلاقیه  
 است می نگاریم - از جمله تعلیم حضرت بهاء الله -

( تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نموده معرفت  
حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود  
مگر بمعرفت اسم اعظم ... ایمان بالله و عرفان او تمام  
نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل با آنچه  
امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته )  
از جمله تعالیم حضرت بهاء الله ( الیوم دین الله و مذہب الله  
انکه مذاہب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضاتما  
این اصول و قوانین و راه های محکم متین از مطلع واحد ظاهر  
و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح<sup>وقت</sup>  
دوران و تسرون و اعصار بوده )  
از جمله تعالیم حضرت بهاء الله ( طراز اول و تجلی اول که  
از افق سماء ام الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است  
بفلسفه خود و با آنچه سبب علو و دتو و ذلت و عزت و ثروت

و فقر است) - از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در اشراق  
 (اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را  
 با حسن مایگن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نورست  
 بسین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم  
 چه که خشیت الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید -  
 اگر سراج دین مستور مانده هرج و مرج براه یابد و تیر عمل  
 و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانده هرگاه بی  
 بر آنچه ذکر شد گواهی داده و میدهد) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لاهی (مقصود از دین  
 دین تحقیقی است نه تقلیدی اس اساس ادیان است نه  
 تقلید بشری) -

از جمله تعالیم بهاء الله در لوح لاهی (دین باید مطابق علم و  
 عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین باشد

نه عبادت از تقلید باشد) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لا بائی :-

(دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب کلفت گردد  
لزومی ندارد) - از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لا بائی

(تحرری حقیقت است تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات

یابد و بحقیقت پی برد و چون حقیقت یکی است تعدد قبول

نمی کند لهذا افکار مختلفه منتهی بفساد واحد گردد)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لا بائی :-

(حریت انسان است که بقوه معنوی از اسیری عالم <sup>طبیعت</sup>

خلاص و نجات یابد زیرا انسان اسیر طبیعت است

حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم

طبیعت است و این مشكل منازعه بقا سر چشمه جمیع بلا یا

و نكبت کبری است) -



از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لایه‌ای :-

(مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال و اندامی دیگران کند اما نه بعنف و جبر)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لایه‌ای :-

(وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یکت بال رجال یکبال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لایه‌ای :-

(اینکه هر چند بدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا مظلم بدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشر است حصول نیاید)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لا بائی :

(تعمیم معارف است باید طفل را بقتد رلزوم تعلیم علوم نمود اگر او برین مقتد بر بر مصارف این تعلیم فهما والا باید هیئت اجتماعی آن طفل را وساطت تسلیم متیانماید)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح لا بائی :-

(ایجاد لسان واحد است که تعمیم بین بشر گردد و تا این لسان عمومی سبب از آله سوء تفاهم بین جمیع بشر شود)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در اشرفیات :-

(جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر فرمودیم) در کلمات فردوسی (اصلاح مفاسد قویة قاهره ممکن نه مگر با اتحاد و اجزای عالم در امور و یاد در مذنبی از مذاهب بشنویند ای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک جوئید)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در کلمات فردوسیہ :-  
 (سراج عباد داد است اور اباد ہای مخالف ظلم و  
 اعتساف خوا موش نمائید) و نیز نہ مودہ  
 آسمان حکمت الہی بد و تیر روشن و غیر مشورت و شفقت  
 و خیمہ نظم عالم بد و ستون قائم و برپا مجازات و مکافات  
 از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در لوح طرازات :-

(اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اہل عالم بروح و ریجان  
 معاشرت نمایند چہ کہ معاشرت سبب اتحاد و اتفاق  
 بودہ و بہت و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و

حیات اہم است)

از جمله تعالیم حضرت بهاء اللہ در کلمات فردوسیہ :-  
 (امی دانیان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر  
 باشید و با سببیکہ سبب آسایش و راحت عموم اہل امت

تسکت جوئید) و همچنین فرموده (سراپرده یگانگی  
 بلند شد چشم بیکانگان یکدیگر را ببینید همه باریک  
 دارید و برگ یک شاخسار) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در طرازات :-

(امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق  
 قوام هر امری از امور به او منوط بوده و هست عوالم عزت  
 و رفعت و ثروت بنوران روشن و منیر) و همچنین فرموده  
 برستی میگویم تقوی سزاده اعظم است از برای نصرت  
 امر آبی و جنودیکه لایق این سزاده است اخلاق و اعمال  
 طیبه طاهره مرضیه بوده و هست)

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در بشارات :-

(الایوم باید از انزو اقصا فضا نمایند و بهایه نفعهم و نفع  
 به العباد مشغول گردند) و همچنین فرموده :-

(یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بجز قبول فاعزانه)  
 از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در بشارت : -  
 (شده حال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج  
 آن را اگر صاحبان قدرت و وسعت به بیت العدل  
 برسانند عند الله مقبول و محبوب)  
 از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در لوح طرازات : -  
 اهل بها باید اجرا حدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را  
 محترم دارند) از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در کلیات  
 مکنونه (ای اغنیای ارض فقر امانت مند در میان شما  
 پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود  
 تمام نپسندید) و همچنین فرموده (اغنیار از انانیت  
 سحر گاه بی فتنه اخبار کنید که مباد از غفلت بهلاکت  
 افتند و از سرده دولت بی نصیب مانند)

و همچنین فتنه موده (جامه غرور از تن برآید و ثوب تکبر را  
از بدن بسندازید) و همچنین فرموده (دل را از غل یا کلین  
و بی حسد بسپاه قدس احد بخرام) و همچنین فتنه موده  
(مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از منافقت اشرار دست  
و دل برد و بردار) -

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله در کتاب عهدی :-  
(نزاع و جدال را نهی فتنه مودیم نهیاً عظیماً فی الکتاب)  
و همچنین فتنه موده (لسان از برای ذکر خیر است او را به  
گفتار زشت میالائید از لعن و طعن و مایکدر به الانسان  
اجتناب نمائید) . خلاصه در کتاب اقدس و سایر  
الواح مبارکه احکام اخلاقیه و توجیهیه و عبادتیه از صوم  
و صلوة و بیزارمی از تعصبات دینی و مذہبی و سیاسی  
و وطنی و نژادی و اقتصادی و لغاتی و تجاری بنزدان

عبارات شیرین موجود ولی مارعاۃ للاختصار با پنج مرقوم گشت  
 اکتفای نسائیم -

( خلاصه اعتقاد بهائیان ) :-

بهائیان کلاً طراً بوحده انیت خداوند یکتا معترفند و همه پیغمبران  
 و شاعرین و مؤتسین ادیان جهان مانند حضرت بودا و حضرت  
 برهما و حضرت کریشنا و حضرت موسی و حضرت زرتشت  
 و حضرت عیسی و حضرت محمد راحق و مقدس و ربی و هادی  
 بشر و حقیقت واحده دانسته و ساخته اند تغییرات و  
 تفاوت شرایع آنها را نظر تغییرات امراض اخلاقی مردمان  
 و تلونات مقتضیات زمان و حوادث عالم امکان میدانند  
 نه از مخالفت و مباینت آن پیغمبران کرام با یکدیگر ؛ -

و حضرت باب نقطه اولی را قائم و مهدی موعود اسلام  
 و بشیر ظهور حضرت بهاء الله میدانند و حضرت بهاء الله را

موعود کل کتب سماوی و شارع مستقل و منظر کلی الهی و  
 مؤتس و بین عمومی و مصلح عالم و خردمند بی مانند می شناسند  
 و حضرت عبد البهاء و حضرت شوقی ربانی را مبتین و مروج  
 آیات حضرت بهاء الله و واجب الاطاعه می شمارند -  
 و بیت العدل اعظم هر چه هر وقت فرمان دهد با جان و  
 مال در اطاعت فرمانش می کوشند عموم اهل عالم را  
 پاکت و برادر و برابر خویش میدانند و در ب معبدشان  
 بروی کل ادیان و مذاهب باز و به آزادی با خداوند یگانه در  
 راز و نیاز و فرید سعادت و راحت روحی و جسمی همه بشر ملتزمند  
 . تاریخ ۱۹ جانوری ۱۹۲۷ سنه میلادی مطابق ۱۴ رجب سنه ۱۳۴۵

هجری قمری . - ( منیر نفیل زاده قزوینی )

کتابخانه العبد ۱۱۲ شیرازی

تجربه: - لوح های بیانات حضرت عبد البهاء است که تعالیم بهائی در آن مندرج است



## فهرست اعلاط

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳	۹	۸۴۷ اوری	۸۴۷ امری
۳	۱۲	نه آنه	دوازده آنه
۷	۵	ذالمشرا منو	ذالمشرا منو
۹	۱	مذینیت	مذینیت
۹	۶	از لور بخشید	از لور بخشید
۱۱	۴	چنان ان	چنان
۱۱	۴	مورای مخصوص	در این خصوص
۱۵	۱۰	منزّه	منزّه
۲۲	۲	منصب نشان باوژی	منصب نشان باوژی
۲۲	۳	سایج	سایج
۲۵	۷	ازوبیا شعبات	ازوبیا شعبات
۲۶	۱۱	متفکر	متفکره

## فہرست اغلاط

صفو	سطر	خطا	صواب
۲۹	۹	یا لالات	بالات
۳۰	۲	ار	از
۳۱	۳	علت خالی	علت غالی
۳۲	۱۳	میندبانہ	مبتدیانہ
۳۵	۶	فایریک	فابریک
۴۲	۱۱	وجبت	وجب
۴۸	۳	مازب	مارب
۴۹	۲	صحیت	حجیت
۵۹	۵	وید	وؤد
۶۰	۸	ژند	زند
۶۵	۳	۲۳ می ۱۲۴۴	۲۳ می ۱۸۴۴
۶۷	۵	را	برا

## فہرست اغلاط

صواب	خطا	سطر	صفحو
سکن یافتہ	سکن دادند	۱۱	۶۷
۱۸۶۳	۱۸۶۲	۱۳	۶۷
بیت	بت	۶	۶۹
زرایا	زرایا	۷	۷۰
واضح	واصح	۱۳	۷۰
ظہور	ظہور	۴	۷۲
خطیرہ	خطرہ	۶	۷۳
وترکیب	ترکیب	۲	۷۶
ہست	است	۳	۷۶
اثیریہ	اثریہ	۱۳	۷۸
مشعرہ	مشعر	۸	۸۲
یابہ	باید	۱۳	۸۳

## فهرست اشعار

صواب	خطا	سطر	صفحه
انوار را	انور را	۳	۸۶
طبیعت	جنت	۷	۸۶
حقما	حقه	۷	۸۸
میتوانیم	منوایم	۲	۸۹
انیتی	ایمی	۶	۹۱
انگ بخت	انگ بخت	۸	۹۱
زبان ما همه	زبان	۱۳	۹۲
شد	نشد	۶	۹۳
می تواند	نمی تواند	۷	۹۳
آن	وی	۱۰	۹۳
با حرف	با صرف	۹	۹۴
حقما	حقه	۸	۹۵

## فہرست اعلیٰ

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۹۵	۹	بی	پی
۹۶	۸ / ۹	حسن و قبیح	حسن و قبح
۹۹	۲	برہان	برہان
۱۰۱	۷	فطرشان	فطرشان
۱۰۹	۱۰	تقضیات	مقتضیات
۱۱۳	۱۳	برای	بر این
۱۱۶	۱۱	زا	را
۱۱۷	۶	اطینان	اطمینان
۱۲۴	۵	بمحت اول	در بحث اول
۱۲۷	۳	ہوا	ہوی
۱۲۹	۱	داد می شود	داده میشود
۱۳۰	۴	کیر دند	گیرند

فہرست اغلاط

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۱۳۱	۱	دو قور	دو قور
۱۳۲	۹	اینی	آیتی
۱۳۳	۱۱	طلوع	طلوع نمود
۱۳۵	۲	دیگر	دگر
۱۳۹	۸	خرج و مرج	ہرج و مرج
۱۴۴	۶	فانظر	فانظروا
۱۴۶	۹	تنہی	تنہی
۱۴۵	۱۱	بحقیقتی	بحقیقتی
۱۴۷	۵	وخواہند	خواہند
۱۵۱	۵	علی	علی
۱۵۲	۶	مظاہر	مظاہر امر
۱۵۴	۶	ان تقر	ان تقرن قد

## فہرست اعلیٰ

صواب	خطا	سطر	صفحہ
ان تفرّون لا	ان تفرّوا فلا	۶	۱۵۴
یستجیبون	یسجیبون	۴	۱۵۷
در سورہ فصّلت سجدہ	در سورہ حج	۴	۱۵۹
شعاع	شعیاع	۳	۱۶۰
بعضہم	بعضہم	۱۱	۱۶۵
ہاجرین	ہاجرین	۸	۱۷۸
یرتفع	یرفع	۱۲	۱۸۴
حال	خال	۳	۱۸۸
گردو	گرد	۱۲	۱۹۰
وعلامت	علامت	۳	۱۹۲
فاضل خانی	فاضل	۷	۱۹۵
ولی	ول	۱۲	۱۹۷

## فهرست افلاط

صواب	خطا	سطر	صفحه
عصمت	عظمت	۹	۲۰۰
جنوب	جنوب	۳	۲۰۴
تدینی	تدین	۱۳	۲۰۶
حضرت بهاء اعیان	حضرت بهاء اعیان	۱۰	۲۰۹
عازم بغداد شدند	سگون بغداد کردند	۱۱	۲۰۹
ایران	یران	۷	۲۱۳
خنجر نمودن خنجر	خنجر نمودن خنجر	۱۱	۲۱۵
مسخون	مسخون	۶	۲۲۲
۱۹۲۱	۱۹۲۰	۹	۲۲۵
جامعه بشریه استراحت	جامعه بشریه استراحت	۱۲	۲۲۷
زندگی	زندگی	۱۳	۲۲۸
نیفتنغ	نیفتنغ	۱۴	۲۳۶
	نت با نجر		